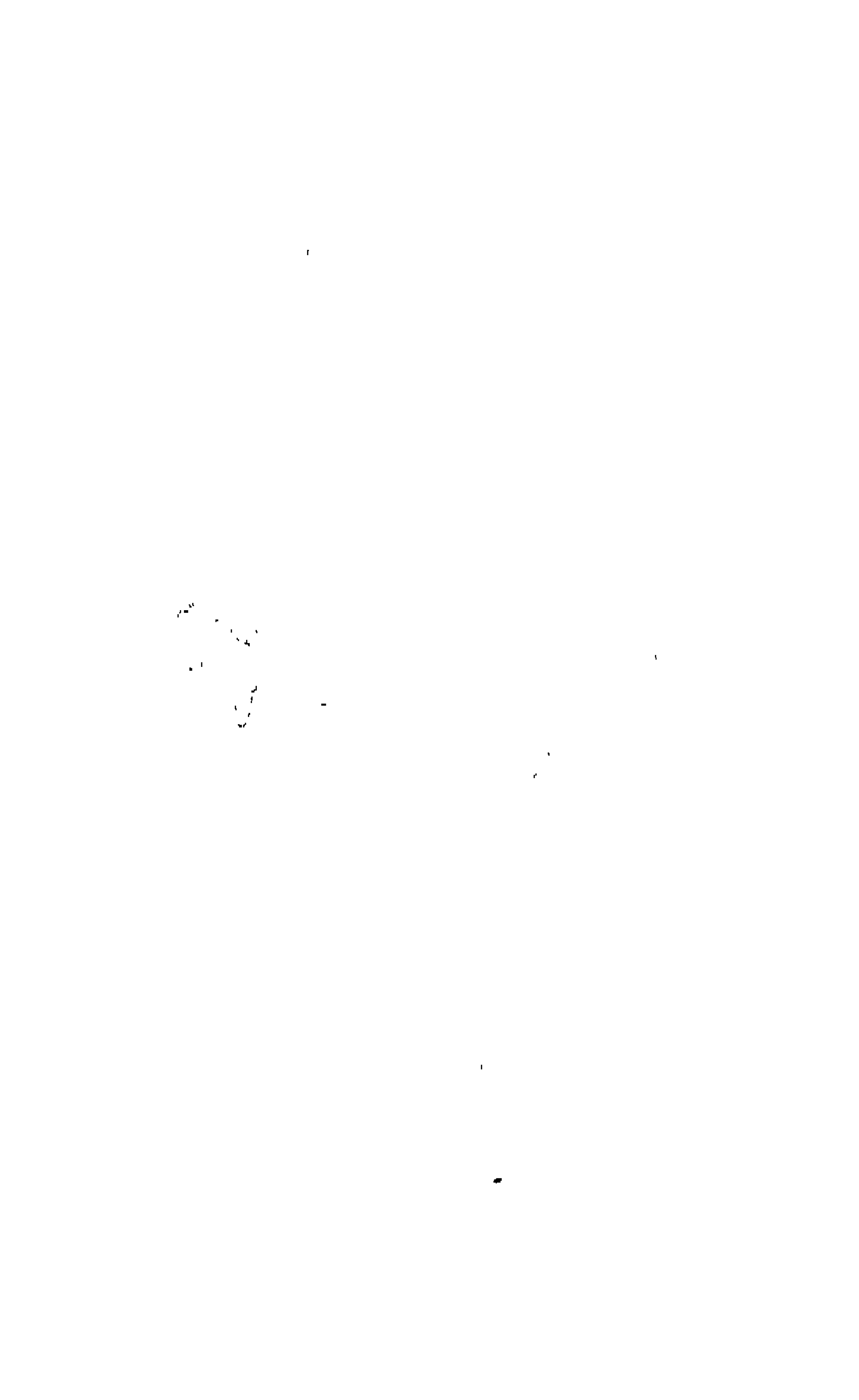


در بیان عوامل فاعلِ حقیقی و معمولاتِ عاملِ تحقیقی بهترین رسائلِ فنِ نحو

که خاص محرک سلسلهٔ ترکیب این مجموعهٔ مفید نحویان برخوردار سعادت اقتران حافظ محمد ابوسعید خان سلمه

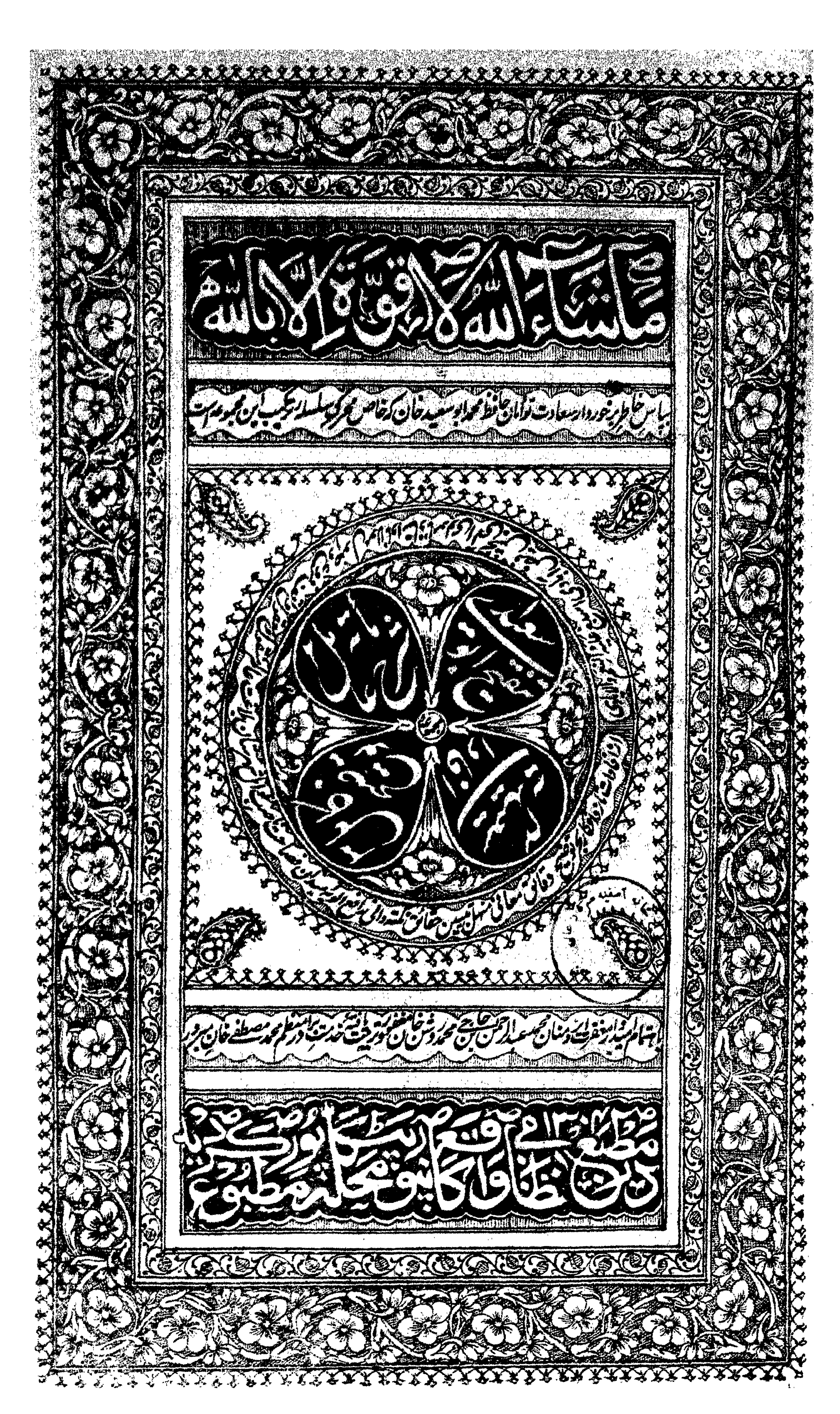
مجموعه

۱۲۹۱

باهتمام مبیّد امیر مغفرت ایزد منان محمد عبدالرحمن خان حاجی محمد روشن خان مغفور تربیت یافتهٔ خدمت امیر معظم محمد مصطفی خان مرحوم

بجلای تمام در مطبع نامی گرامی مطبع نظامی واقع کانپور مطبوع شد




ماشاء الله لا قوة الا بالله
باس خاطر برخوردار سعادت توامان حافظ محمد ابو سعید خان که خاص بحکم سلسلہ ترتیب ابن محمود صورت
باہتمام سید امیر مغفرت و ایمان محمد عبدالرحمن خان ابن حاجی محمد روشن خان مغفور ریاست خدمت ور اعظم محمد مصطفےٰ خان مرحوم
مطبع نظامی ۱۳۰۲ کانپور

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد منشی انشای عالم که خبر فرحت اثر وجود با جود مبتدای آفرینش یعنی پیغمبر را در داده و نعت منعوتی که ذات بابرکاتش را خالق کائنات عایم البدل بنای ابتدای خلق نهاده و منقبت آل اطهار و اصحاب کبارش که موانع شیوع اسلام را زائل نمودند و گمشتگان بوادی ضلالت را بشاهراه هدایت منصرف و معطوف نمودند مخفی مباد که هرچند تعریف و تقسیم جملات بشرح و بسط عمدة المرام محرر این اقل انام سابق ازین مندرج شده لیکن چون اکنون در التوضیح الکامل لشرح مأته عامل ضمن حل ترکیب ذکر جملات بمیان آمد لهذا بگنجایش مناسبت بجا نیز بسبیل اختصار نوشته شد تا طالب را حالت منتظره باقی نماند و اسامی جمل را ببصیرت تمام حالی ذهن خود گرداند و چون باعث تسطیر این سطور سعادت و اقبال نشان حافظ محمد ابو سعید خان سلمه الله تعالی و ابقاه و الی معارج العلوم و الکمالات رقاه آمین صاحبزادهٔ مجمع مکارم و اخلاق منبع محاسن و اشفاق مخدومی و مکرمی جناب محمد عبد الرحمن خان صاحب افیض علیه الانعم و المواهب صاحب مطبع نظامی واقع کانپور صین عن الشرور است لهذا نامش تنقیح ابو سعید خانی است چنانکه نام توضیح مذبور تبیین ابو سعید خانی است امید که ناظران آنکه هرگاه ازین تنقیح و توضیح تمتعی بردارند خان ممدوح بالقابه و صاحبزادهٔ موصوف باوصافه و فقیر هیچمدان را بدعای فلاح دارین یاد آرند کما ان الله لا يضيع اجر المحسنين بدانکه تمامی کلمات عرب دوگونه است مفرد و آن لفظی است تنها برای دلالت بر یک معنی و آنرا کلمه گویند و آن یا اسم است یا فعل یا حرف و مرکب و آن لفظیست که از دو یا بیشتر از دو کلمه حاصل شود و آن اگر گوینده بران خاموشی گزیند شنونده را خبری یا طلبی حاصل نشود بغیر مفید نام دارد و مرکب ناقص نیز چون غلام زيد و رجل فاضل و في الدار و خمسة عشر و سيبويه و بعلبك و یا شود بمفید موسوم است و مرکب تام و جمله و کلام نیز و جمله چون اسناد یک کلمه بدیگری باشد بنحویکه مخاطب را افادت تامه نماید و او را من بعد انتظار مسند الیه یا مسند باقی نماند لهذا از مسند الیه و مسند ناگزیر است و این هردو از ارکان جمله باشند پس اگر جزو اول اسم باشد حقیقة یا حکما دیگی از ارکان جمله بود اسمیه باشد و اگر فعل بود فعلیه و حرف اعتبار را نشاید زیرا که مسند الیه شود و نه مسند لهذا نحو قائم زيد قام زيد و ان تصوموا خير لكم و تسمع بالمعيدي خير من ان تراه و يا لا ان تراه و هيهات الامر و رويد

زَيدًا وَأكرَمتُهُ أو زَيدًا إن لَقِيتَهُ اسمیه است و بعضی سه اخیر را نظر بمعنی فعلیه گویند و یا زید بمذهب سیبویه و مختار ابن حاجب
فعلیه است زیرا که نصب محل زید بسبب ادعو مقدر است و نزد مبرد بسبب حرف ندا که قائم مقام ادعو است مگر نزد ابو علی که
یا از اسمای افعال است و فاعل دران مستتر و زید در محل نصب بنا بر مفعولیت و اگر ظرف یا جار با مجرور بود و بعد آن اسم مرفوع
ظرفیه نزد اخفش و نزد سهیلی اسمیه و تفصیل در عمدة المرام است و علامه زمخشری قسم چهارم شرطیه را گوید مثل إن تأتنی
أکرمكَ و حق اینکه حرف شرط چون از ارکان جمله نیست اگرچه بر صدر کلام آمده لهذا جمله شرطیه هم فعلیه باشد و ازینجاست که
نحو فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَالأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ و مثل آنرا با اینکه صدر اینها اسماست جملات فعلیه گویند زیرا که
اسمای مذکوره از ارکان جمله یعنی مسند الیه و مسند نیستند بلکه در حقیقت مؤخر اند زیرا چه فضله واقع هستند یعنی مفعول اند پس اگر
نظر بنفس مفهوم جمله قطع نظر از سائر امور خارجیه قائلش را بصدق و کذب صفت توان کرد خبریه بود و رنه **انشائیه** و آن
امر باشد چون اِضرِبْ یا نهی چون لَا تَضرِبْ یا استفهام مانند أَضَرَبَ زَيدٌ یا تمنی نحو لَيتَ زَيدًا حَاضِرٌ یا ترجی چون
لَعَلَّ عَمرًا غَائِبٌ یا عقود مثل بِعتُ وَاشتَرَيتُ و یا ندا مثل یَا زَيدُ یا عرض نحو أَلَا تَنزِلُ بِنَا فَتُصِيبَ خَيرًا
یا تحضیض مانند هَلَّا ضَرَبتَ زَيدًا یا قسم مثل وَاللهِ لَأَضرِبَنَّ زَيدًا و یا تعجب مثل مَا أَحسَنَهُ وَأَحسِن بِهِ
وغیره و نیز بر دو قسم است صغری و کبری **کبری** جمله ایست اسمیه که خبر دران نیز اگر اسمیه باشد چون زَيدٌ أَبُوهُ قَائِمٌ **ذات وجه**
گویند و اگر فعلیه بود مثل زَيدٌ قَامَ أَبُوهُ **ذات وجهین** و **صغری** جمله ایست که جزو کبری بود چنانکه در هر دو مثال
گذشت و نیز دو نوع است یکی آنکه او را محلی از اعراب نباشد و دوم آنکه باشد و در انواع این دو قسم میان علما اختلاف کثیر است
لیکن بر حسب مختار اکثر مذکور میشود اول نه است یکی **مستانفه** و ابتدائیه هم گویند لیکن اوضح اول و آن دو گونه است **اول**
آنکه در اول و ابتدای کلام واقع شود خواه از روی نیت بی آنکه مسبوق بکلام دیگر باشد اول چنانکه ابتدا گوئی
زَيدٌ قَائِمٌ و قَامَ زَيدٌ و ثانی مثل مَا جَاءَ فِي زَيدٌ و این را مفتتحه گویند **دوم** مسبوق بکلام سابق باشد لیکن ابتنای
بآن یعنی تعلق او از ماقبل منقطع بود مثل مَاتَ فُلَانٌ رَحِمَهُ اللهُ و إِنَّ العِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِيعًا بعد وَلَا يَحزُنكَ
قَولُهُم و همچنین جمله معمول عامل ملغی بجهت تاخر خود مثل زَيدٌ قَائِمٌ أَظُنُّ و این را منقطعه و مقطوعه نامند **دوم معترضه**
و آن جمله ایست که میان دو چیز متلازم در آید که از شان هر دو نیامدن اجنبی بمیان باشد و فائده او تقویت تسدید کلام است
و این جمله اکثر میان فعل و معمولش و مبتدا و خبر و موصول و صله و قسم و جوابش و موصوف و صفت و شرط و جزا و مجرور و جار
اسم باشد یا حرف واقع شود مثل هٰذَا غُلَامُ وَاللهِ زَيدٍ و بِوَاللهِ زَيدٍ و آیت کریمه إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيهِم
ءَأَنذَرتَهُم أَم لَم تُنذِرهُم لَا يُؤمِنُونَ بر تقدیر لا یؤمنون خبر ان الذین کفروا که جمله سواء
علیهم الخ جمله اسمیه خبریه معترضه است خواه سواء علیهم مبتدا باشد و أأنذرتهم الخ خبر یا بالعکس بتاویل انذارک و عدمه
علیهم **سوم مبینه** و آن تفسیریه و مفسره نیز نام دارد و آن جمله ایست که کلام سابق را که مجمل است بیان نماید و آن دو نوع است
یکی مجرد از حروف تفسیر مثل خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ بعد إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ اللهِ كَمَثَلِ آدَمَ **دوم** مقرون بحرف
تفسیر مثل زَيدٌ بَاذِلٌ أَي زَيدٌ سَخِيٌّ و فَأَوحَينَا إِلَيهِ أَنِ اصنَعِ الفُلكَ بِأَعيُنِنَا **چهارم معلله** و آن جمله ایست

که علت کلام سابق باشد نحو لا تصوموا فی هذه الایام فانها ایام اکل و شرب پنجم جملهٔ جواب قسم مثل والقرآن
الحکیم انک لمن المرسلین ششم جملهٔ جواب شرط غیر جازم یعنی اذا و لو و لولا و لما و کیف مثل اذا جئتنی یا لو جاء
زید یا لولا جاء عمرو یا لما جاء بکر یا کیف تفعل لا کرمتک هفتم جملهٔ نتیجیه و آن نتیجهٔ کلام سابق باشد یعنی از کلام
سابق پیدا شود مثل الخفض من خواص الاسماء والجزم من خواص الافعال فلیس فی الاسماء جزم ولا فی
الافعال خفض و این جمله فصیحه هم نام دارد که افصاح یعنی بیان شرط محذوف مینماید زیرا که جزای شرط محذوف واقع شده
است تقدیر عبارت اذا کان کذلک یعنی اذا اختص الخفض بالاسماء والجزم بالافعال فلیس فی الاسماء جزم ولا فی
الافعال خفض هشتم جملهٔ معطوفه و آن جمله ایست که معطوف بر جملهٔ سابقه باشد که محلی از اعراب ندارد مثل قام زید
وقعد عمرو نهم صلهٔ موصول اگرچه موصول بحسب اقتضای عامل اعراب محلی داشته باشد بدلیل ظهور اعراب در نفس
موصول مثل لیقم ایهم فی الدار ولاکرمن ایهم عندک وامرر بایهم هو افضل و شرط آنست که صله جملهٔ خبریه
و معلوم مخاطب و مشتمل بر ضمیر مطابق موصول لفظاً یا تقدیراً باشد و دوم یعنی آنکه محلی از اعراب داشته باشد هیجده است اول آنکه خبر
مبتدا باشد چون زید ابوه ذاهب و زید قام ابوه دوم خبر باب ان مثل ان زیدا ابوه ذاهب یا ذهب ابوه سوم آنکه
مبتدا باشد مثل تسمع بالمعیدی خیر من ان تراه و سواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم که تسمع بالمعیدی بتاویل
سماعک بالمعیدی و ءانذرتهم الخ بتاویل انذارک و عدم انذارک ایاهم سواء علیهم مبتدا است چهارم نائب فاعل هرگاه از جمله لفظ مراد
بود مثل یقال زید عالم و این بباب قول مختص ست این هر چهار جمله در محل رفع باشد پنجم خبر باب کان مثل کان زید ابوه قائم یا
قام ابوه ششم خبر باب کاد مثل فذبحوها وما کادوا یفعلون هفتم خبر ما و لا المشبهتان بلیس چون ما و لا زید ابوه فاضل یا فضل ابوه
هشتم محکی بقول مثل قالوا آمنا نهم مفعول دوم باب علمت مثل علمت زیدا ابوه عالم یا یبذل ابوه دهم مفعول سوم
باب اعلمت مثل اعلمت زیدا عمرا غلامه عالم یا یعلم غلامه یازدهم حال چون جاءنی زید قد رکب ابوه یا و ابوه
راکب دوازدهم مستثنی بر قول ابن خروف مثل لست علیهم بمصیطر الا من تولی وکفر فیعذبه الله العذاب
الاکبر این هشت جمله در محل نصب باشد سیزدهم مضاف الیها محلش جر ست و مضاف اکثر ظرف زمان باشد مثل یوم ینفع
الصادقین صدقهم و یوم هم بارزون و لما نزد سیبویه اسمیت و قائل ست مثل لما جاء زید جاء عمرو و از ظروف مکان حیث مضاف
بجمله میشود چون جلست حیث زید جالس چهاردهم صفت نکره چون جاءنی رجل و رأیت رجلا و مررت برجل ابوه عالم
یا یعلم ابوه پانزدهم معطوف بر جمله که برای او محلی از اعراب باشد مثل قام زید و قعد عمرو شانزدهم بدل بشرطیکه از جمله
مبدل عنها در ادای مقصود اکمل و اوفی بود مثل لا یقیمن عندنا در محل نصب قول شاعر اقول له ارحل لا یقیمن عندنا که
بدل از ارحل که مقولهٔ قول ست واقع ست در ادای مراد که کوچ باشد اکمل و زائد و این هر سه قسم در محل رفع و نصب و جر بحسب متبوع
باشد هفدهم جواب شرط جازم یعنی ان و اخواتش محلش جزم ست اگر مضارع مجزوم بحرف شرط نبود مثل من یضلل الله فلا
هادی له و ان قمت قمت هجدهم جواب شرط جازم مضارع مجزوم پس این جواب مجزوم لفظاً و محلاً هر دو باشد مثل من یرد ثواب الدنیا
نؤته منها و من یرد ثواب الآخرة نؤته منها و هم مما یکمل العون من الملک العلام یحسن الاختتام علی عمدة المرام

بسم الله الرحمن الرحیم

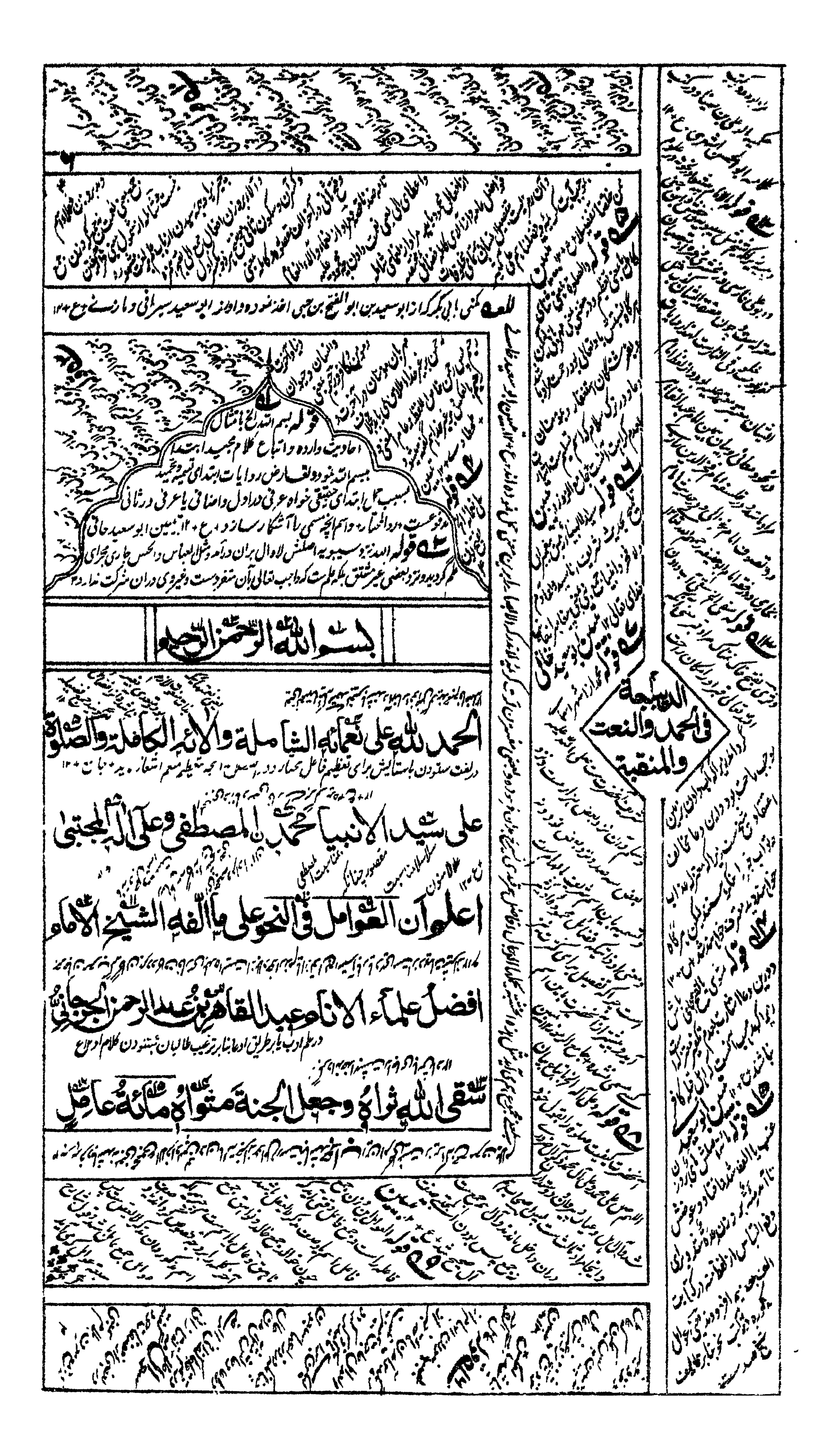
فاتحهٔ کتاب مقصود حمد خالقی که تمامی افعال خلق فرموده او ست و سائر حرکات و سکنات پیدا نموده او و واجب است کلام نعت منعوتی که نعلین شکوکش عرش را کلاه تو حید از ضمائر اهل طغیان دو وده و بصفت تابعان شرع یعنی اصحابی کالنجوم برای اتباع مایان تاکید با یه اقتدیتم اهتدیتم فرموده صلی الله تعالی علیه وعلی آله واصحابه وذریاته اجمعین اما بعد چون بعضی از طالبان علوم سائل شدند و بندی مشتاقان فنون ملتمس گردیدند که از نسخهٔ شرح مائة عامل عوض سطبوعهٔ سابق بعلت کمی توضیح معانی لفظی تمام روشنی نماید و در حل ترکیب جملات باقیه چه شواریها که بروی کار نمی آید اگر توضیح تمامی معانی مقرونه ضمن خوف تمام گردیدی اگر حل ترکیب جملات باقیه [illegible] بودی مفید تمام گشتی لهذا اقم بیچمدان راجی غفران محمد عبد الرحمن [illegible] بن [illegible] الرحمة والرضوان بخدمت استاذی و مخدومی مفتی جناب مولانا **مولوی الٰهی بخش صاحب** سلمه الله الوهاب [illegible] استبداد افزودم ما جاجناب ایشان قبول نمودند و کتب مفصله ذیل فراهم فرموده و توضیح معانی بما امکن تحقیق تام [illegible] و حل ترکیب [illegible] مرقوم ساختند شائق اگر اول تا تمام و بکمال مطالعه نماید [illegible] بیگر نه [illegible] مستغنی گردد [illegible] زهی از حظائق الاعراب که بنه بیند و چون در حقیقت باعث تحریر و موجب تسطیر فرزند دلبند [illegible] سعادت مند محمد ابو سعید خان ساعده الله فی تحصیل العلوم و حفظه و سلمه است لهذا باسم **تبیین ابو سعید خانی** ۱۲۹۶ [illegible] ساختند [illegible] باسمی بلقب **التوضیح الکامل** [illegible] داشتند و حق ترمیم اغلاط کتاب و تصنیف حل ترکیب و توضیح معانی که از افادات جدیده افاضات [illegible] است بایں قلم بیچمدان مفوض بودند حاجز حسب مراد قانون بستم ۱۸۶۷ع داخل رجسٹری کار گردانید تا آنکه کتاب بصحت اغلاط سبب اعتنائی ارباب طبع بشیرازه بندی صحت محفوظ گردید اکنون از صاحبان مطابع و تجارت التماس آنست که بدون اجازت خاکسار رقیم [illegible] باز اطبع نگشایند و نسخ آن [illegible] از ین اقل انام طلب فرمایند و بر کسانیکه ازین کتاب متمتع بر دارند واجب است که فقیر و فرزند دلبند بطول عمره و محشی را بالخاتمه را بدعای فاتحه [illegible] یاد آرند و اگر جای [illegible] بینند [illegible] توانند حرفی بهم نگیرند بر مهر مانظر فرمایند شیوهٔ کریمان گزینند که ح العلم عند کرام الناس مقبول. **فائده** انتساب متن این کتاب مسمی بمائة بامام شیخ عبد القاهر شهرت دارد و بر تصریح محمد یاد بن محمد انور صاحب در مکنون مولانا محمد عبد الرحمن جامی قدس سره السامی شارح معلوم می شوند

وَاللّٰهُ وَلِیُّ التَّوْفِیْقِ وَبِیَدِهٖ اَزِمَّةُ التَّحْقِیْقِ وَمِنْهُ الْبِدَایَةُ وَاِلَیْهِ النِّهَایَةُ

فهرست ماخذ تبیین ابو سعید خانی

رضی کافیه	غایة التحقیق	فوائد ضیائیه	عبد الرحمن	عبد الغفور	تکملهٔ عبد الغفور	متوسط شرح کافیه
مغنی اللبیب	منهل	مسالک بهیه	حل ترکیب کافیه	[illegible]	حاشیه [illegible]	[illegible] ضوء
صادق حاشیه شرح [illegible]	[illegible] حاصل عوض	عبد الرسول [illegible]	شرح [illegible]	[illegible]	بغدادی شرح [illegible]	قاموس
تاج المصادر	مراح الارواح	شرح [illegible]	شرح [illegible]	[illegible]	افادات تازه [illegible]	[illegible]

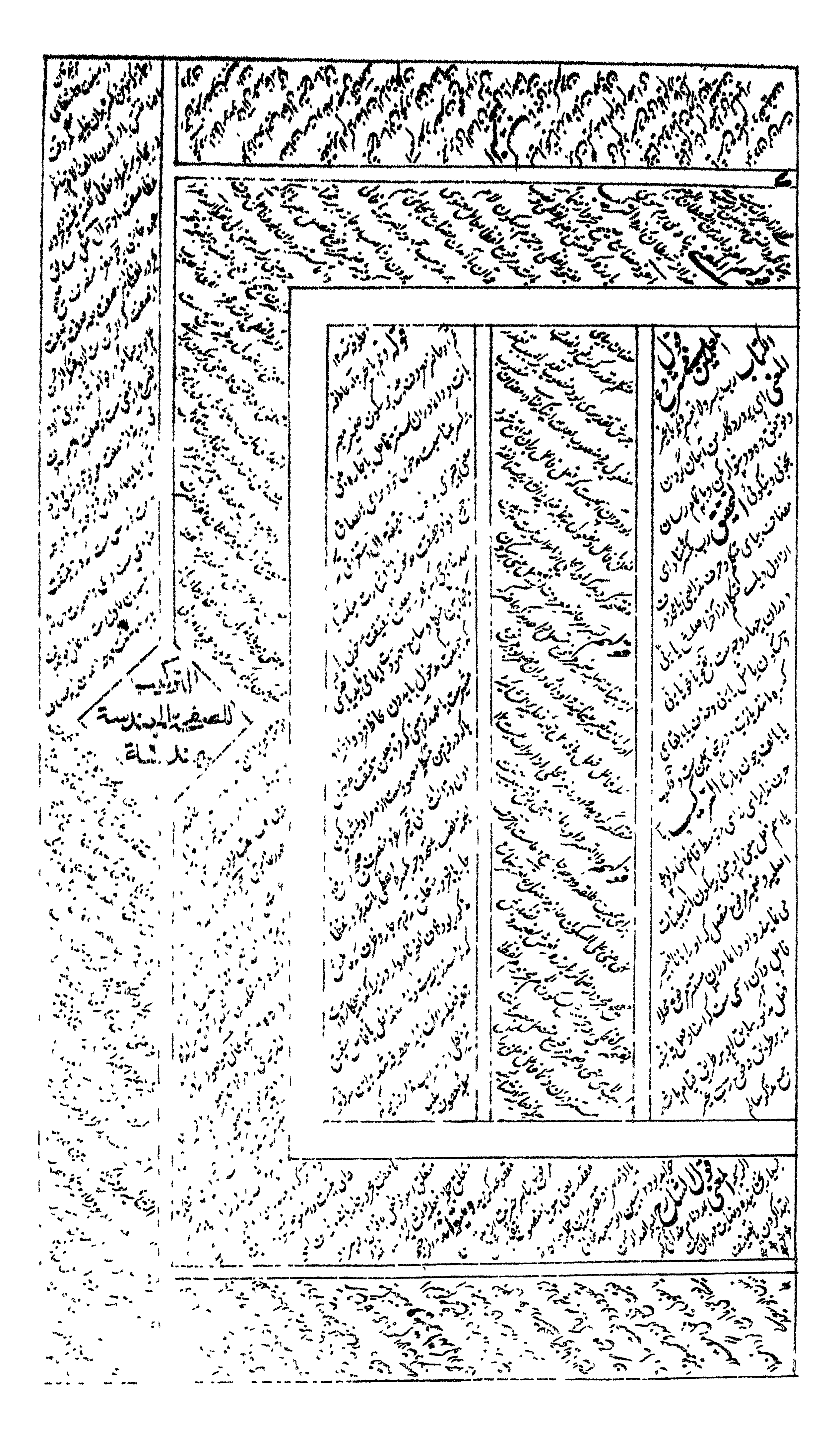
بایدانست که در بعضی [illegible] این کتاب [illegible] ضع [illegible] است قلمی که دیده ام بجائی باسم کتاب [illegible] افادت [illegible] بعضی [illegible] است و در بعضی [illegible] فوائد جدیده اشارتی هم باسم سامی [illegible] ترکیب [illegible]

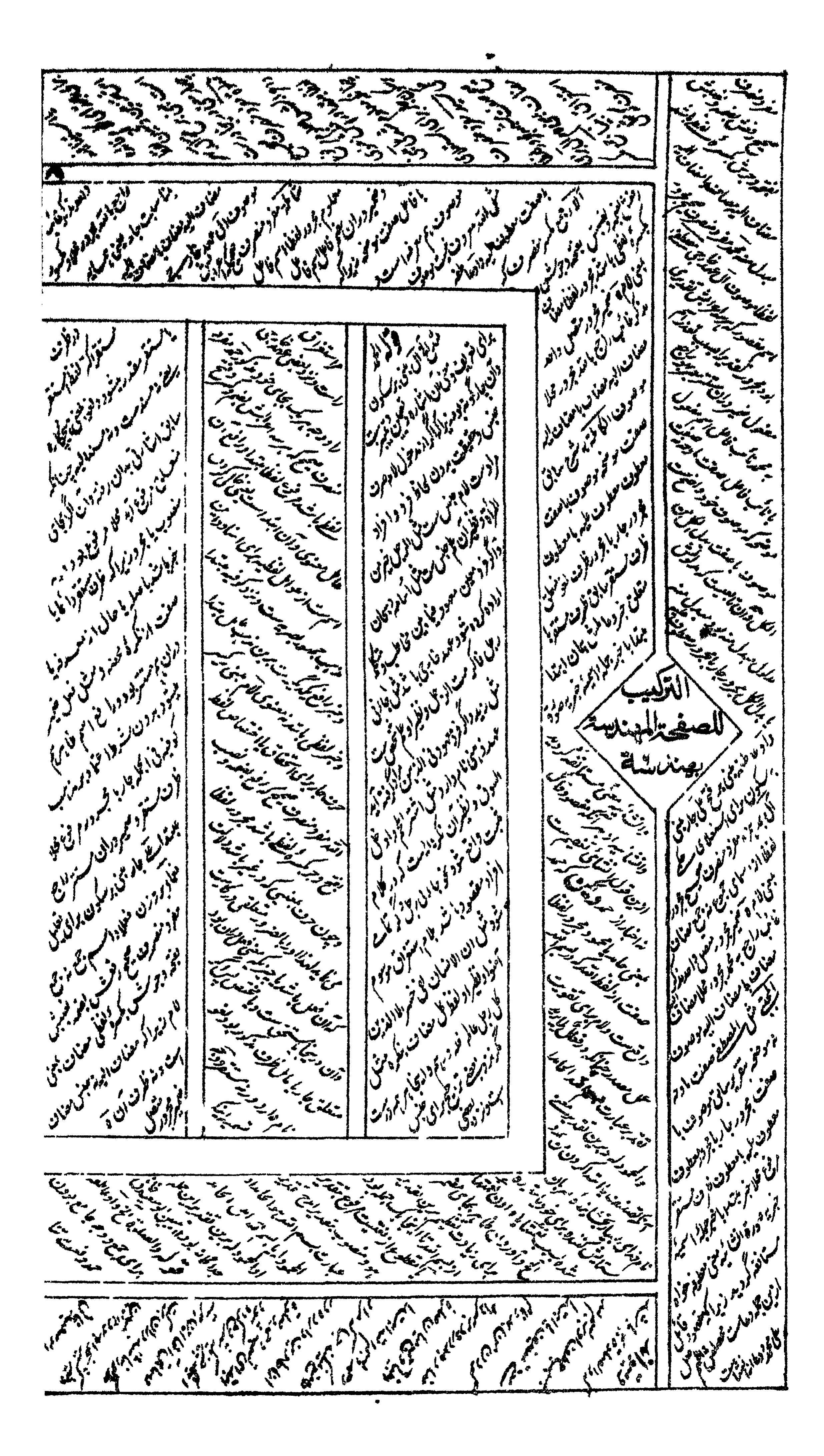


بسم الله الرحمن الرحيم

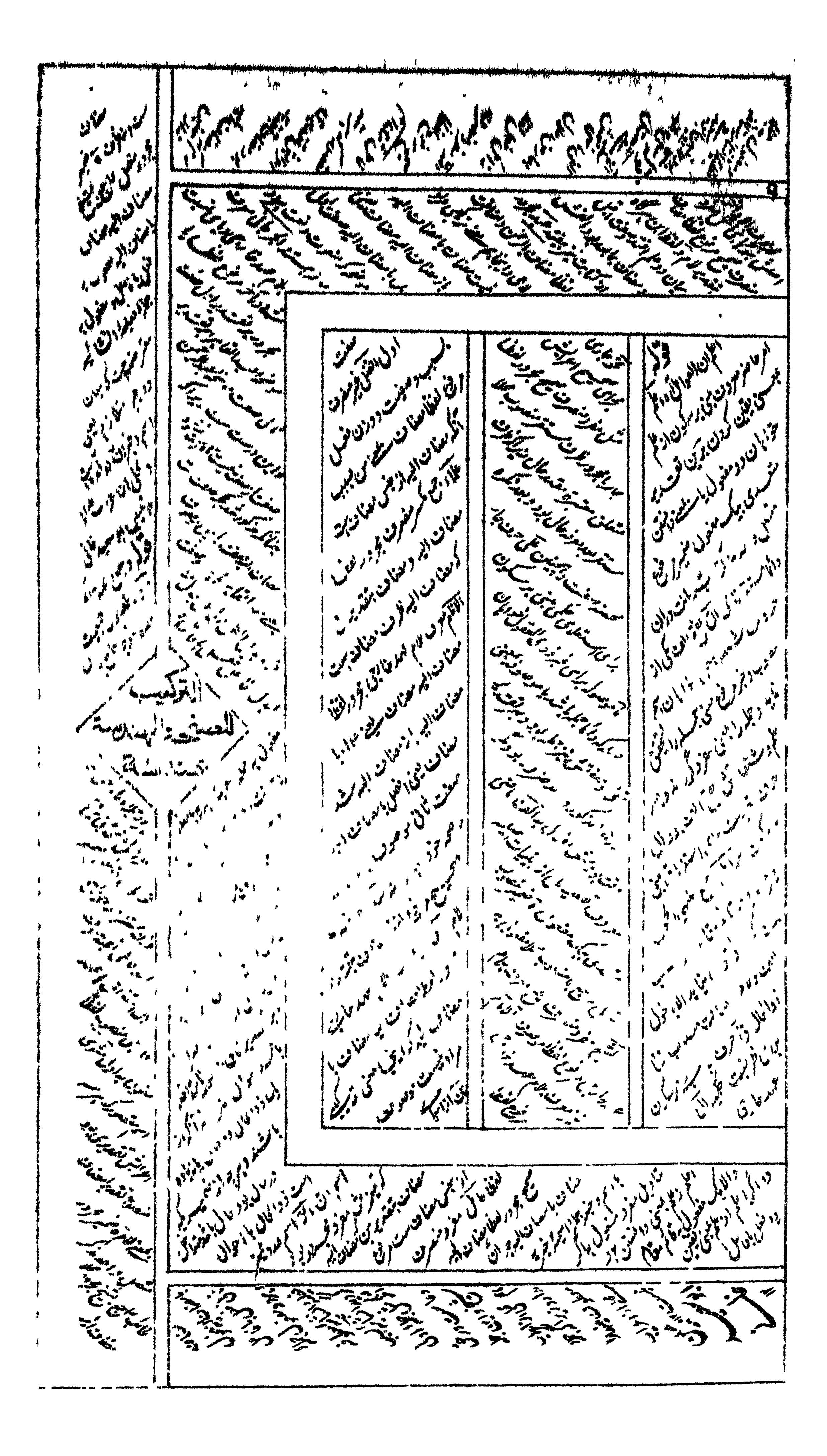
الديباجة في الحمد والنعت والمنقبة

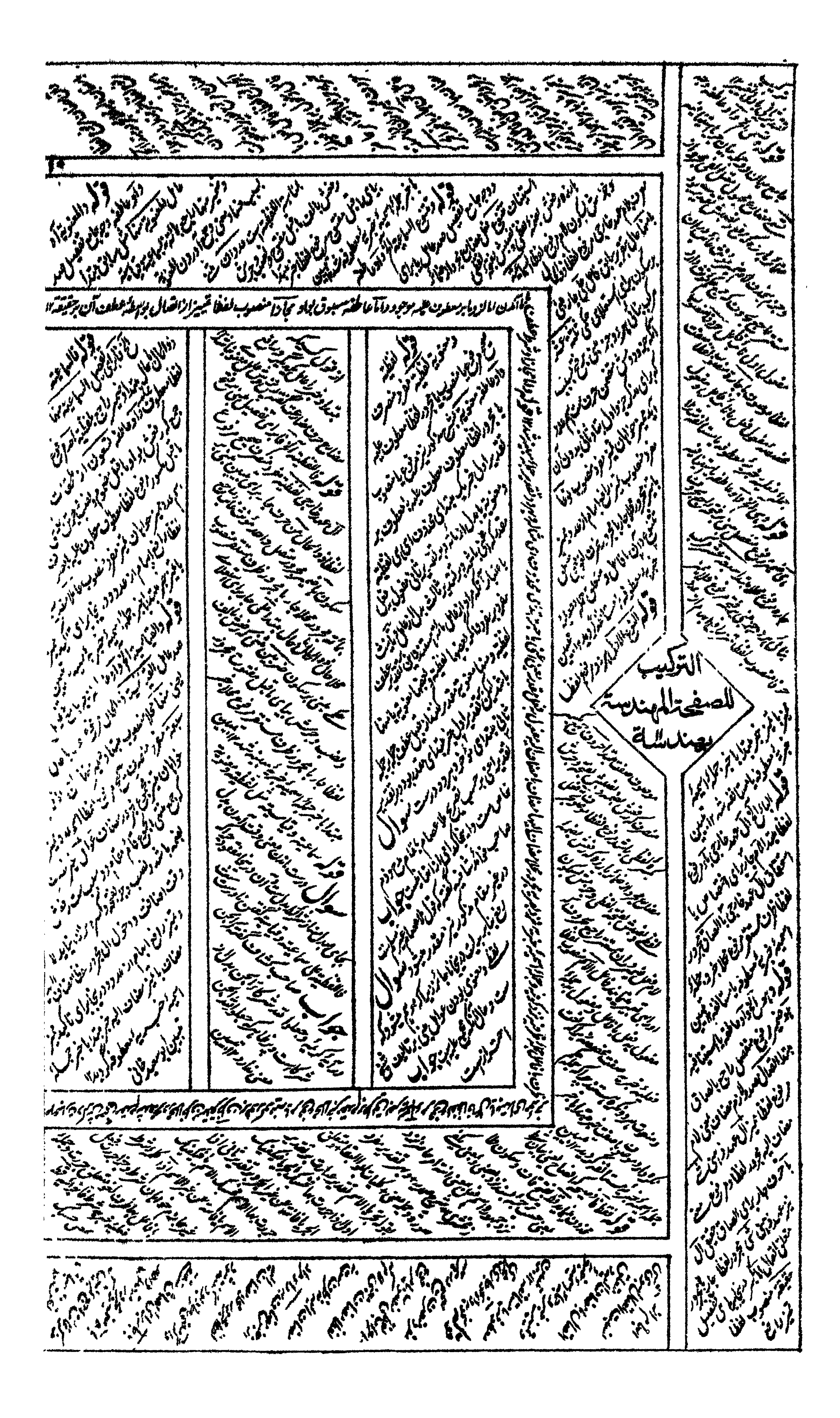
الحمد لله على نعمائه الشاملة والآلاء الكاملة والصلوة على سيد الانبياء محمد المصطفى وعلى آله المجتبى اعلموا ان العوامل في النحو على ما الفه الشيخ الامام افضل علماء الانام عبد القاهر بن عبد الرحمن الجرجاني سقى الله ثراه وجعل الجنة مثواه مائة عامل





التركيب للصفحة المهندسة بهندسة




التركيب
للصفحة المهندسة
بهندسة



لفظية ومعنوية فاللفظية منها على

ضربين سماعية وقياسية فالسماعية

منها احد وتسعون عاملا والقياسية

منها سبعة عوامل والمعنوية منها عددان

وتتنوع السماعية منها على ثلثة عشر نوعا

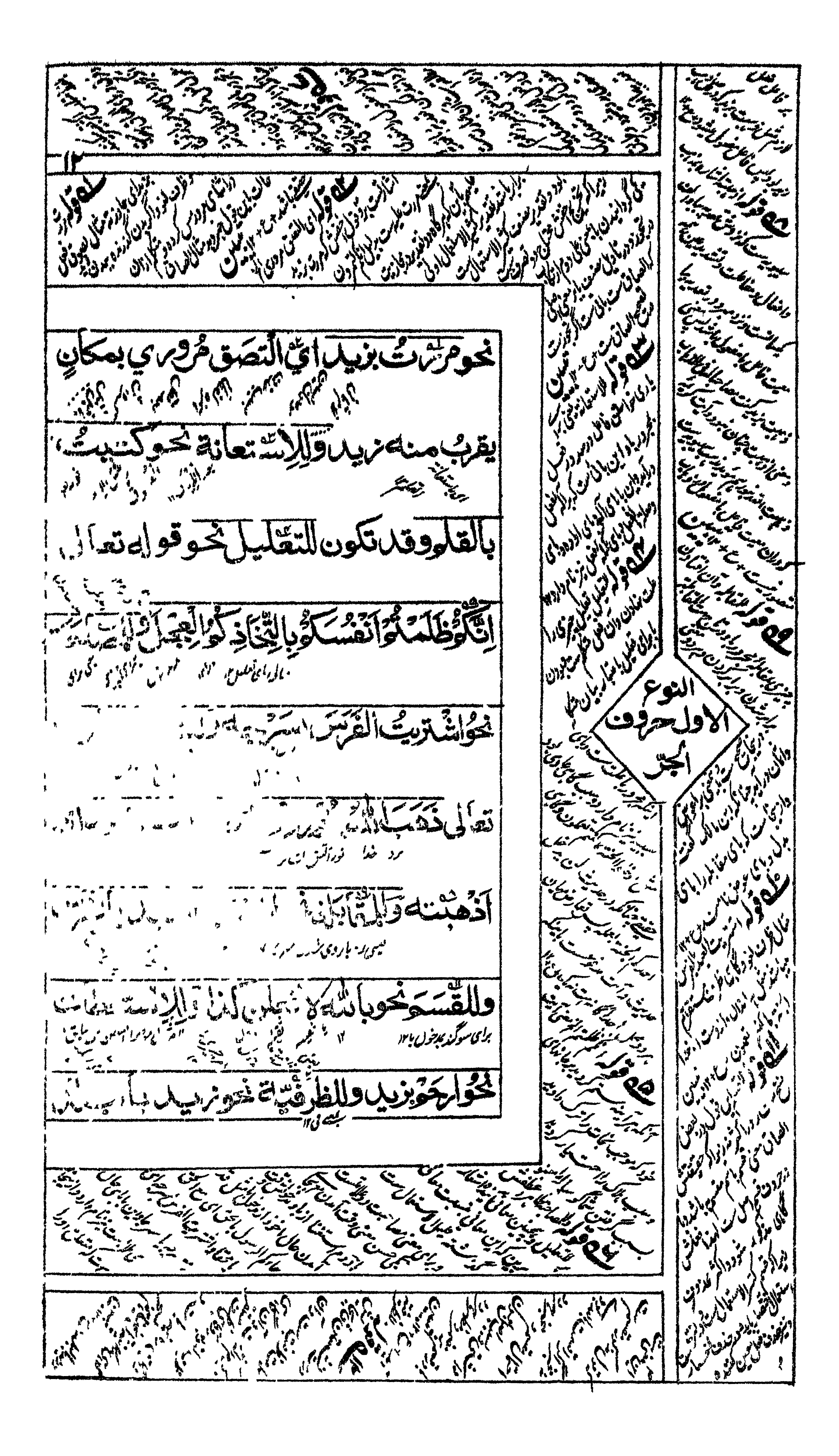
النوع الاول حروف الجر

النوع الاول

حروف تجر الاسم فقط وتسمى حروف جارة وهي

سبعة عشر حرفا الباء للالصاق وهو اتصال

الشيء بالشيء اما حقيقة نحو به داء واما مجازا



النوع الاول حروف الجر

نحو مررت بزيد اي التصق مروري بمكان

يقرب منه زيد وللاستعانة نحو كتبت

بالقلم وقد تكون للتعليل نحو قوله تعالى

انكم ظلمتم انفسكم باتخاذكم العجل وللتعدية

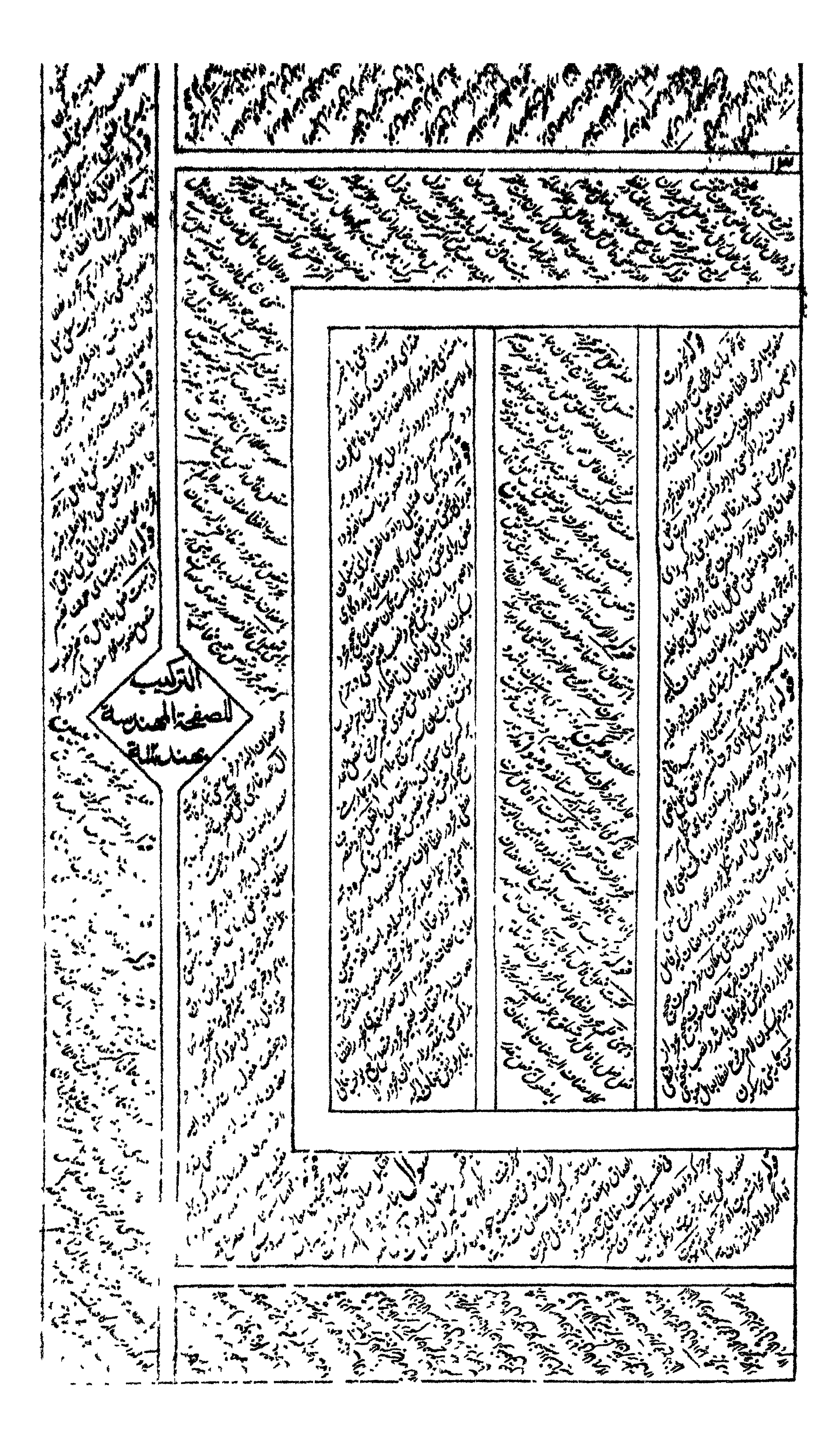
نحو اشتريت الفرس بسرجه

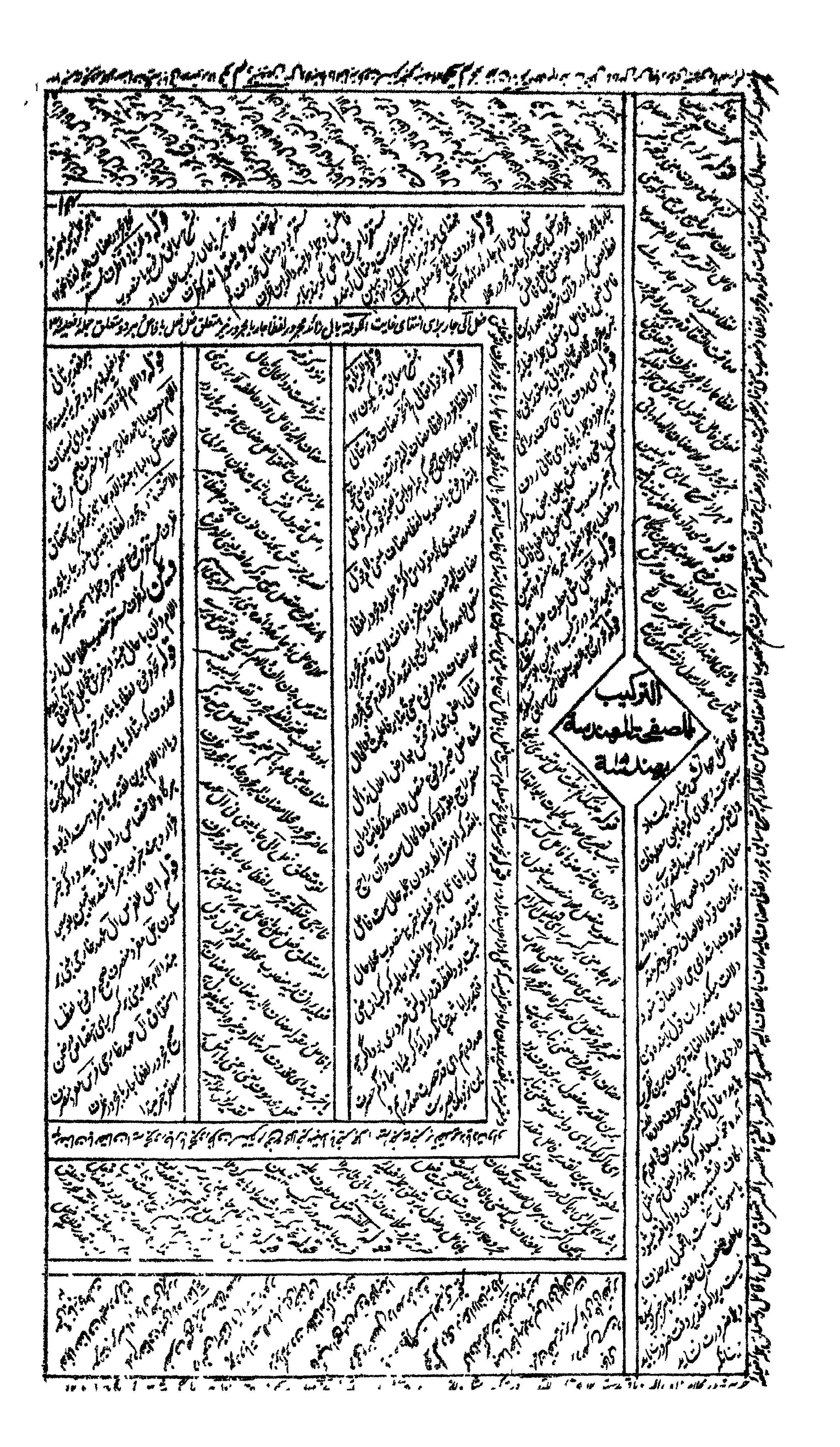
تعالى ذهب الله

اذهبته وللمقابلة

وللقسم نحو بالله لافعلن كذا وللاستعلاء

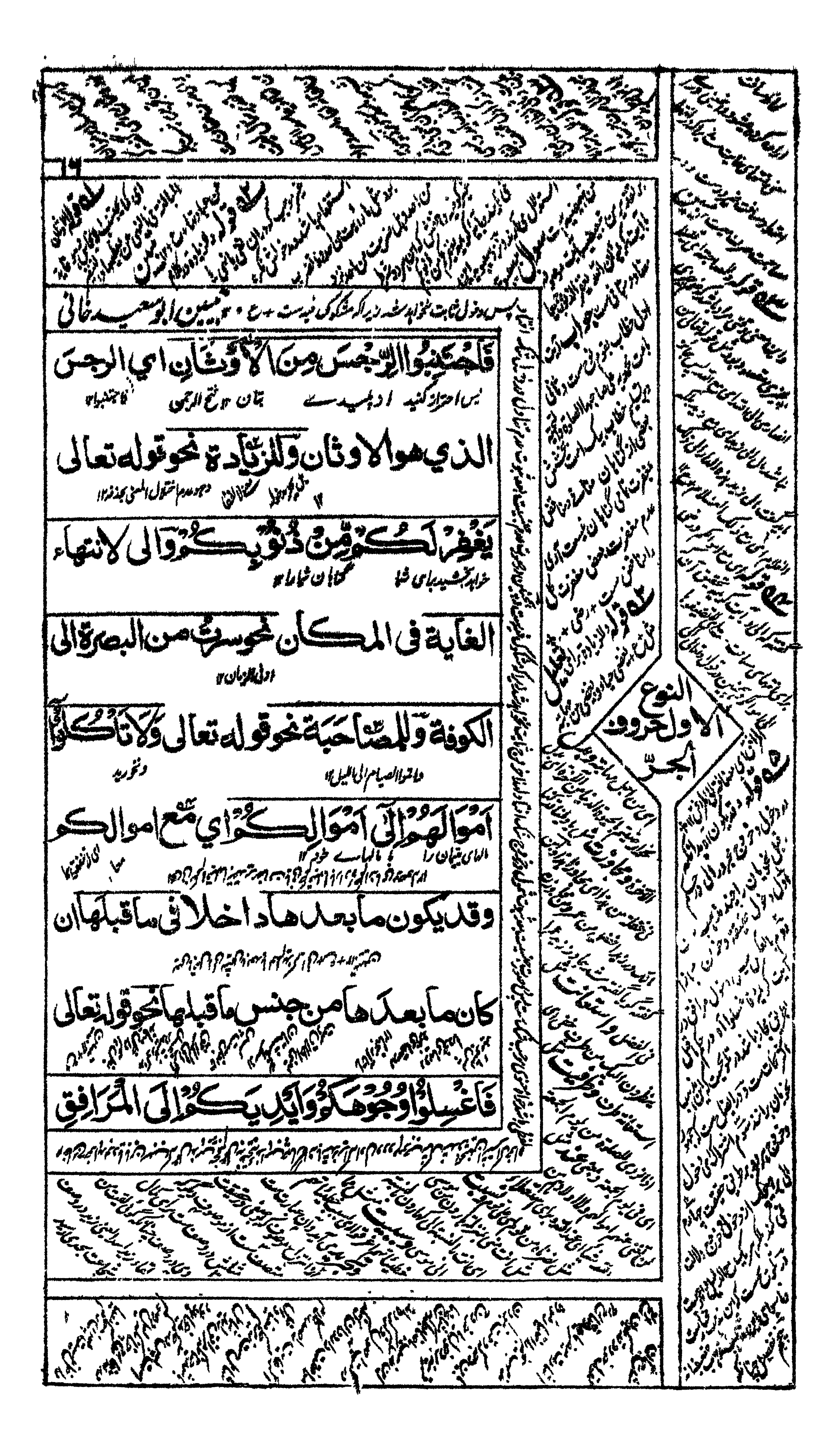
نحو امرحو بزيد وللظرفية نحو زيد با




التركيب
للمصنف الموسومة

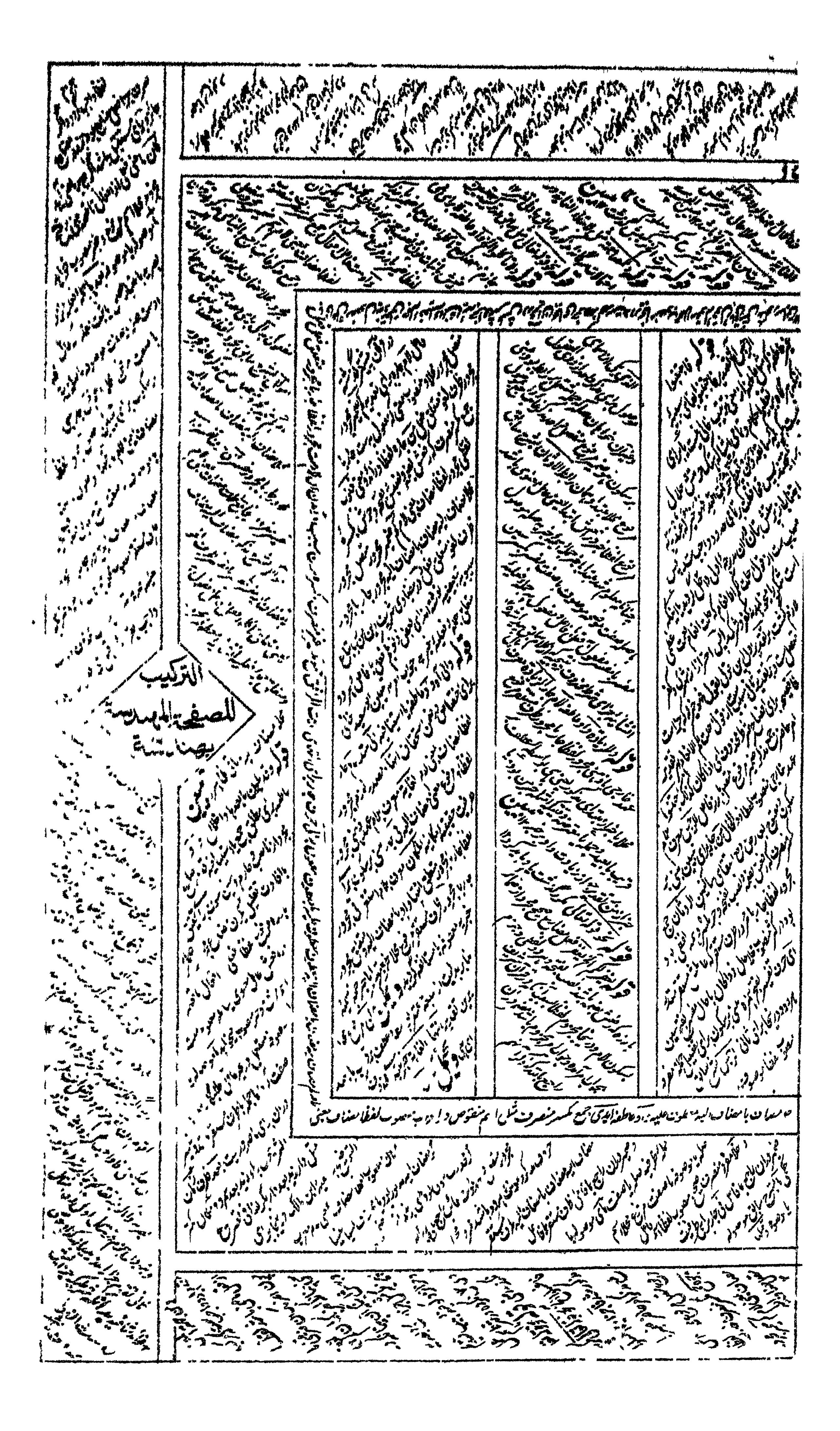
النوع الاول حروف الجر

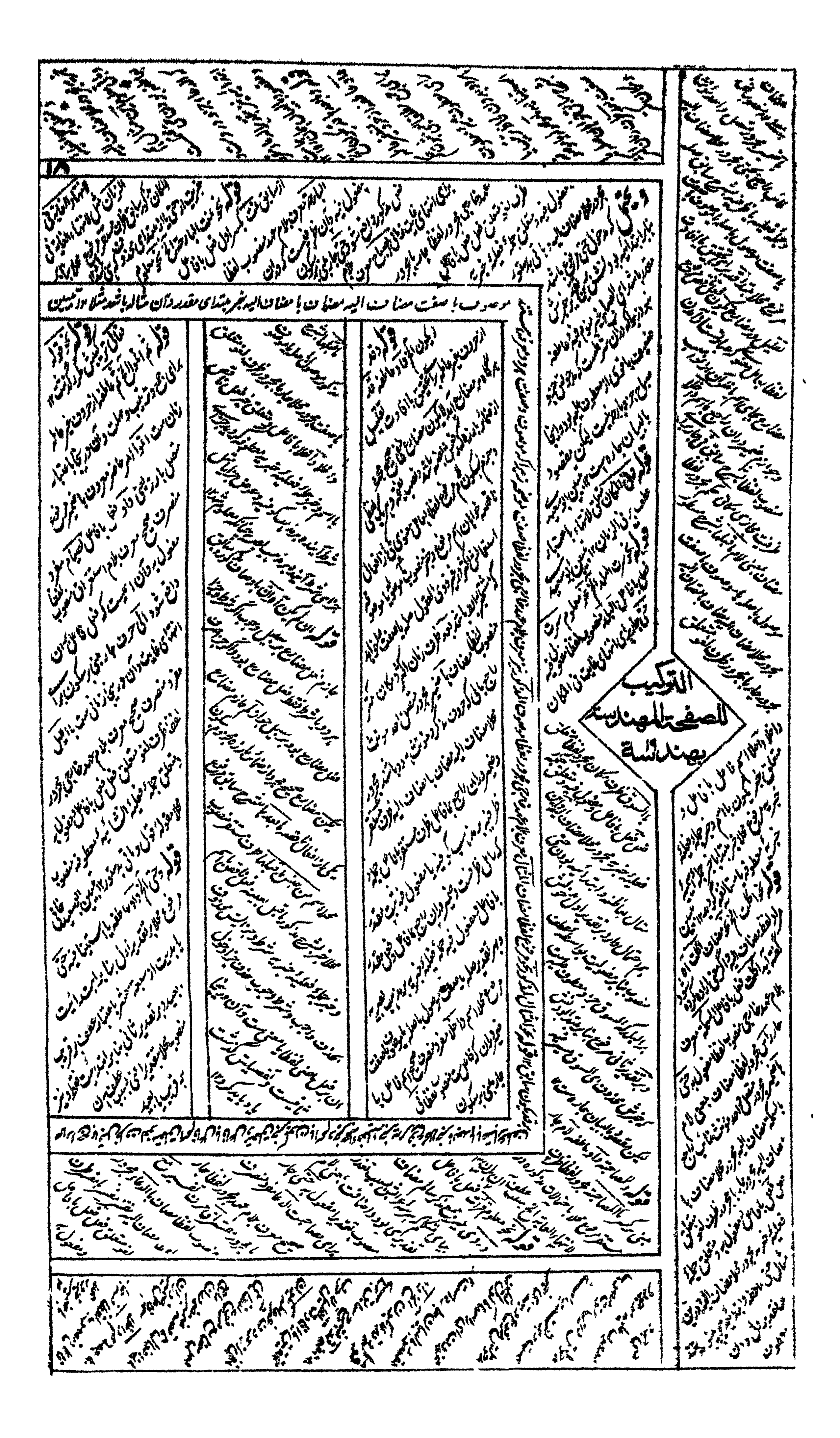
وللزيادة نحو قوله تعالى ولا تلقوا بايديكم الى
التهلكة واللام للاختصاص نحو الجل
للفرس وللزيادة نحو ردف لكم اى ردفكم
وللتعليل نحو جئتك لاكرامك وللقسم
نحو لله لا يؤخر الاجل وللعاقبة نحو
لزو الشئ للشقاوة ومن وهى للابتداء
الغاية نحو سرت من البصرة الى الكوفة
وللتبعيض نحو اخذت من الدراهم اى
بعض الدراهم وللتبيين نحو قوله تعالى



النوع الاول حروف الجر

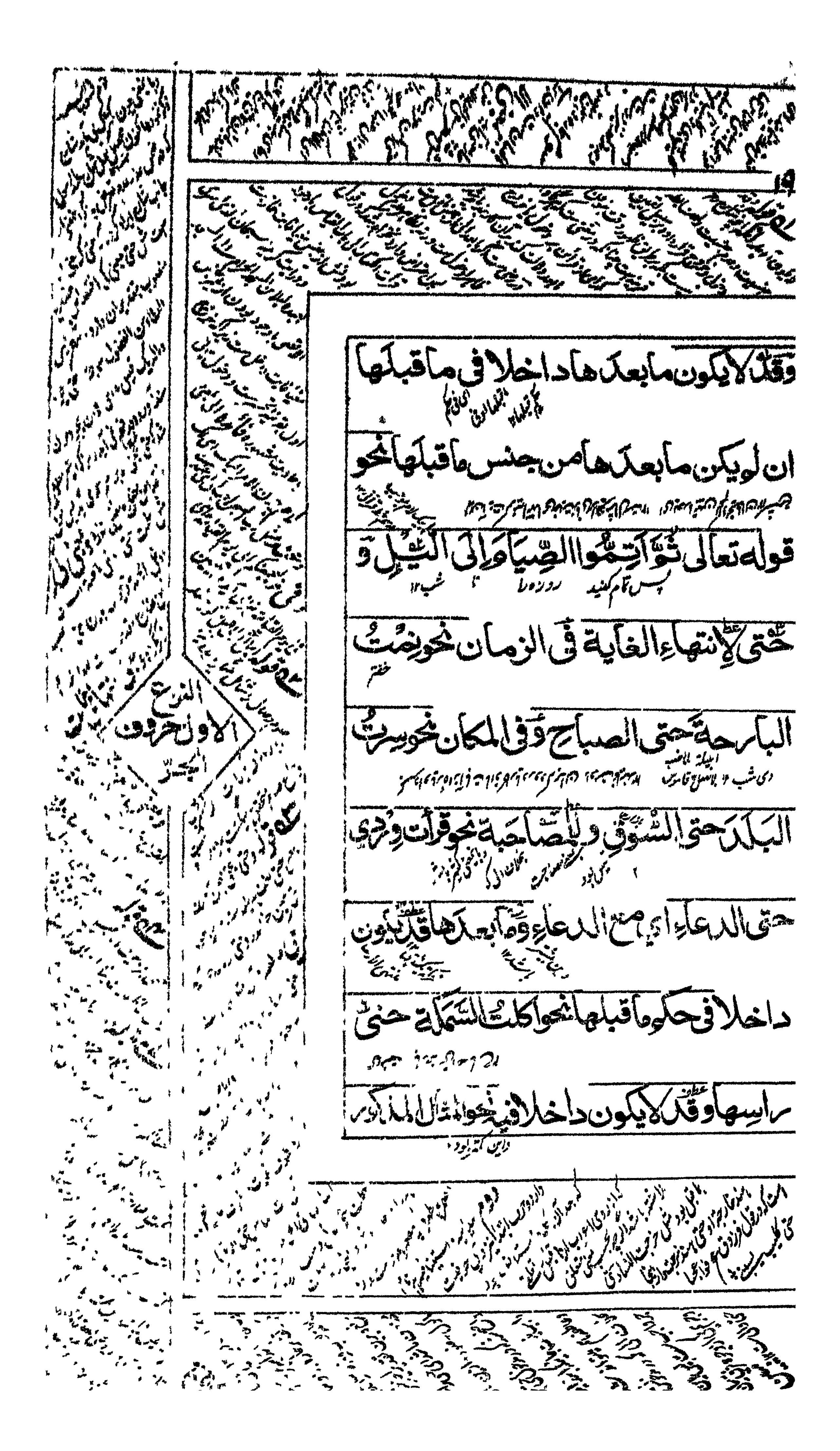
فاجتنبوا الرجس من الاوثان اي الرجس
الذي هو الاوثان وللزيادة نحو قوله تعالى
يغفر لكم من ذنوبكم والى لانتهاء
الغاية في المكان نحو سرت من البصرة الى
الكوفة وللمصاحبة نحو قوله تعالى ولا تاكلوا
اموالهم الى اموالكم اي مع اموالكم
وقد يكون ما بعدها داخلا في ما قبلها ان
كان ما بعدها من جنس ما قبلها نحو قوله تعالى
فاغسلوا وجوهكم وايديكم الى المرافق


التركيب
للصفحة المهندسة
بصناعة



التركيب للصفحة المهندسة بصندلية

موصوف با صفت مضاف الیه مضاف با مضاف الیه خبر مبتدای مقدر دان مثالها شد مثال دوم تبیین



وقد لا يكون ما بعدها داخلا في ما قبلها
ان لم يكن ما بعدها من جنس ما قبلها نحو
قوله تعالى ثم اتموا الصيام الى الليل و
حتى لانتهاء الغاية في الزمان نحو نمت
البارحة حتى الصباح وفي المكان نحو سرت
البلد حتى السوق وللمصاحبة نحو قرأت وردي
حتى الدعاء اي مع الدعاء وما بعدها قد يكون
داخلا في حكم ما قبلها نحو اكلت السمكة حتى
راسها وقد لا يكون داخلا فيه نحو المثال المذكور

النوع الاول حروف الجر



النوع الاول حروف الجر

وهي مختصة بالاسم الظاهر بخلاف الى

فلا يقال حتاه ويقال اليه وعلى للاستعلاء نحو

زيد على السطح وعليه دين وقد تكون بمعنى

الباء نحو مررت عليه بمعنى مررت به وقد

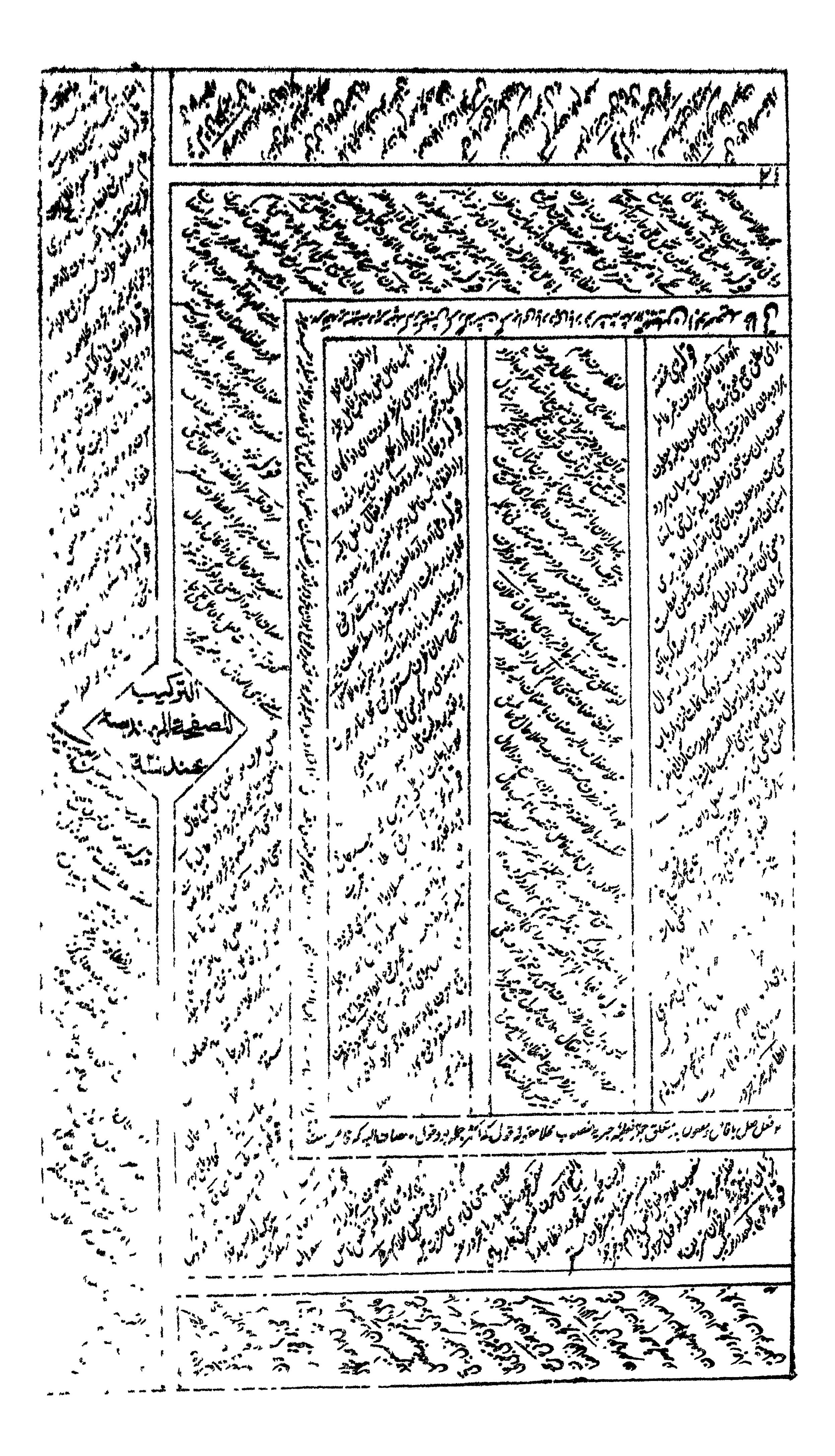
تكون بمعنى في نحو قوله تعالى ان كنتم على سفر

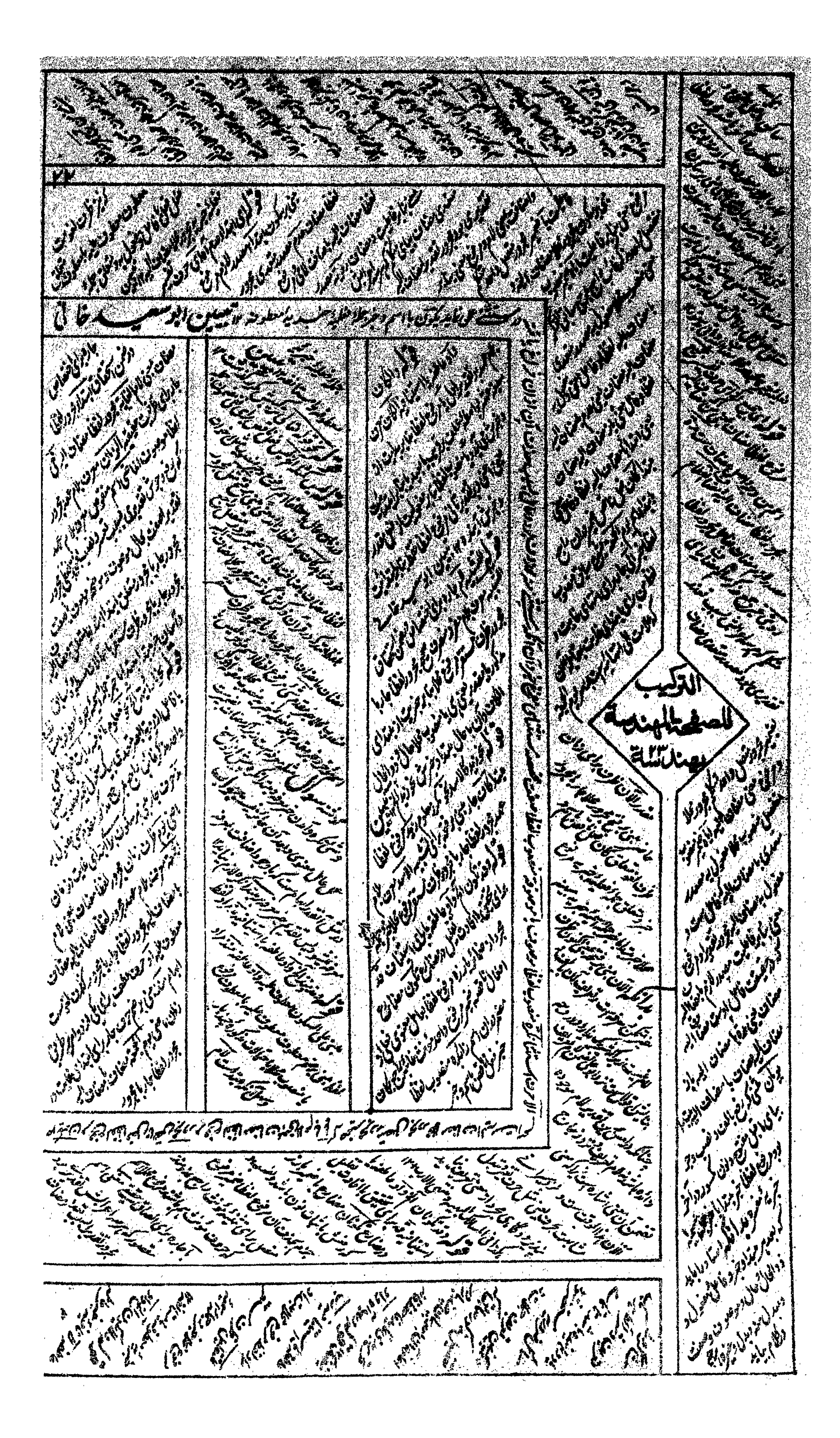
اي في سفر وعن للبعد والمجاوزة نحو رميت

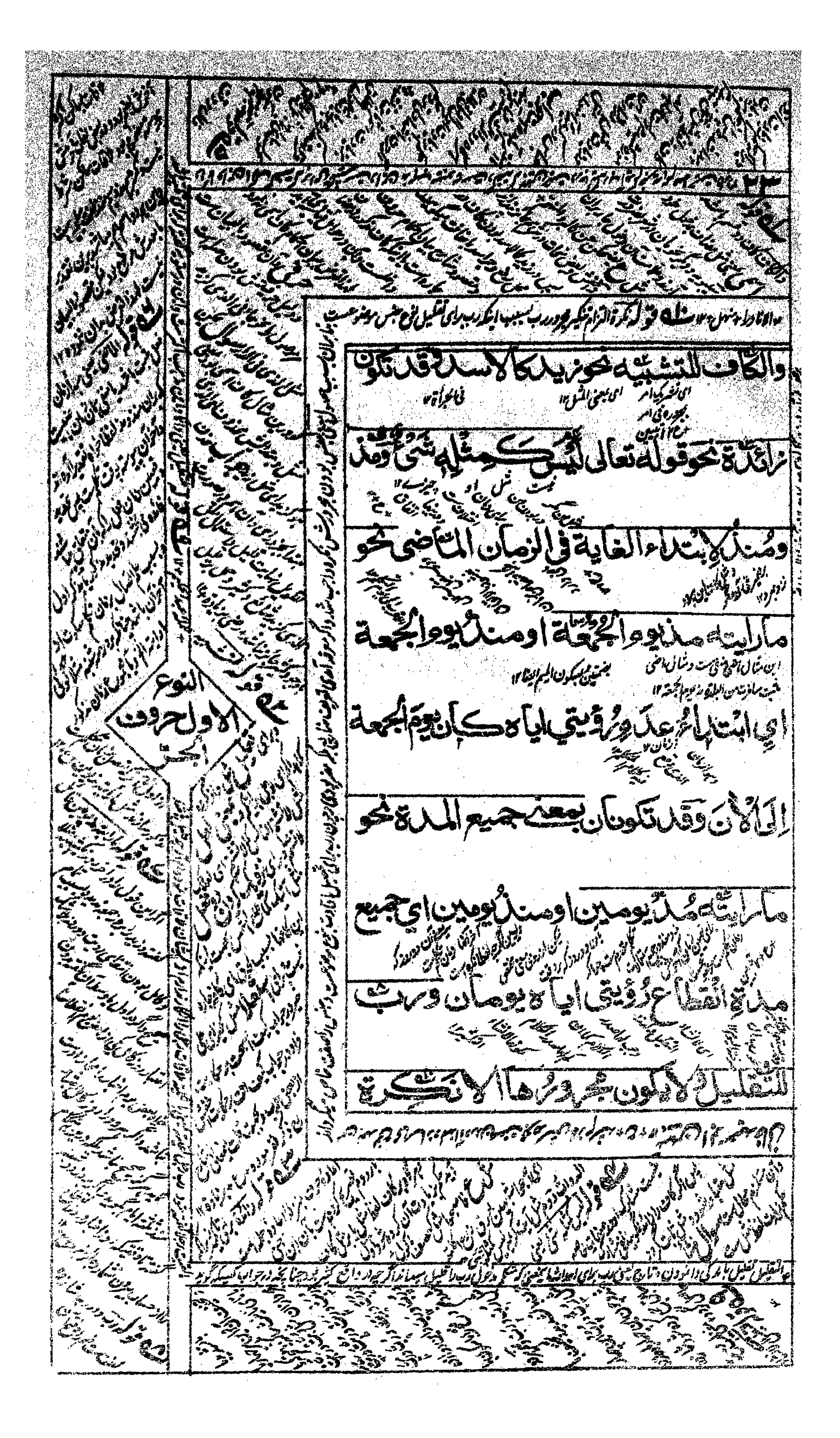
السهم عن القوس وفي للظرفية نحو المال في

الكيس ونظرت في الكتاب في للاستعلاء

نحو قوله تعالى ولاصلبنكم في جذوع النخل

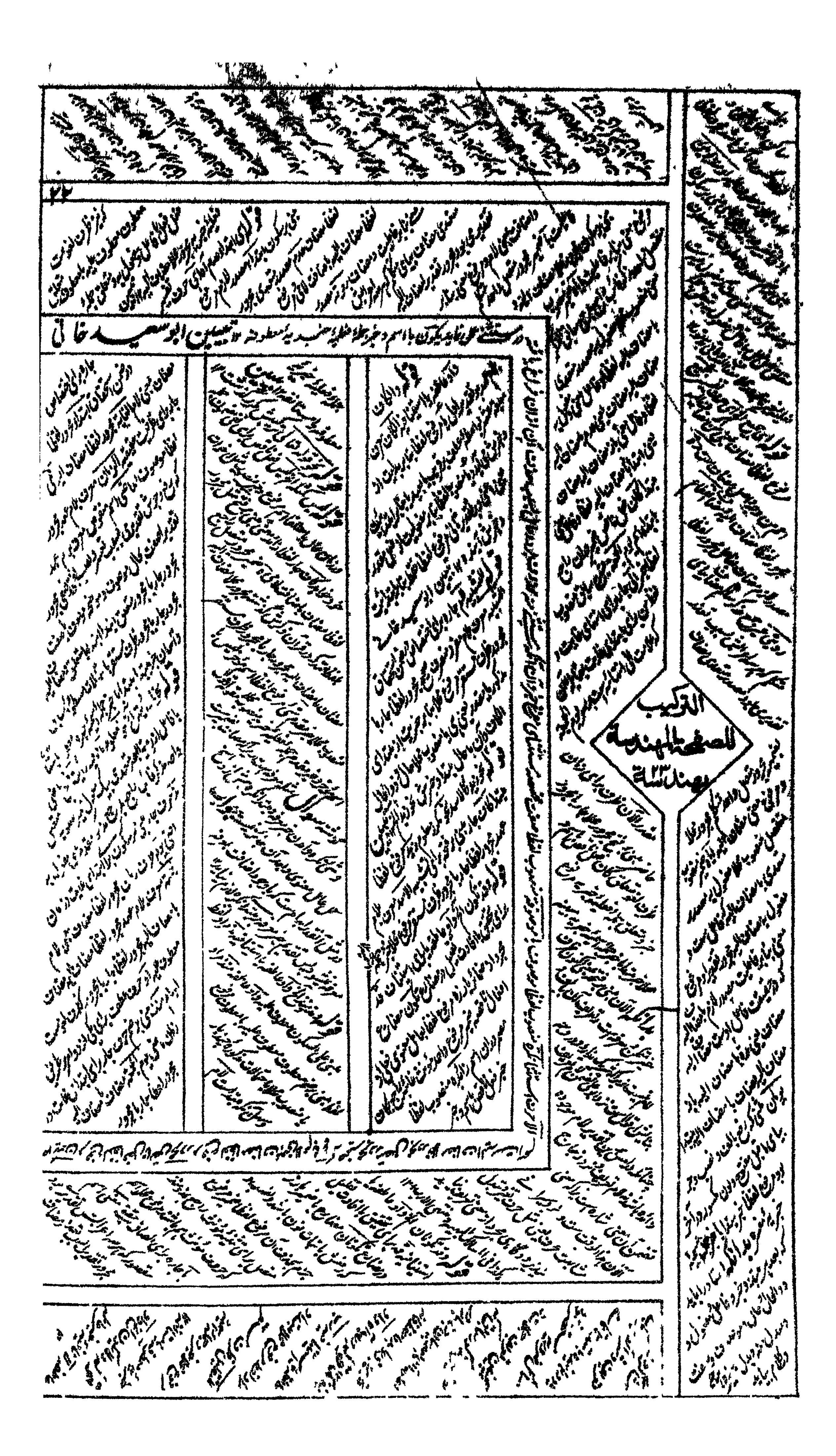






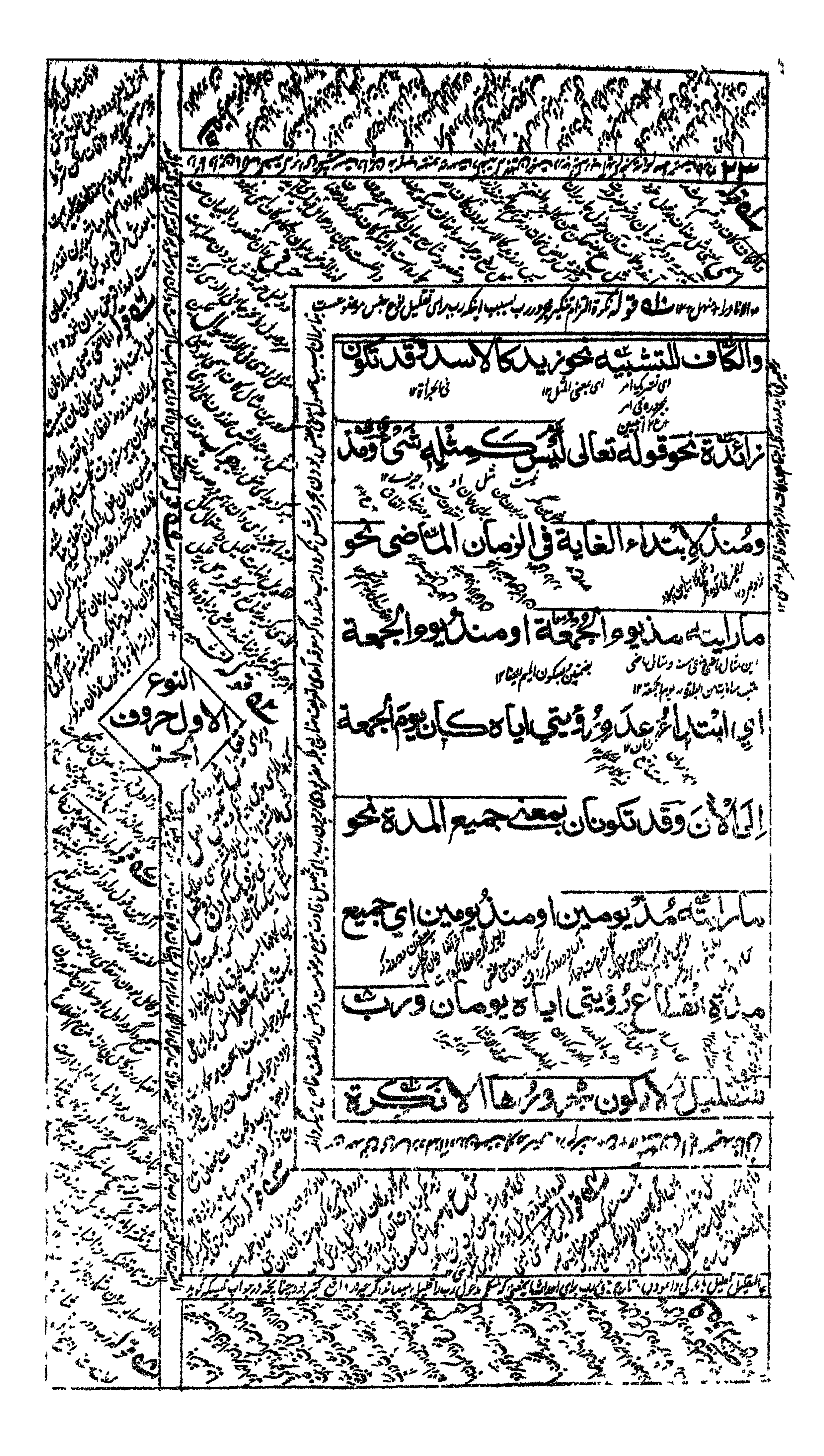
النوع الاول حروف الجر

والكاف للتشبيه نحو زيد كالاسد وقد تكون
زائدة نحو قوله تعالى ليس كمثله شيء ومذ
ومنذ لابتداء الغاية في الزمان الماضي نحو
ما رأيته مذ يوم الجمعة او منذ يوم الجمعة
اي ابتداء عدم رؤيتي اياه كان يوم الجمعة
الى الآن وقد تكونان بمعنى جميع المدة نحو
ما رأيته مذ يومين او منذ يومين اي جميع
مدة انقطاع رؤيتي اياه يومان ورب
للتقليل ولا تكون مجرورها الا نكرة



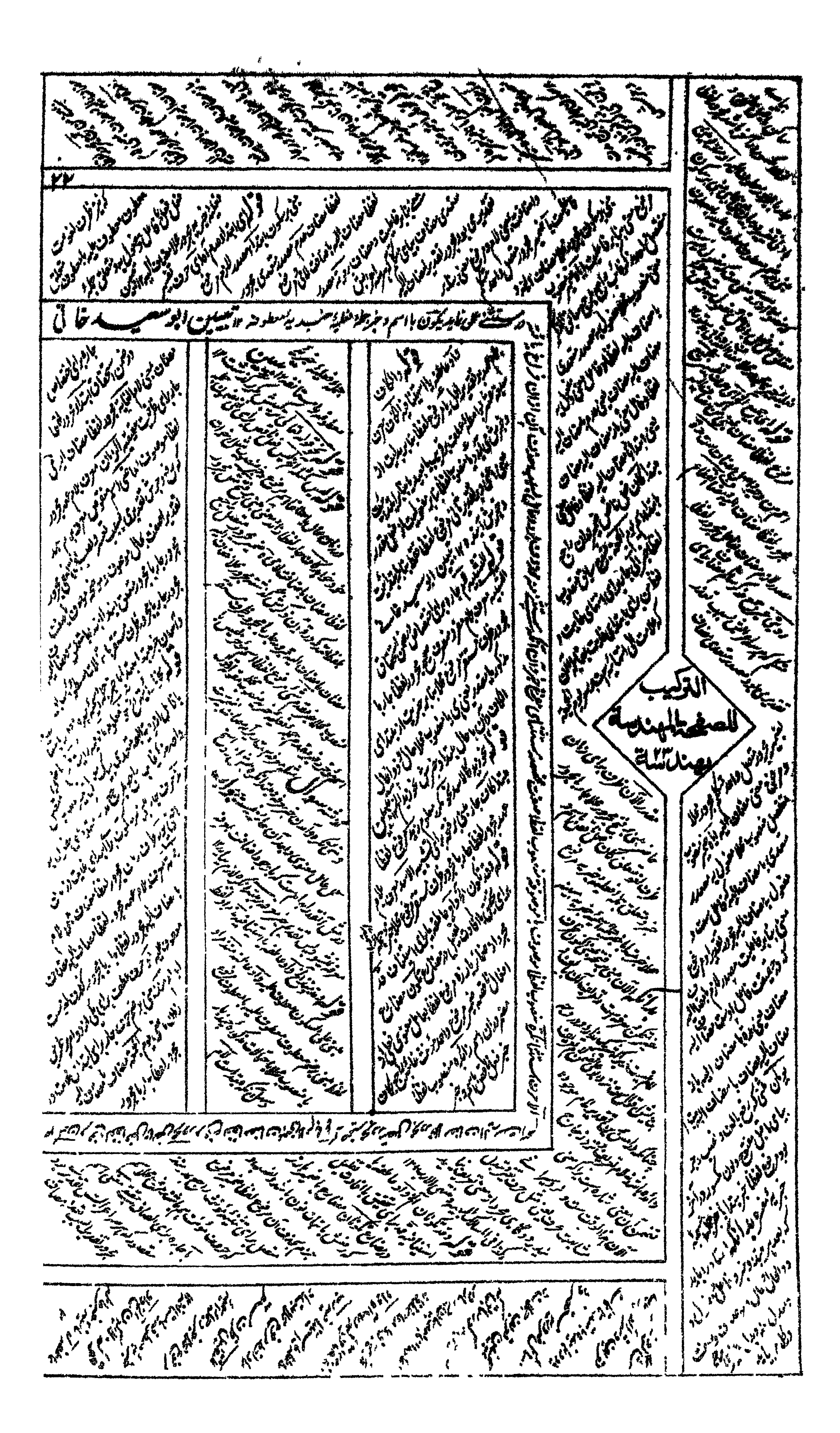
تبیین ابوسعید خانی

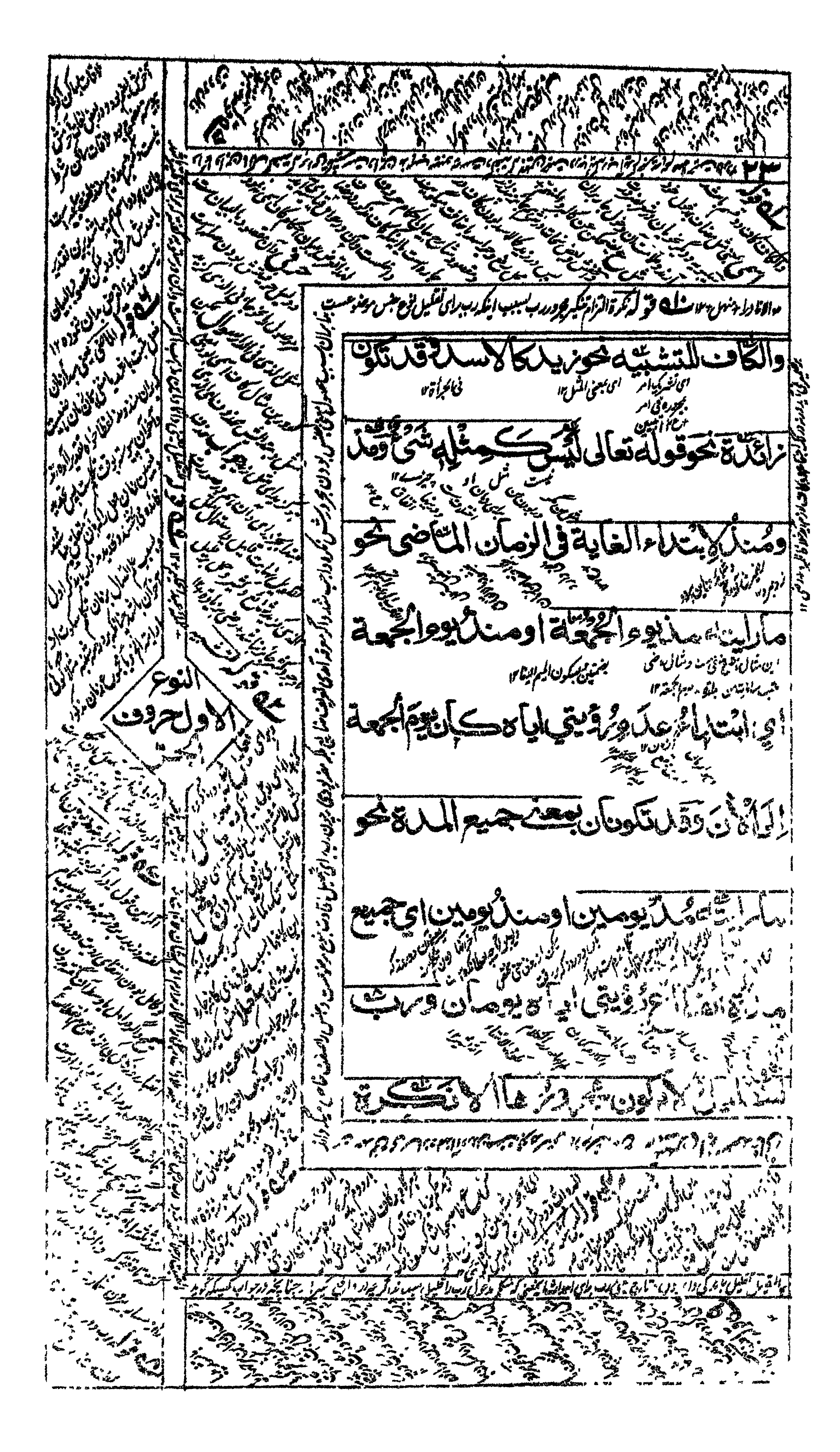
الترکیب للصفحة المهندسة



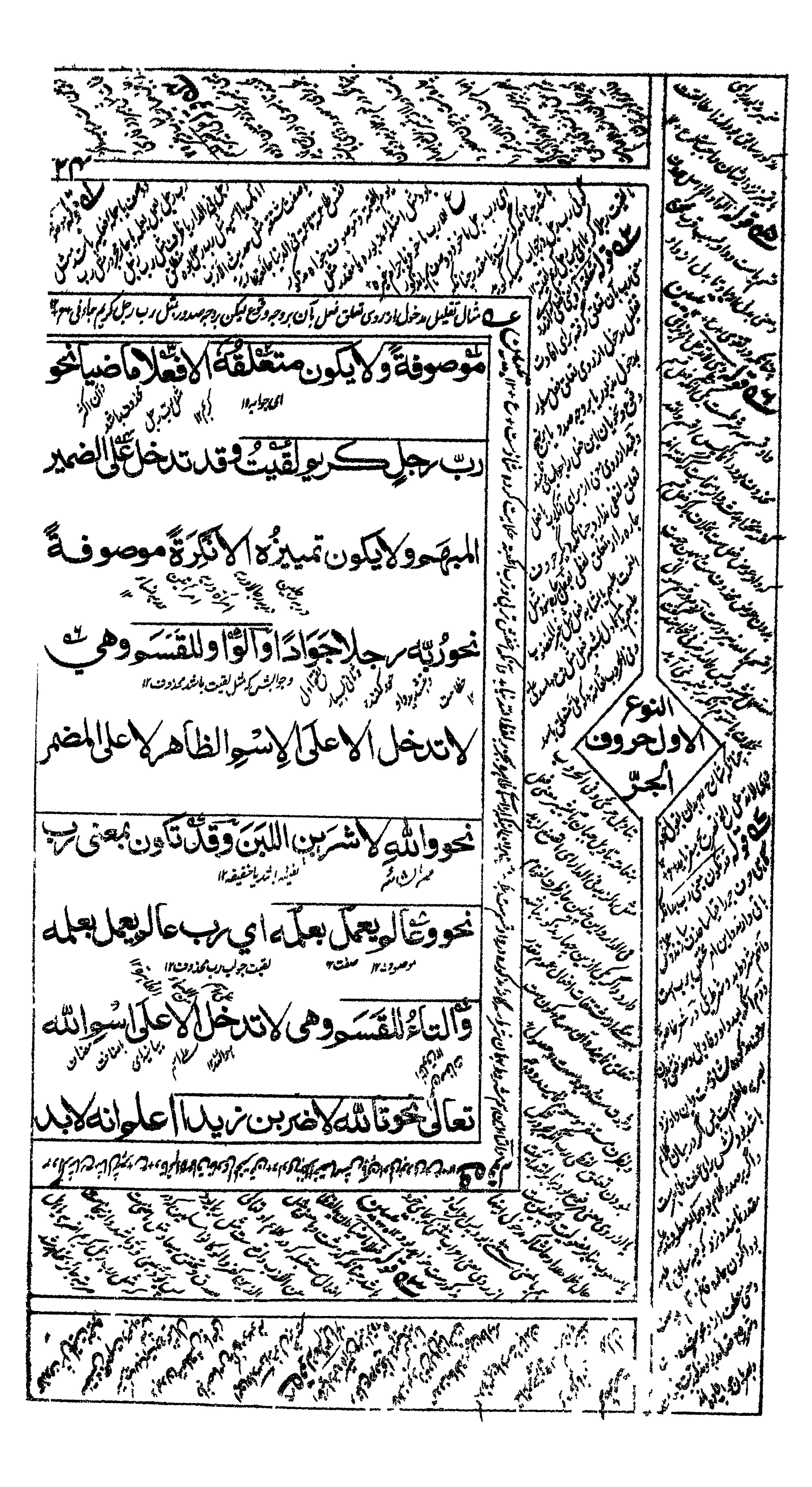
النوع الاول الحروف

والكاف للتشبيه نحو زيد كالاسد وقد تكون
زائدة نحو قوله تعالى ليس كمثله شيء ومذ
ومنذ لابتداء الغاية في الزمان الماضي نحو
ما رأيته مذ يوم الجمعة او منذ يوم الجمعة
اي ابتداء عدم رؤيتي اياه كان يوم الجمعة
الى الآن وقد تكونان بمعنى جميع المدة نحو
ما رأيته مذ يومين او منذ يومين اي جميع
مدة انقطاع رؤيتي اياه يومان ورب
للتقليل ولا تكون مجرورها الا نكرة


التركيب
للصفحة الهندية
بعد سنة ٢٣
تبیین ابوسعید خانی

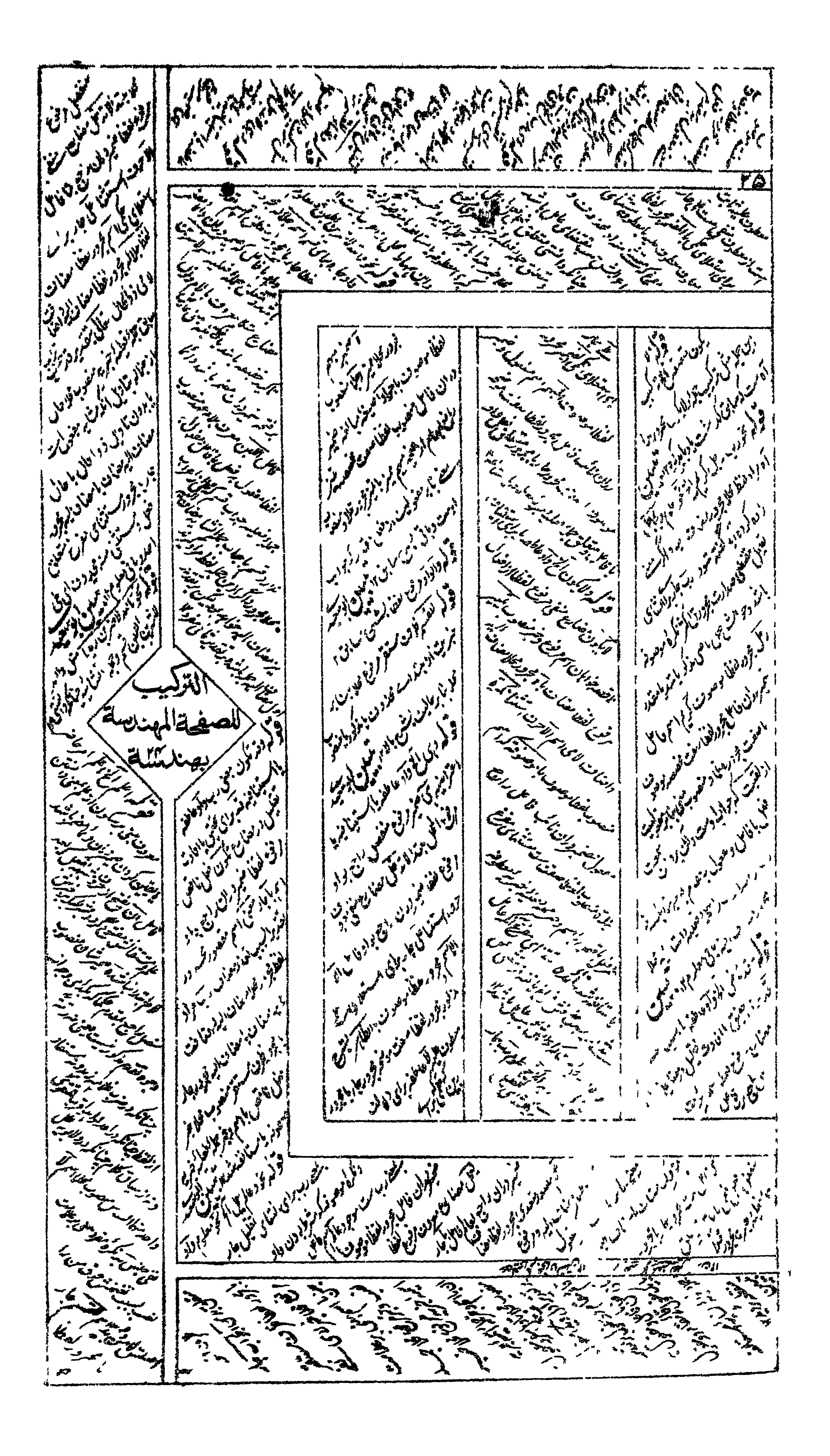


والكاف للتشبيه نحو زيد كالاسد وقد تكون
زائدة نحو قوله تعالى ليس كمثله شيء ومذ
ومنذ لابتداء الغاية في الزمان الماضي نحو
ما رأيته مذ يوم الجمعة او منذ يوم الجمعة
اي ابتداء عدم رؤيتي اياه كان يوم الجمعة
الى الآن وقد تكونان بمعنى جميع المدة نحو
ما رأيته مذ يومين او منذ يومين اي جميع
مدة عدم رؤيتي اياه يومان ورب
للتقليل ولا يكون مجرورها الا نكرة

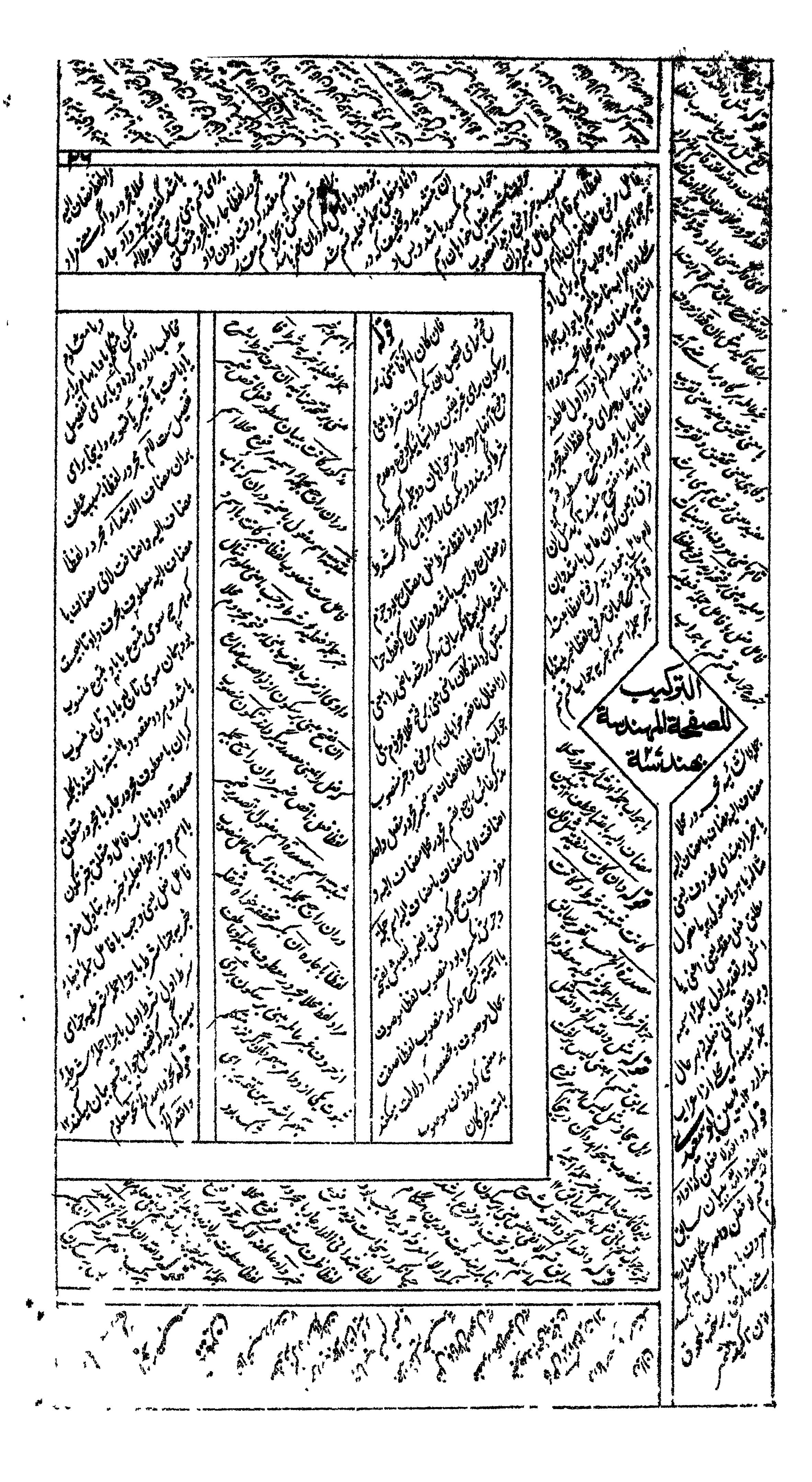


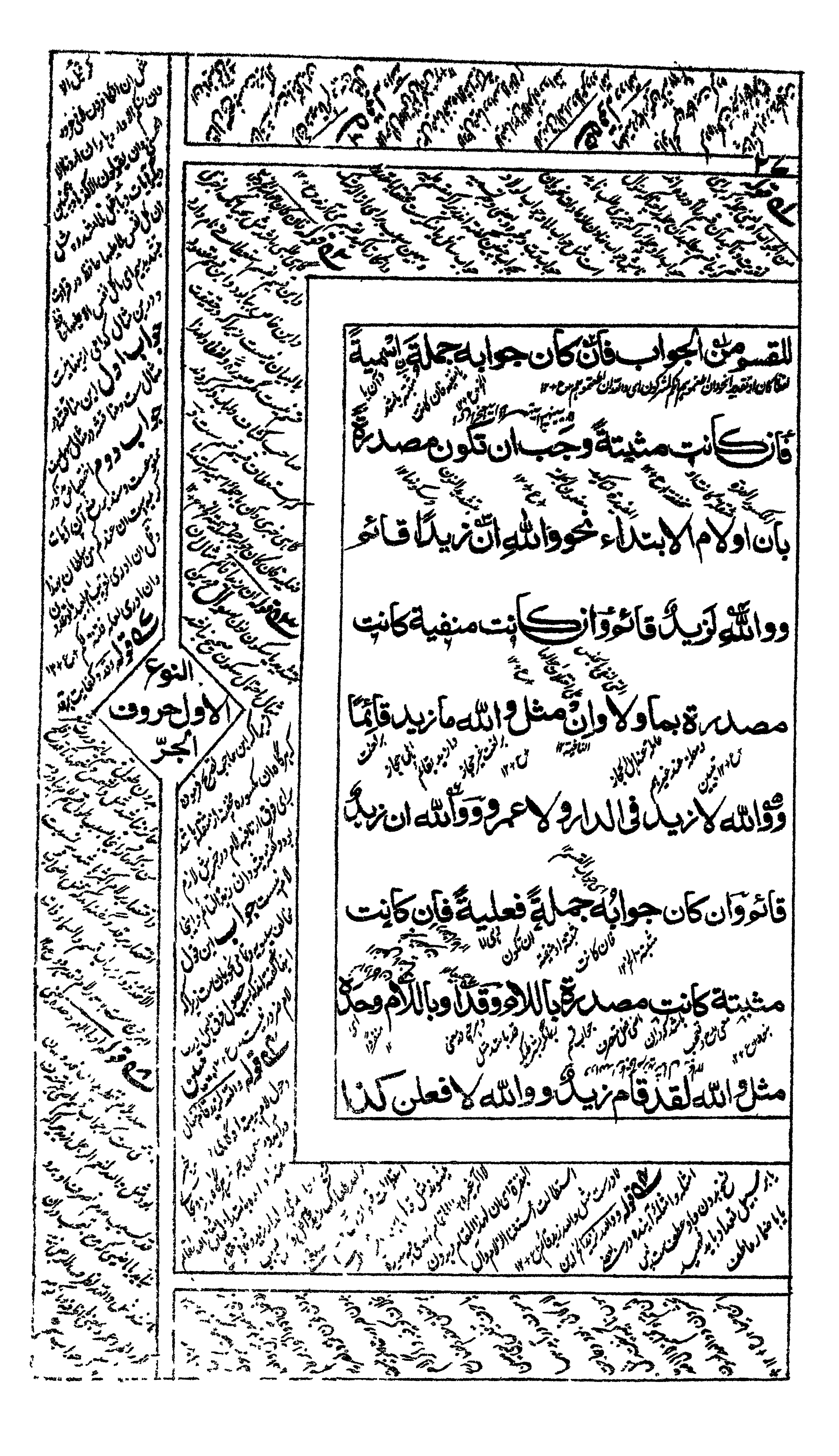
النوع الاول حروف الجر

موصوفة ولا يكون متعلقه الا فعلا ماضيا نحو
رب رجل كريم لقيت وقد تدخل على الضمير
المبهم ولا يكون تمييزه الا نكرة موصوفة
نحو ربه رجلا جوادا والواو للقسم وهي
لا تدخل الا على الاسم الظاهر لا على المضمر
نحو والله لاشربن اللبن وقد تكون بمعنى رب
نحو وعالم يعمل بعلمه اي رب عالم يعمل بعلمه
والتاء للقسم وهي لا تدخل الا على اسم الله
تعالى نحو تالله لاضربن زيدا اعلم انه لابد



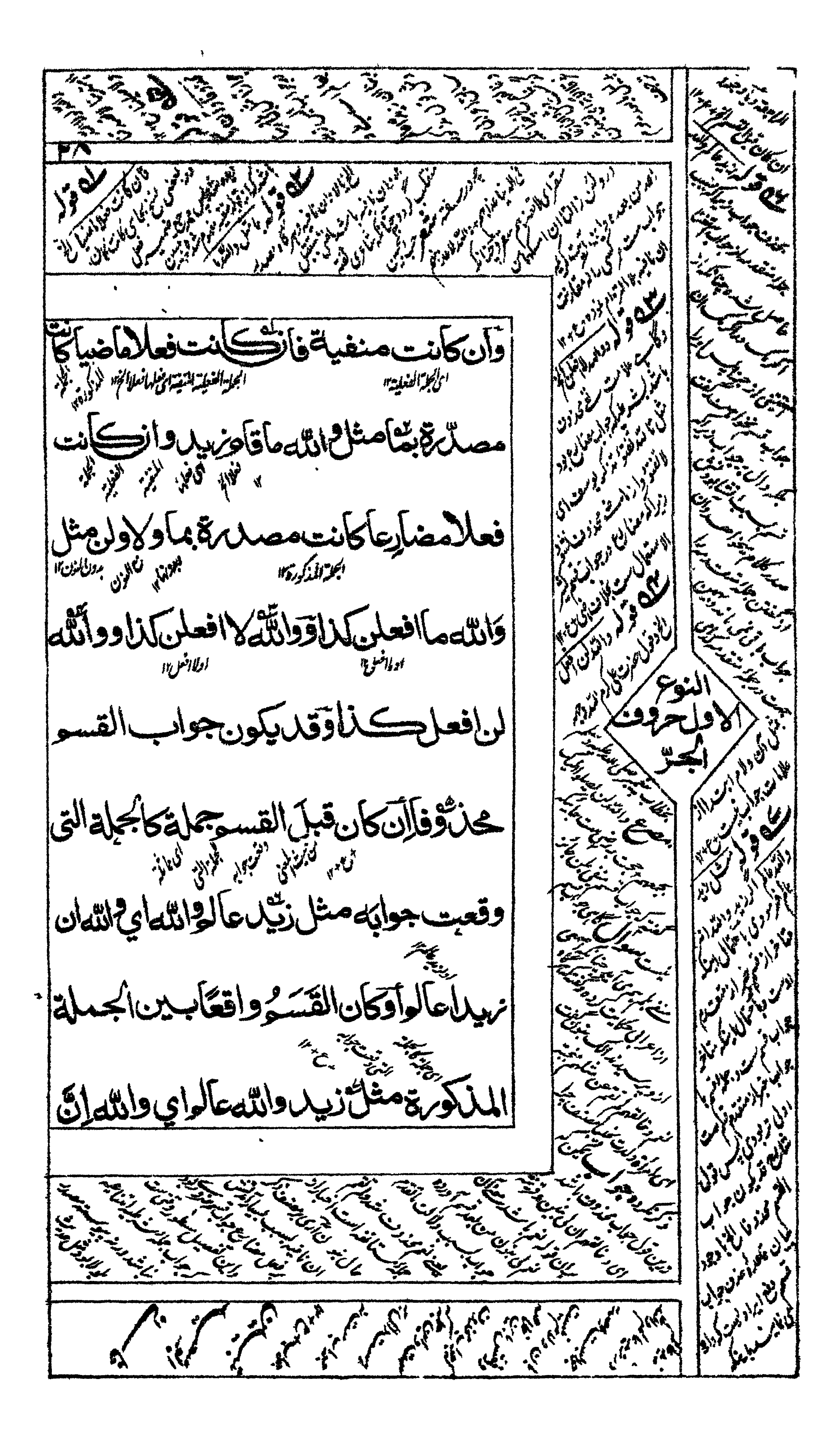
التركيب للصفحة المهندسة بهندسة


الترکیب
للصفحة المهندسة
بهندسة



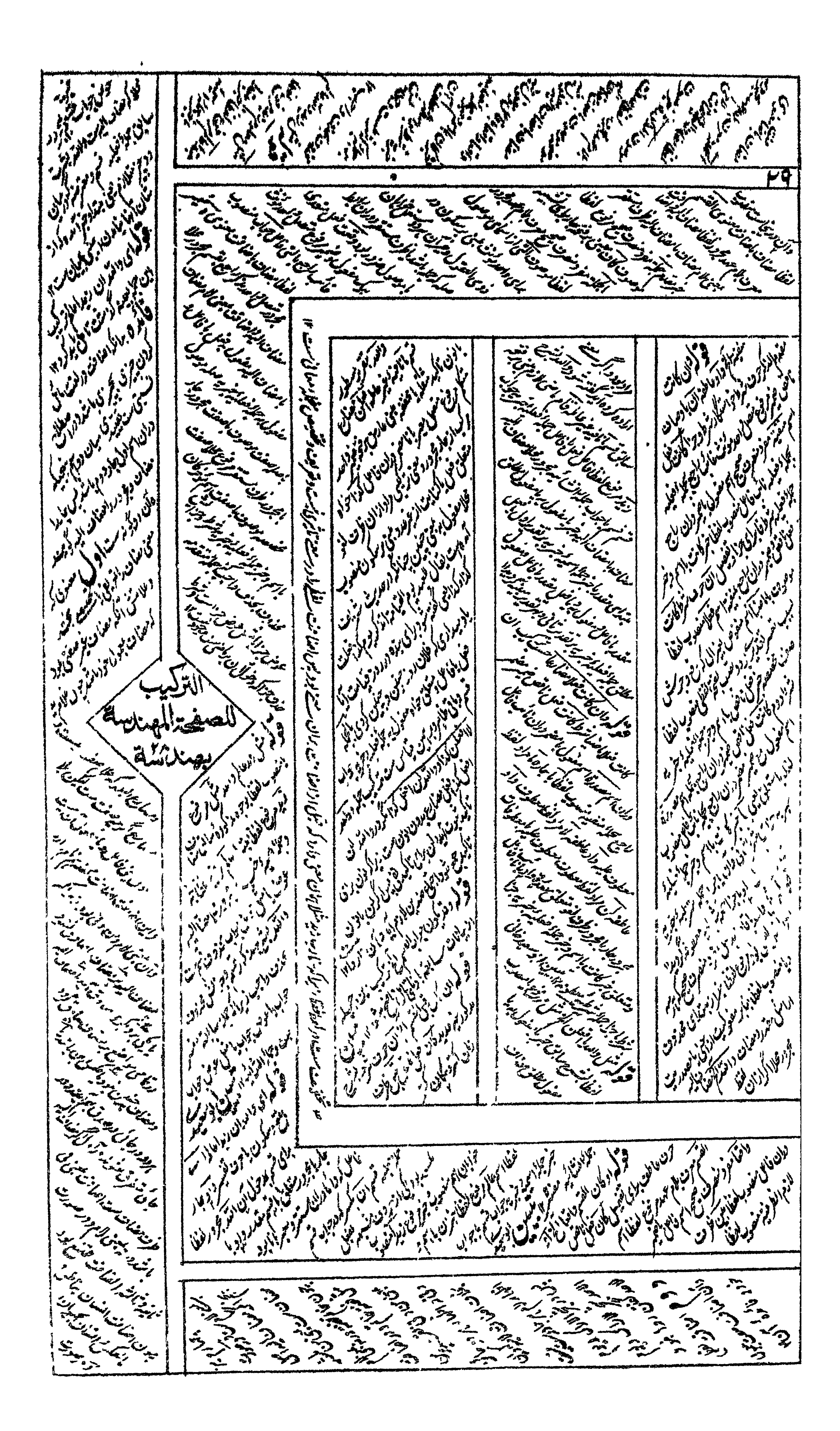
النوع الاول حروف الجر

للقسم من الجواب فان كان جوابه جملة اسمية
فان كانت مثبتة وجب ان تكون مصدرة
بان او لام الابتداء نحو والله ان زيدا قائم
ووالله لزيد قائم وان كانت منفية كانت
مصدرة بما او لا وان مثل والله ما زيد قائما
ووالله لا زيد في الدار ولا عمرو ووالله ان زيد
قائم وان كان جوابه جملة فعلية فان كانت
مثبتة كانت مصدرة باللام وقد او باللام وحده
مثل والله لقد قام زيد ووالله لافعلن كذا

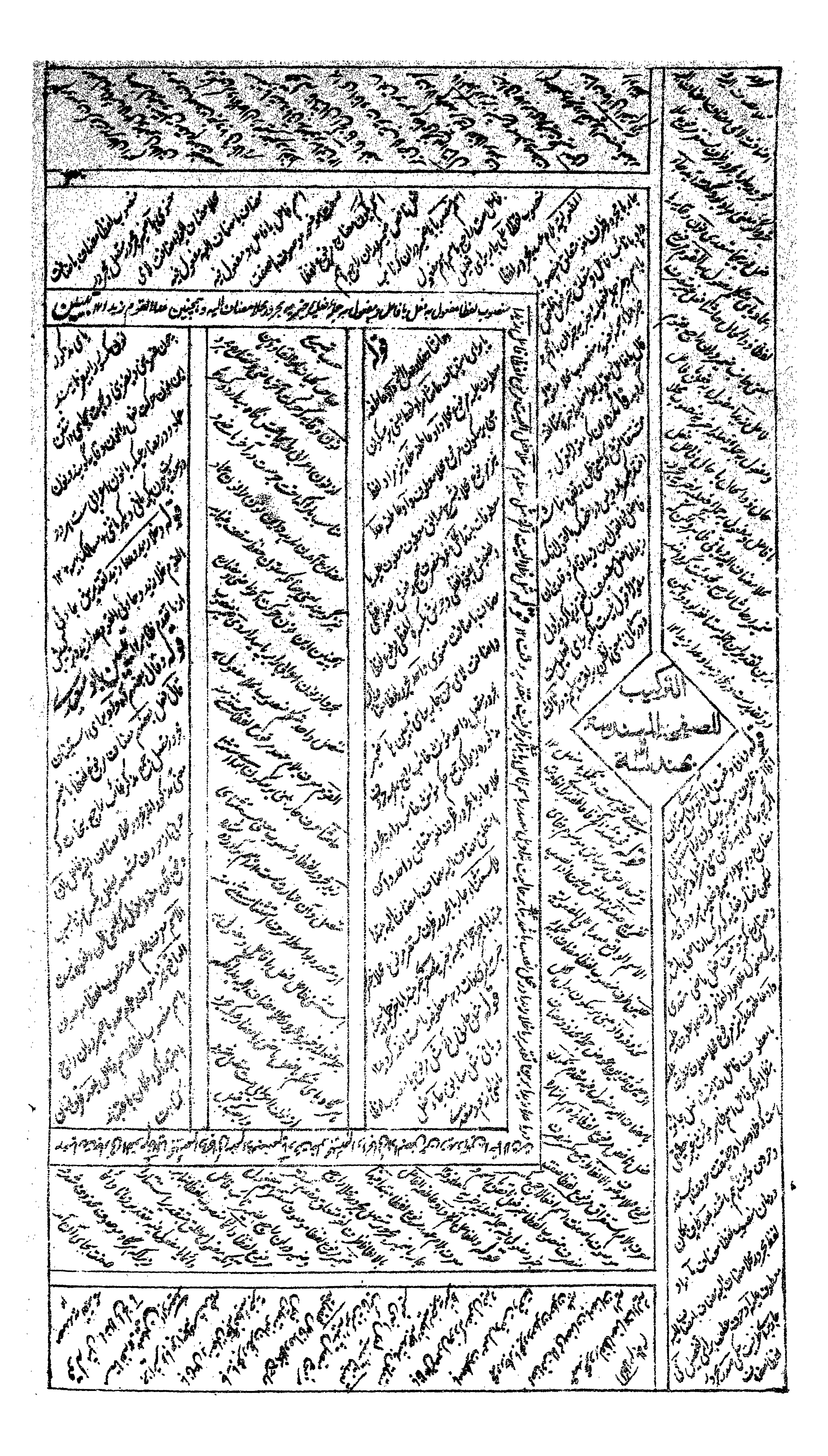


وان كانت منفية فان كانت فعلا ماضيا كانت
مصدرة بما مثل والله ما قام زيد وان كانت
فعلا مضارعا كانت مصدرة بما ولا ولن مثل
والله ما افعلن كذا او والله لا افعلن كذا او والله
لن افعل كذا وقد يكون جواب القسم
محذوفا فان كان قبل القسم جملة كالجملة التي
وقعت جوابه مثل زيد عالم والله اي والله ان
زيدا عالم او كان القسم واقعا بين الجملة
المذكورة مثل زيد والله عالم اي والله ان

النوع الاول حروف الجر



التركيب
للصفحة المهندسة
بهندسة ٢





زيدا عالم وحاشا وخلا وعدا كل واحد منها

للاستثناء مثل جاءني القوم حاشا زيد وخلا

زيد وعدا زيد وقال بعضهم ان الاسم الواقع

بعدها يكون منصوبا على المفعولية فحينئذ تكون

هذه الالفاظ افعالا والفاعل فيها ضمير مستتر

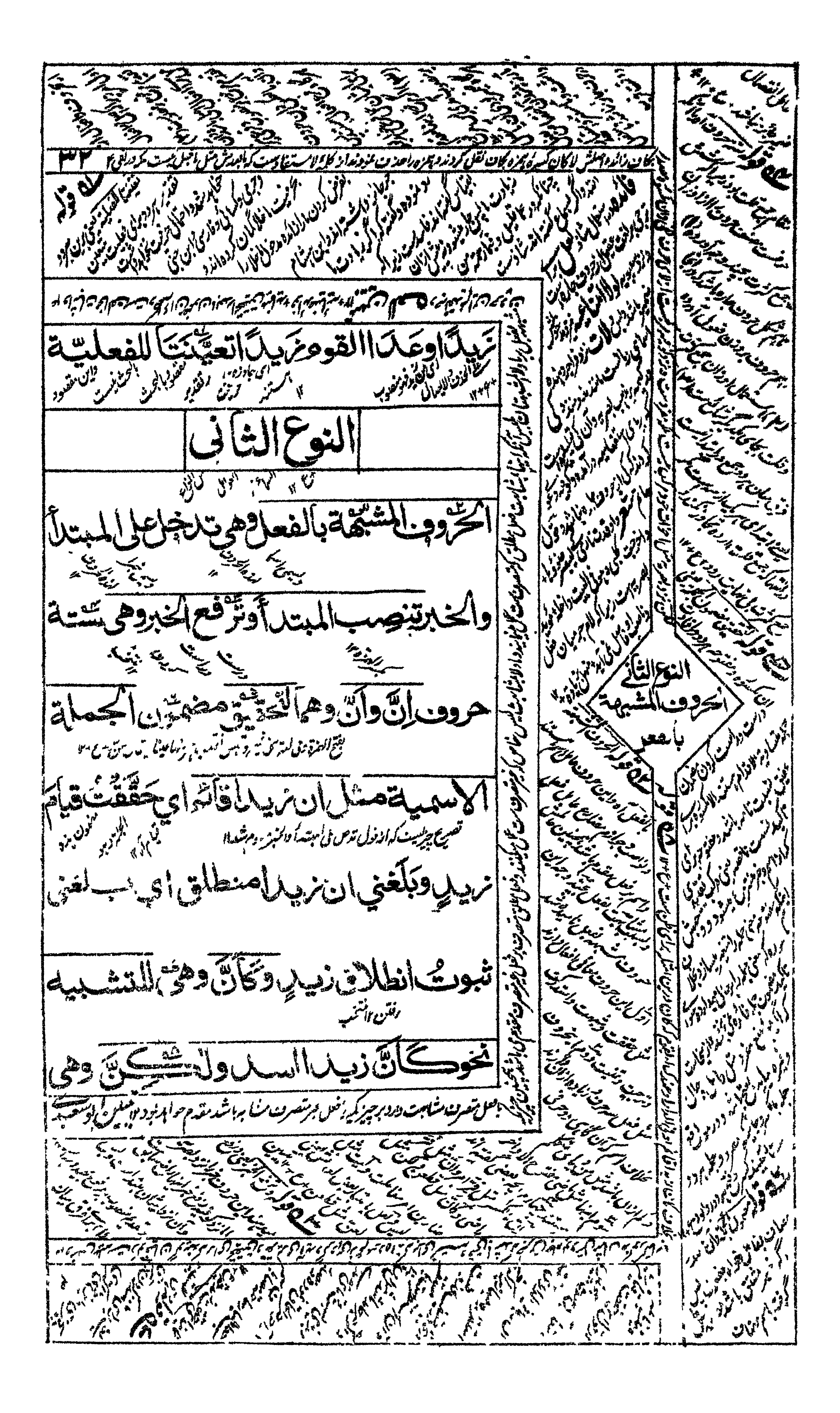
دائما فالمثال المذكور في معنى جاءني القوم حاشا

زيدا وخلا زيدا وعدا زيدا واذا وقعت خلا

وعدا بعد ما مثل ما خلا زيدا وما عدا

زيدا او في صدر الكلام مثل خلا البيت

النوع الاول حروف الجر



زيدًا او عدا القوم زيدًا اتعيّنتا للفعلية

النوع الثاني

الحروف المشبّهة بالفعل وهي تدخل على المبتدأ

والخبر تنصب المبتدأ وترفع الخبر وهي ستّة

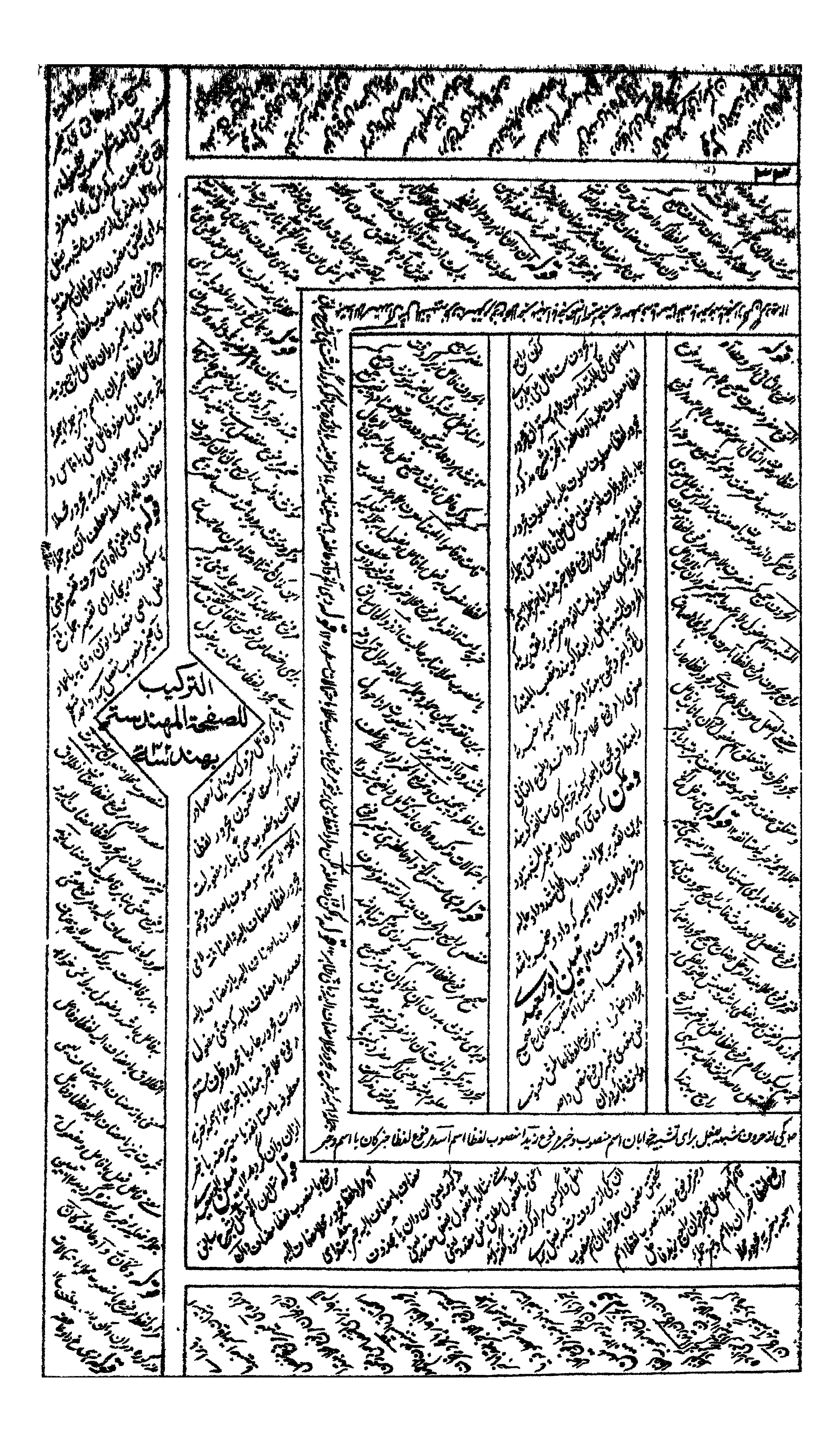
حروف انّ وأنّ وهما للتحقيق مضمون الجملة

الاسمية مثل انّ زيدًا قائم اي حقّقت قيام

زيدٍ وبلغني انّ زيدًا منطلق اي بلغني

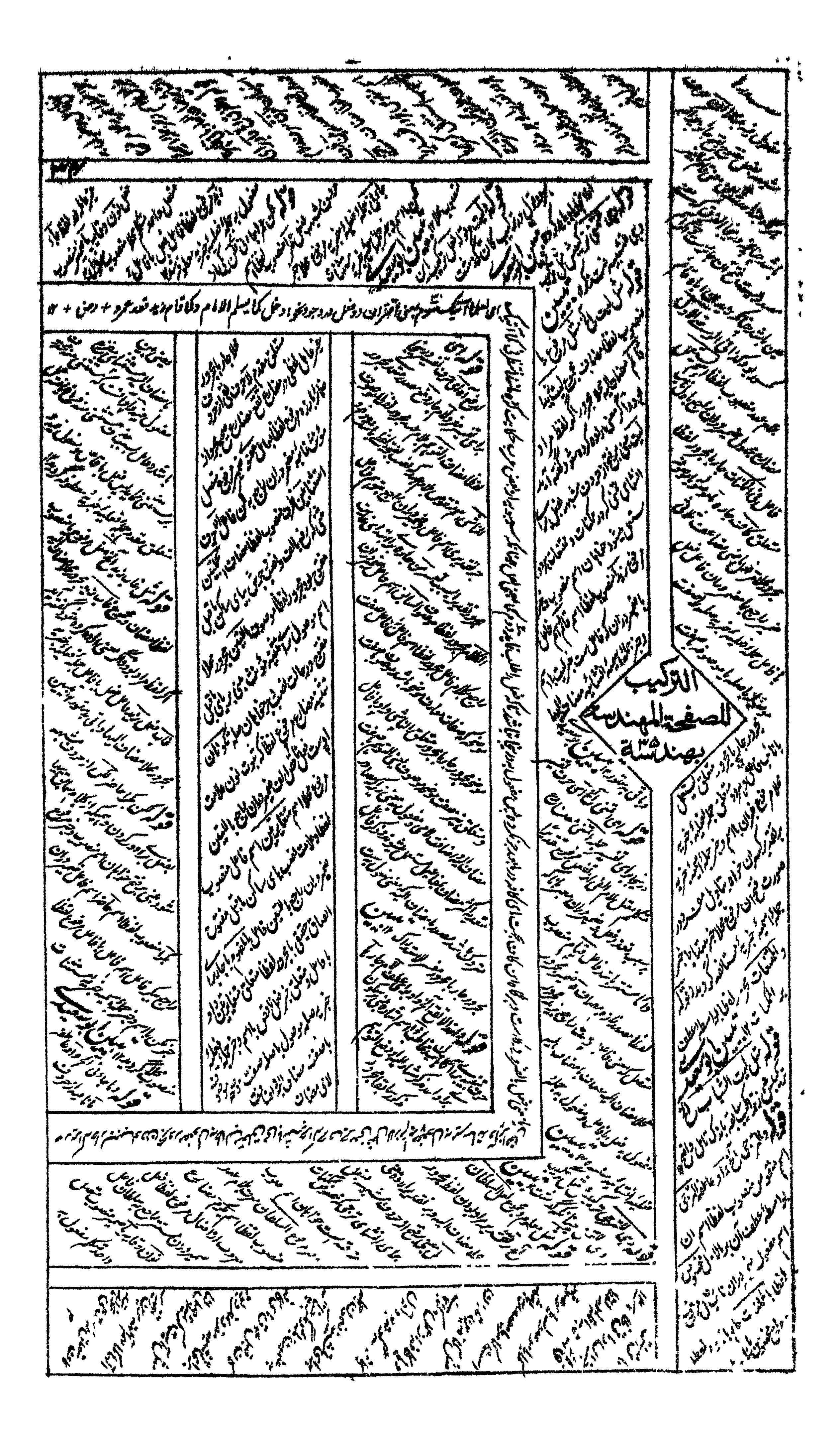
ثبوت انطلاق زيدٍ وكأنّ وهي للتشبيه

نحو كأنّ زيدًا الاسد ولكنّ وهي



الترکیب للصفحة المهندسة بهندسة ٣٢

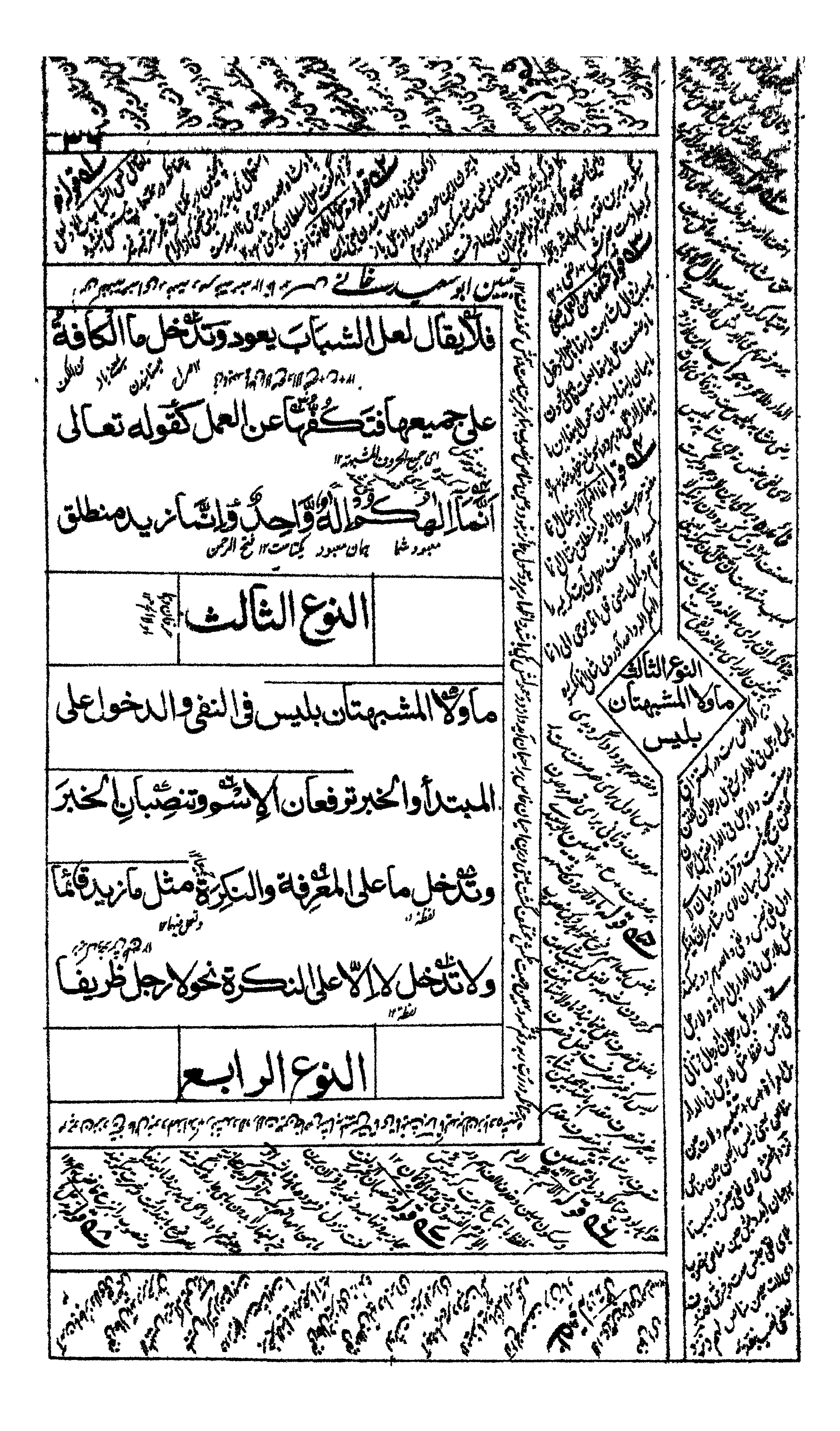
حرکی از حروف مشبه بفعل برای تشبیه خبر ان اسم منصوب و خبر مرفوع زید منصوب لفظا اسم اسد مرفوع لفظا خبر کان با اسم و خبر


الترکیب
للصفحة المهندسة
بهندسة ۳۵



النوع الثاني الحروف المشبهة بالفعل

للاستدراك اي لدفع التوهم الناشي من الكلام
السابق ولهذا لا تقع الا بين الجملتين اللتين
تكونان متغايرتين بالمفهوم مثل غاب زيد
لكن بكرا حاضر وما جاءني زيد لكن عمرا جاءني
وليت وهي للتمني مثل ليت زيدا قائم اي
اتمني قيامه ولعل وهي للترجي مثل لعل
السلطان يكرمني والفرق بين التمني والترجي ان الاول
يستعمل في الممكنات كما مر والممتنعات مثل ليت
الشباب يعود والترجي مخصوص بالممكنات

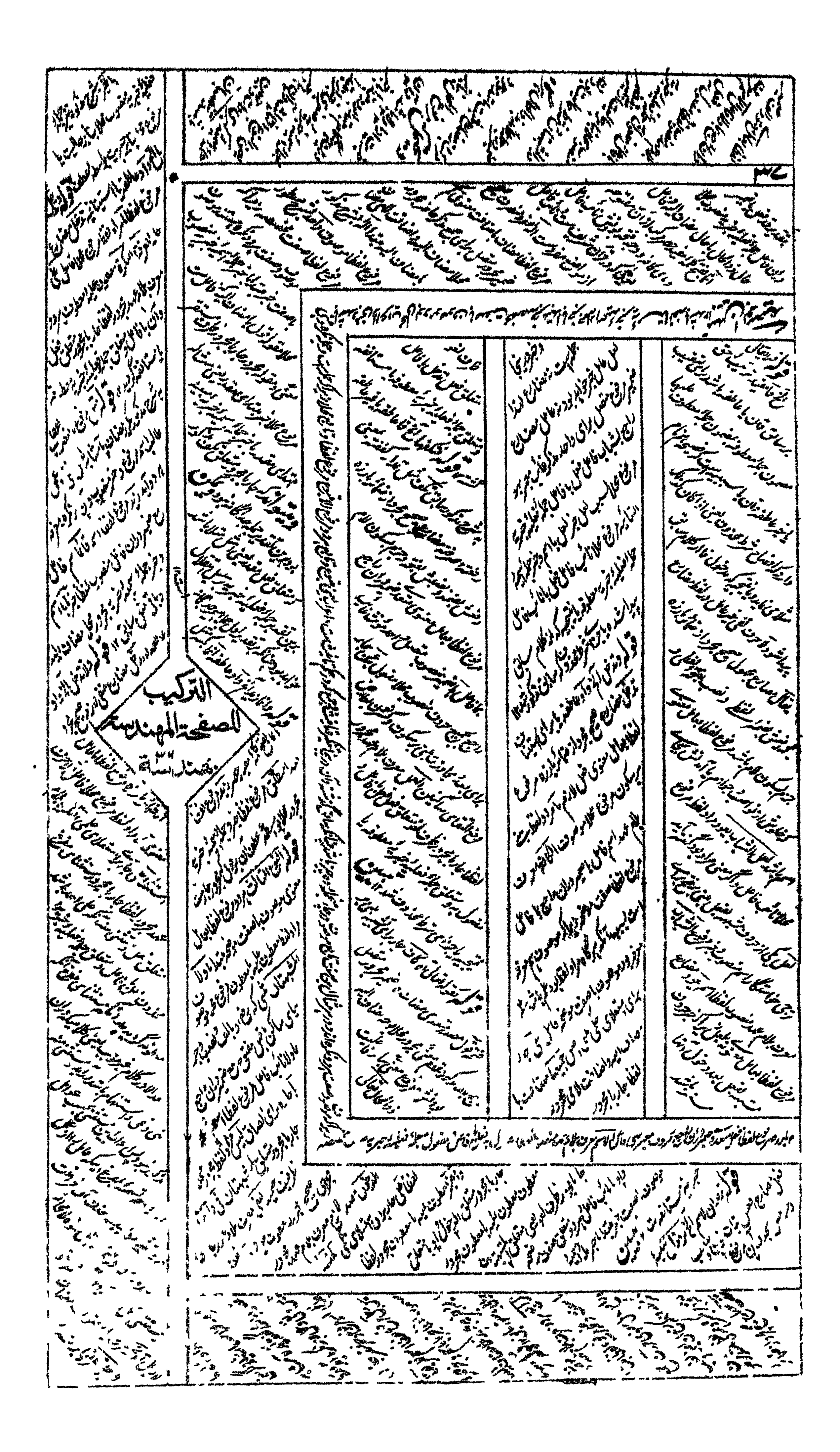


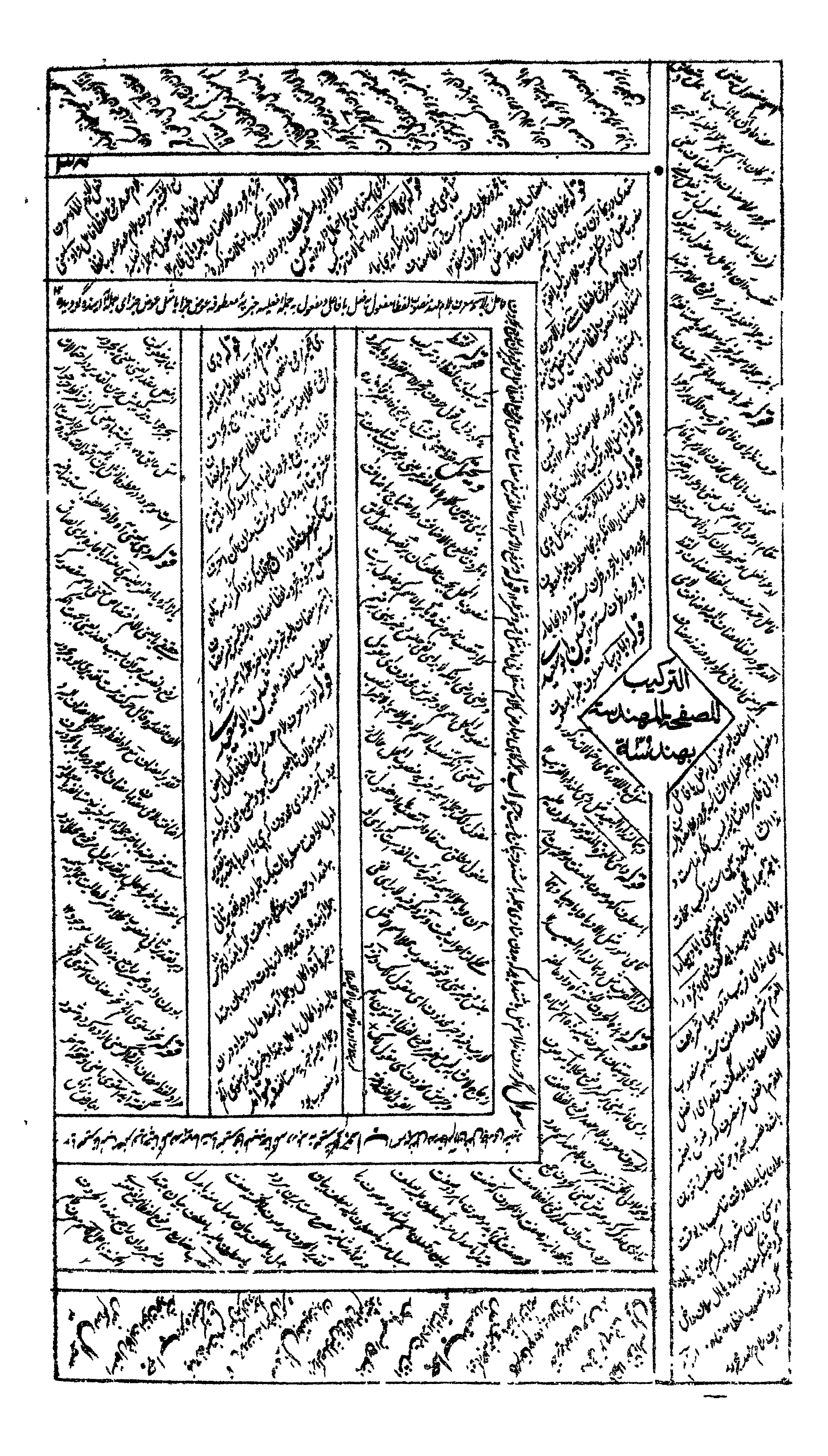
فلا يقال لعل الشباب يعود وتدخل ما الكافة
على جميعها فتكفها عن العمل كقوله تعالى
انما الهكم اله واحد وانما زيد منطلق

النوع الثالث

ما ولا المشبهتان بليس في النفي والدخول على
المبتدأ والخبر ترفعان الاسم وتنصبان الخبر
وتدخل ما على المعرفة والنكرة مثل ما زيد قائما
ولا تدخل لا الا على النكرة نحو لا رجل ظريفا

النوع الرابع


التركيب
الصفحة المهندسة



التركيب للصفحة المهندسة بهندسة



النوع الرابع نواصب الاسم

حروف تنصب الاسم فقط وهي سبعة احرف

الواو وهي بمعنى مع نحو استوى الماء والخشبة

برابر شد آب با مقياس

والا وهي للاستثناء نحو جاء في القوم الا زيدا

ويا وهي لنداء القريب والبعيد وايا وهيا

وهما لنداء البعيد واي والهمزة المفتوحة

وهما لنداء القريب وهذه الحروف الخمسة

تنصب الاسم اذا كان مضافا الى اسم آخر

نحو يا عبد الله ويا غلام زيد وهيا شريف القوم

واي افضل القوم واعبد الله وترفع الاسم



ان لم يكن في ذلك الاسم مضافا مثل يا زيد و يا رجل

النوع الخامس

حروف تنصب الفعل المضارع وهي اربعة

احرف أن و لن و كي و اذن فأن للاستقبال

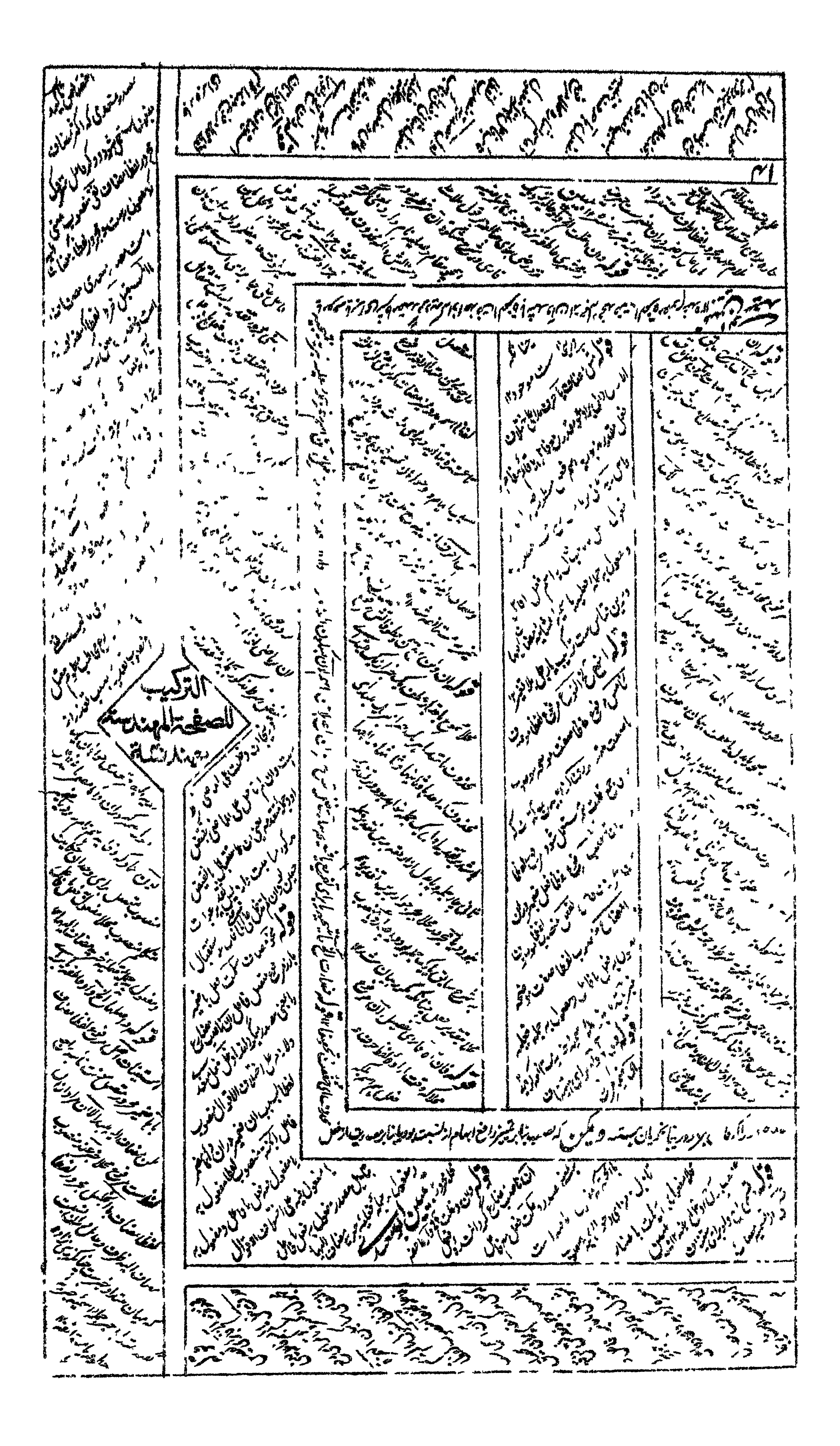
وان دخلت على الماضي نحو اسلمت ان

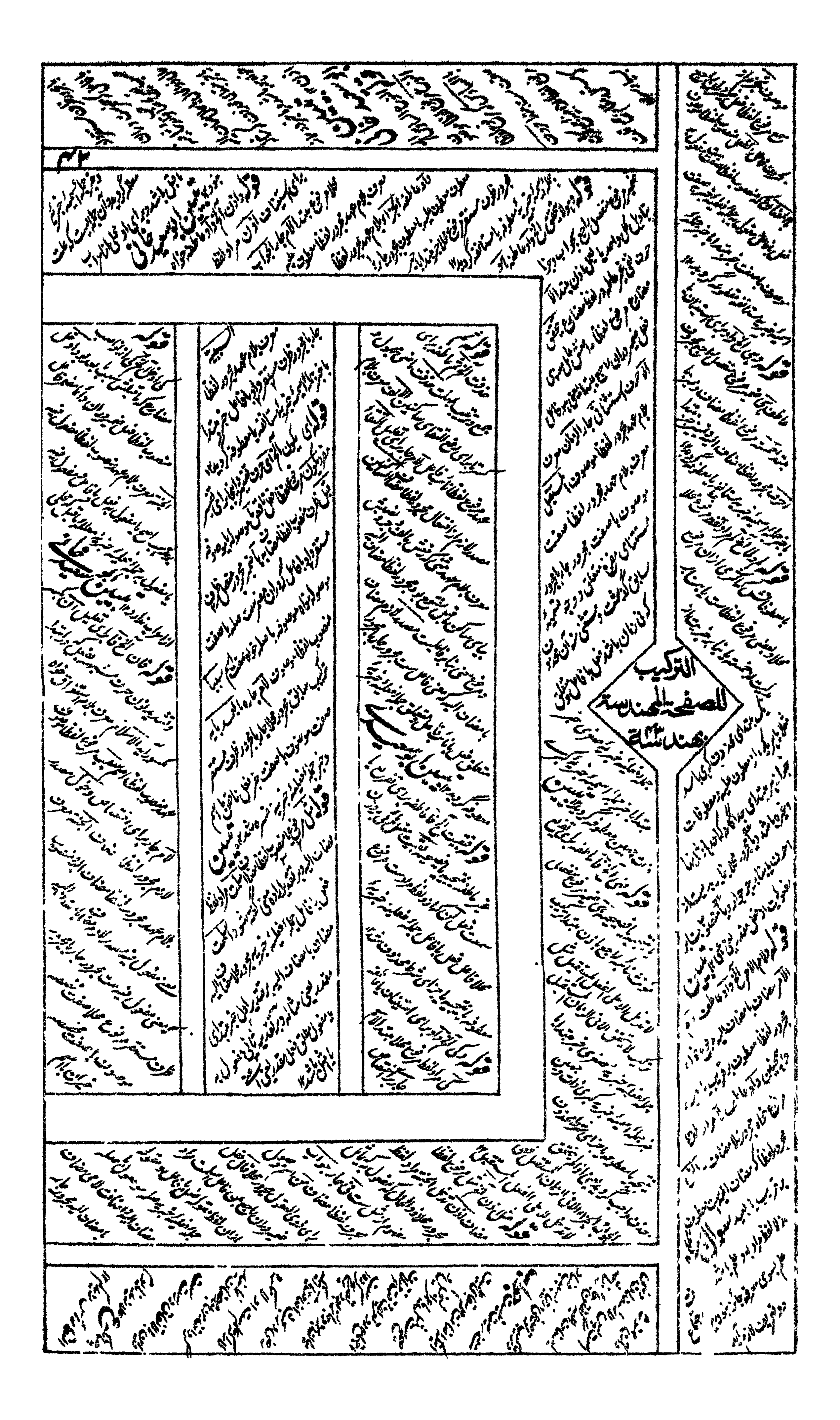
ادخل الجنة وان دخلت الجنة و تسمى

هذه مصدرية و لن لتاكيد نفي المستقبل

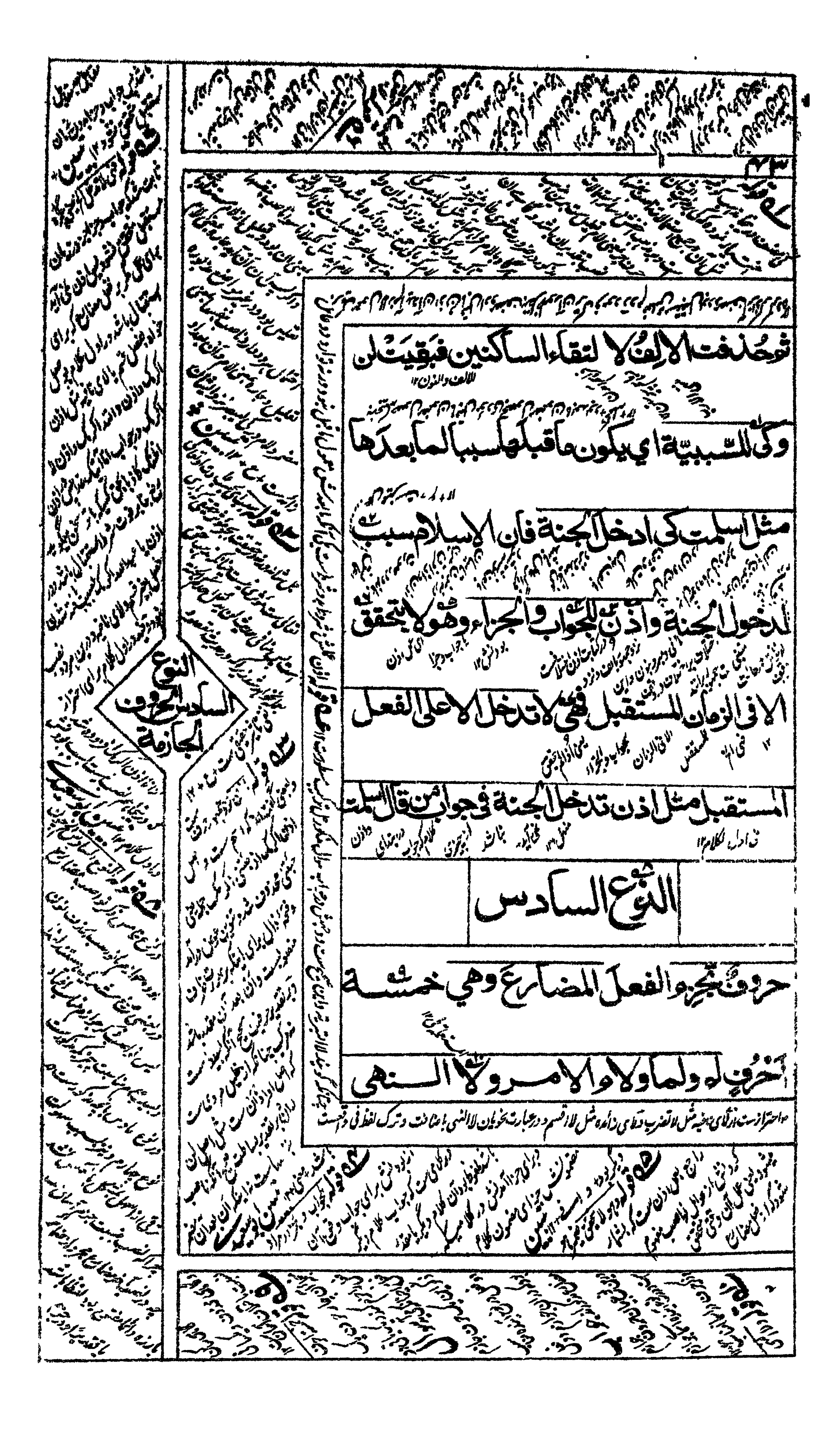
مثل لن تراني واصلها لا ان عند الخليل

فحذفت الهمزة تخفيفا فصارت لان


التركيب
للصفحة المهندسة



الترکیب للصفحة المهندسة



ثم حذفت الالف لالتقاء الساكنين فبقيت لن

وكي للسببية اي يكون ما قبلها سببا لما بعدها

مثل اسلمت كي ادخل الجنة فان الاسلام سبب

لدخول الجنة واذن للجواب والجزاء وهو لا يتحقق

الا في الزمان المستقبل فهي لا تدخل الا على الفعل

المستقبل مثل اذن تدخل الجنة في جواب من قال اسلمت

النوع السادس

حروف تجزم الفعل المضارع وهي خمسة

احرف لم ولما ولام الامر ولا النهي

النوع السادس الحروف الجازمة

وان للشرط والجزاء فلم تجعل المضارع ماضيا

منفيا مثل لم يضرب بمعنى ما ضرب ولما كلم مثل

لكنها مختصة بالاستغراق مثل لما يضرب

زيد اي ما ضرب زيد في شيء من الازمنة

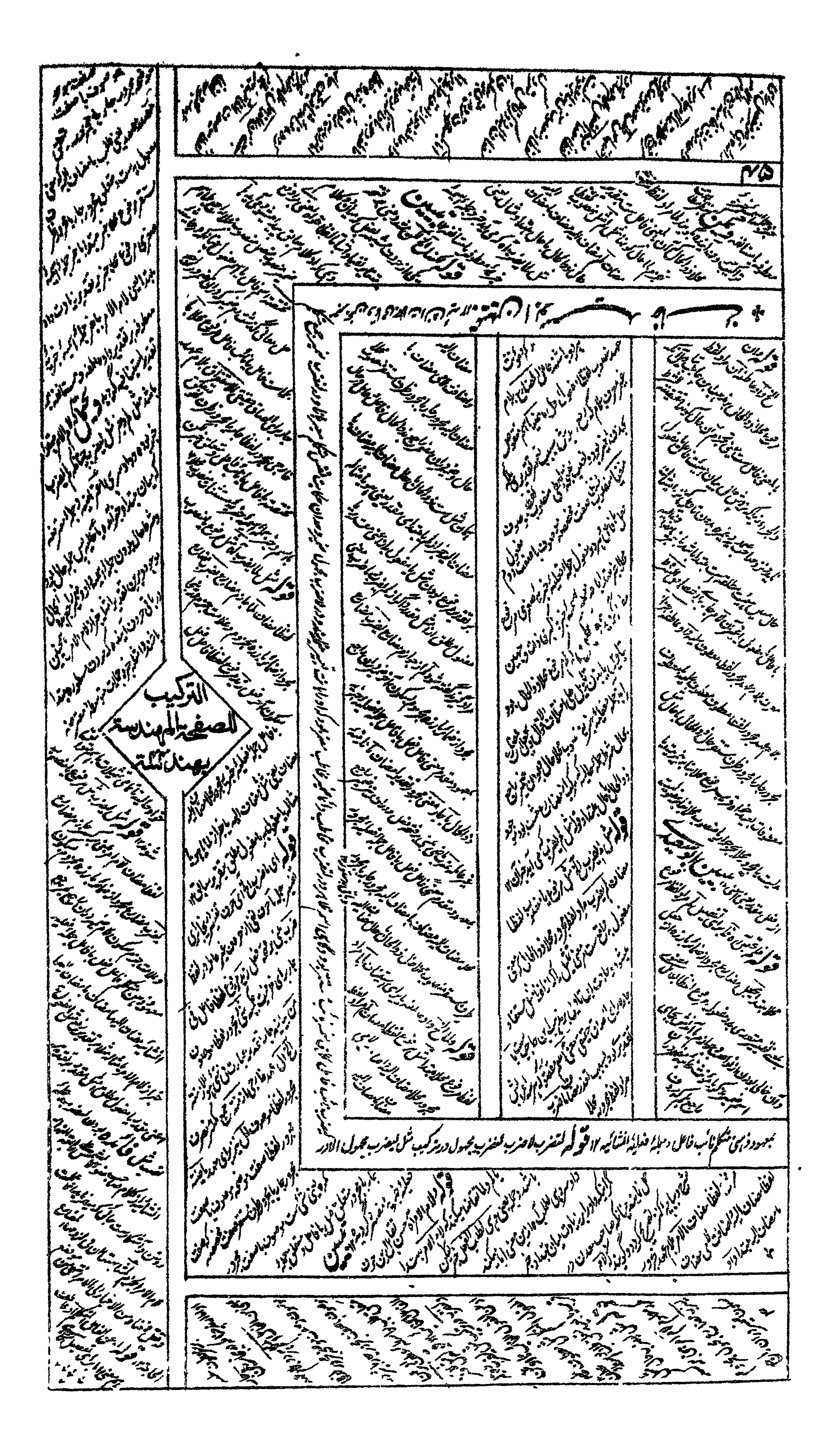
الماضية ولام الامر وهي لطلب الفعل اتيانا

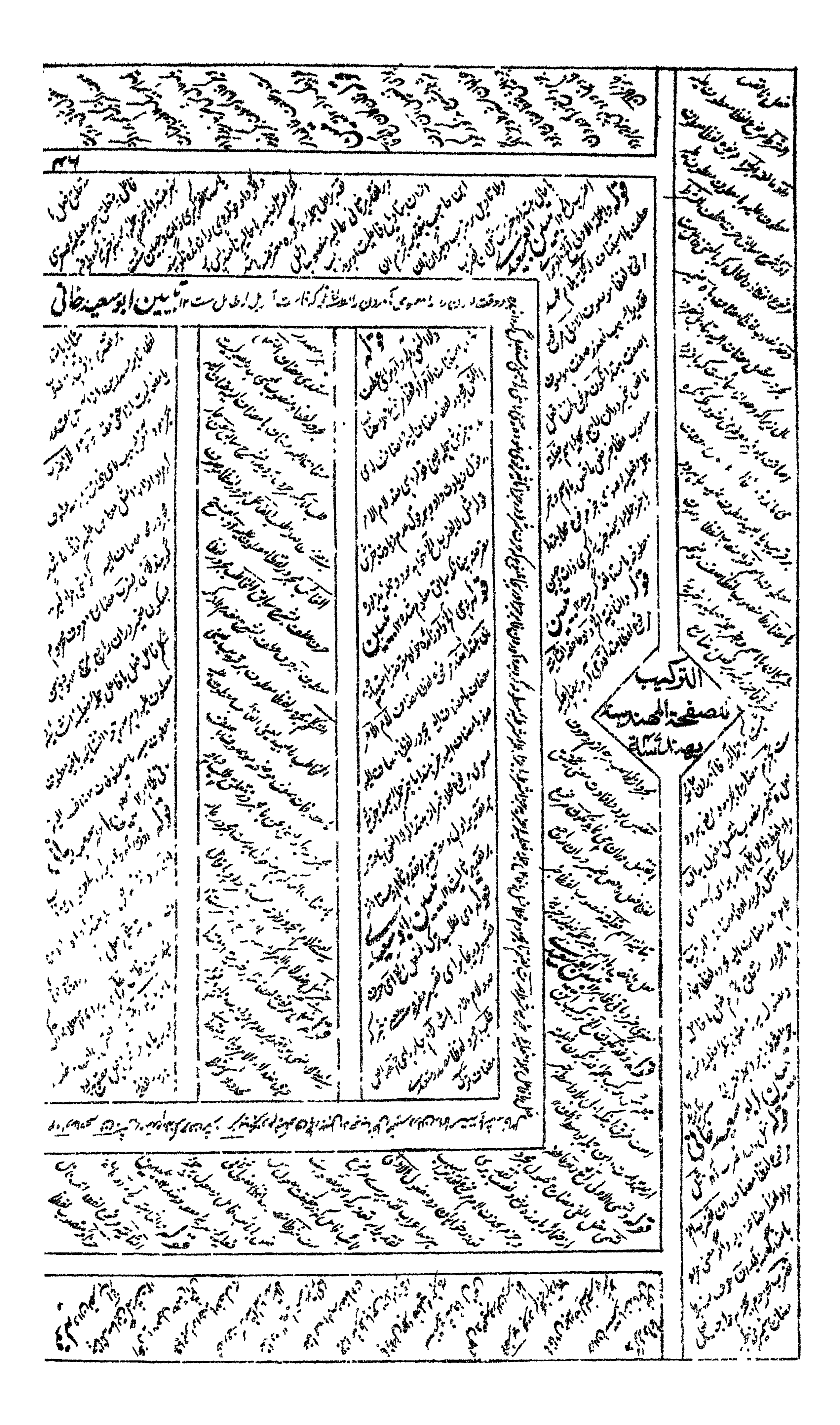
عن الفاعل الغائب مثل ليضرب او عن الفاعل

المتكلم مثل لاضرب ولنضرب او عن المفعول

الغائب مثل ليضرب او عن المفعول المخاطب

مثل لتضرب او عن المفعول المتكلم مثل لاضرب





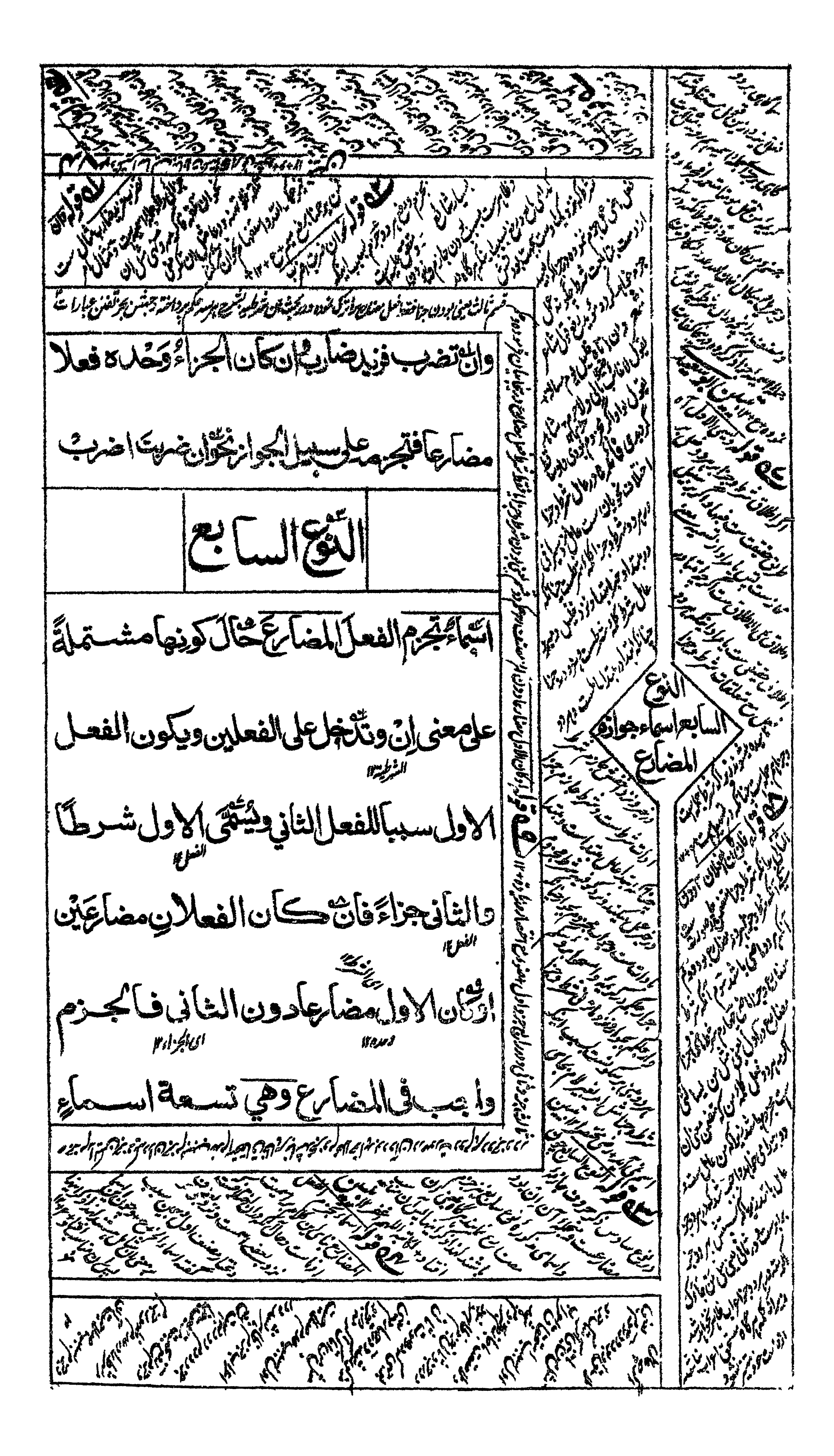
التركيب لصفحة المهندسة

تبيين ابوسعيد خانی



النوع السادس الحروف الجازمة

ولن تضرب ولا النهي وهي ضد لا و الامر اي لطلب ترك الفعل اما عن الفاعل الغائب او المخاطب او المتكلم مثل لا يضرب ولا تضرب ولا اضرب ولا نضرب وان وهي تدخل على الجملتين والجملة الاولى تكون فعلية والثانية قد تكون فعلية وقد تكون اسمية وتسمى الاولى شرطا والثانية جزاء فان كان الشرط والجزاء او الشرط وحده فعلا مضارعا فالجزم ان على سبيل الوجوب مثل ان تضرب اضرب وان تضرب ضربت

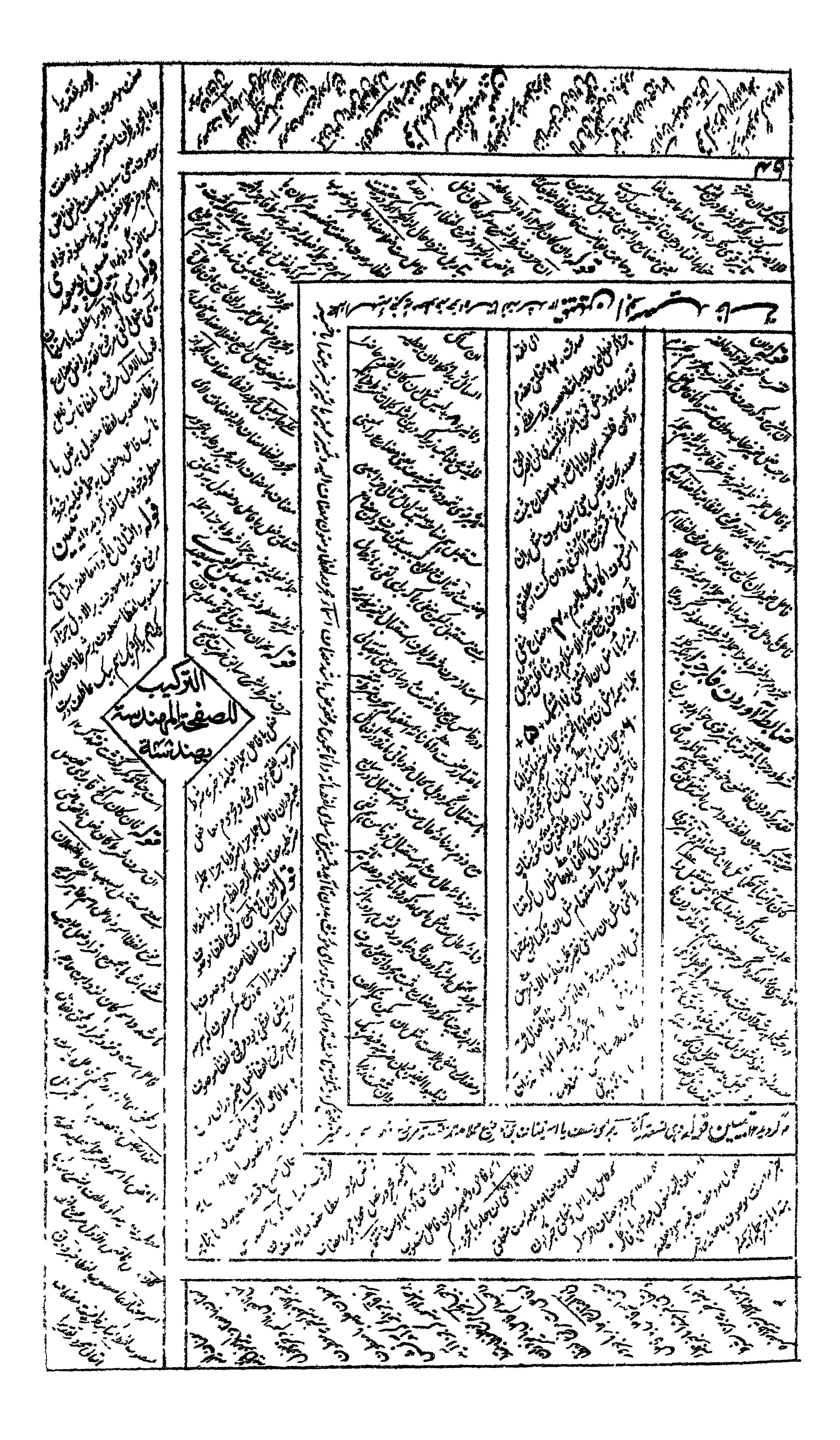


وان تضرب فزيد ضارب ان كان الجزاء وحده فعلا مضارعا فالجزم على سبيل الجواز نحو ان ضربت اضرب

النوع السابع

اسماء تجزم الفعل المضارع حال كونها مشتملة على معنى إن وتدخل على الفعلين ويكون الفعل الاول سببا للفعل الثاني ويسمى الاول شرطا والثاني جزاء فان كان الفعلان مضارعين او كان الاول مضارعا دون الثاني فالجزم واجب في المضارع وهي تسعة اسماء

النوع السابع اسماء جوازم المضارع


التركيب
للصفحة المهندسة
بهندسة

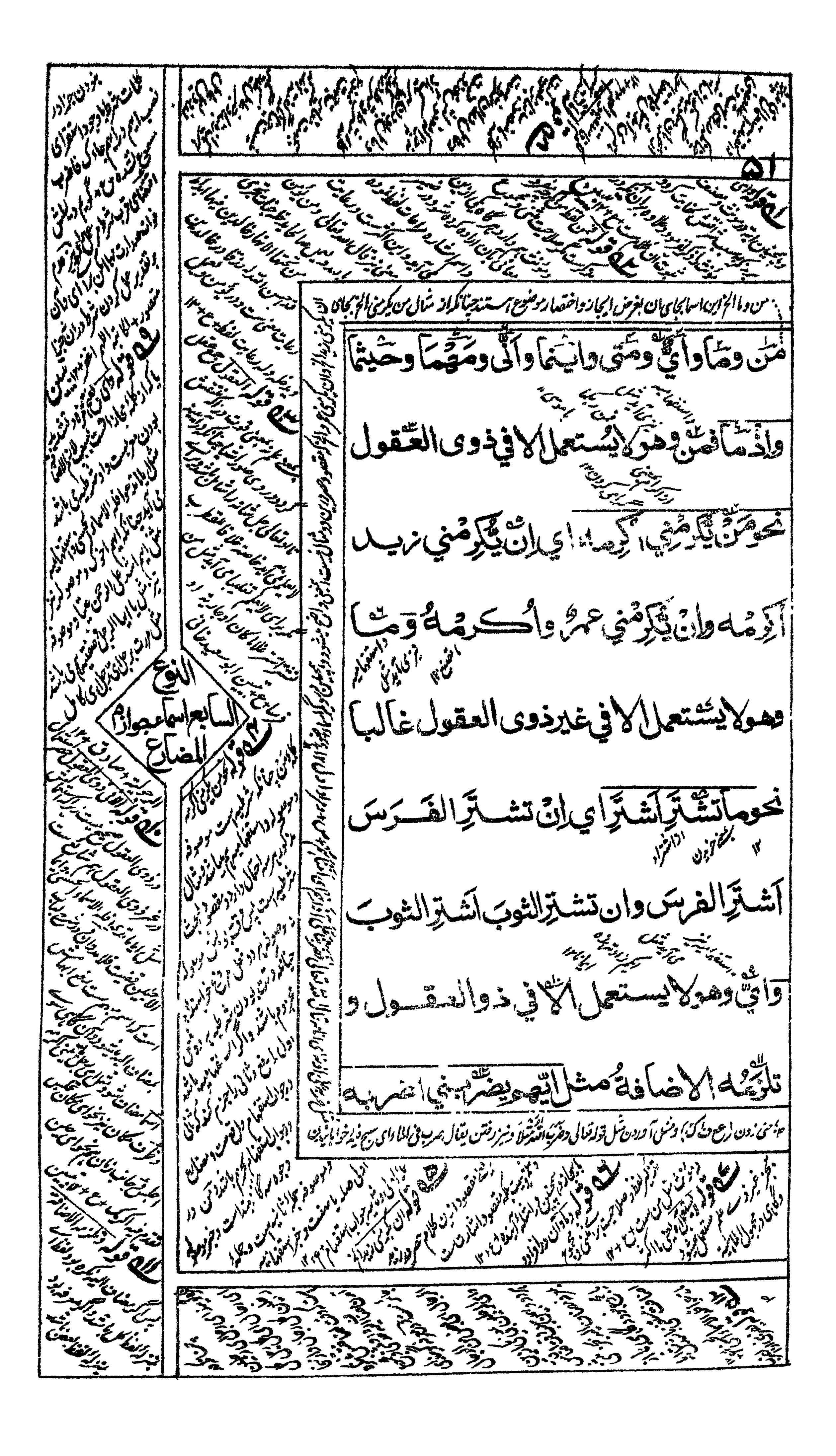
ن ... بی الضرب گردیده و نزد بعضی خبر ثبت است و بس چنانکه گذشت ۱۲ **قوله** ایهم یضرب الخ ای رفع لفظا معنات با ایهم که ضمیر مجرور متصل معنات الیه است مبتدا است ... فعل ...

التركيب الصفحة المهندسة بهندسة

قوله من او ... الخ من با معطوفات او ... لفظا و تقدیرا محلا بنا بر جزئیت ... محذوف کی باشد ... و معطوفات جزء از ... مبتدا ... محذوف ... الاول والثانی ... مطابقت ... **قوله** من ... ای تفصیل ... مبتدا و جزء ... زیادت ... واو ...

... باشد مثلا و در قول ایهم تضرب اضرب ای منصوب لفظا بنا بر مفعولیت از شرط باشد ۱۲ تعیین

[illegible]



النوع السابع اسماء جوازم المضارع

مَن وما وأيّ ومتى وأينما وأنّى ومهما وحيثما

وإذما فمَن وهو لا يُستعمل إلا في ذوي العقول

نحو مَن يكرمني أكرمه أي إن يكرمني زيد

أكرمه وإن يكرمني عمرو أكرمه وما

وهو لا يستعمل إلا في غير ذوي العقول غالبا

نحو ما تشتر أشتر أي إن تشتر الفرس

أشتر الفرس وإن تشتر الثوب أشتر الثوب

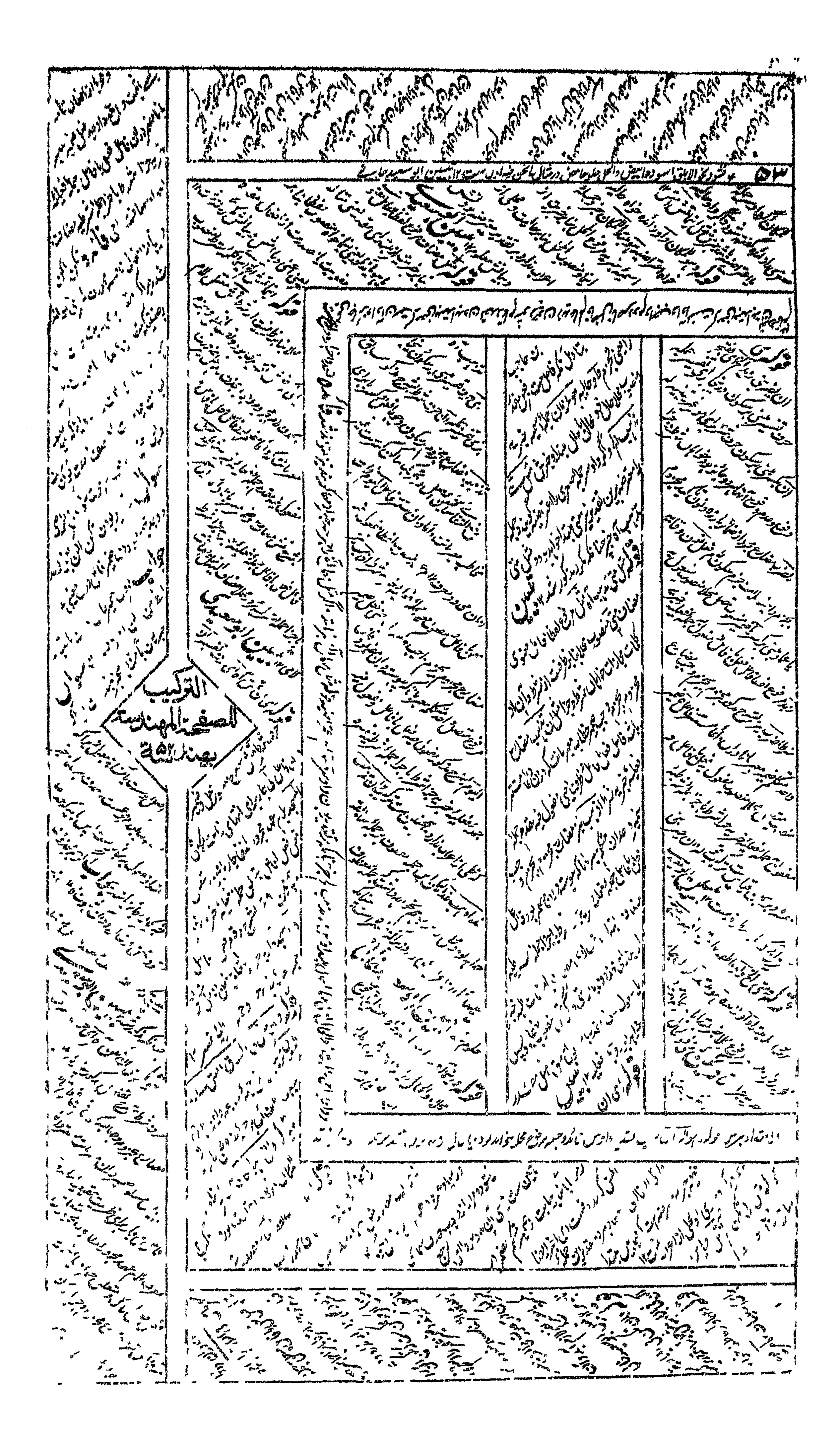
وأيّ وهو لا يستعمل إلا في ذو العقول و

تلزمه الإضافة مثل أيهم يضرب أضربه

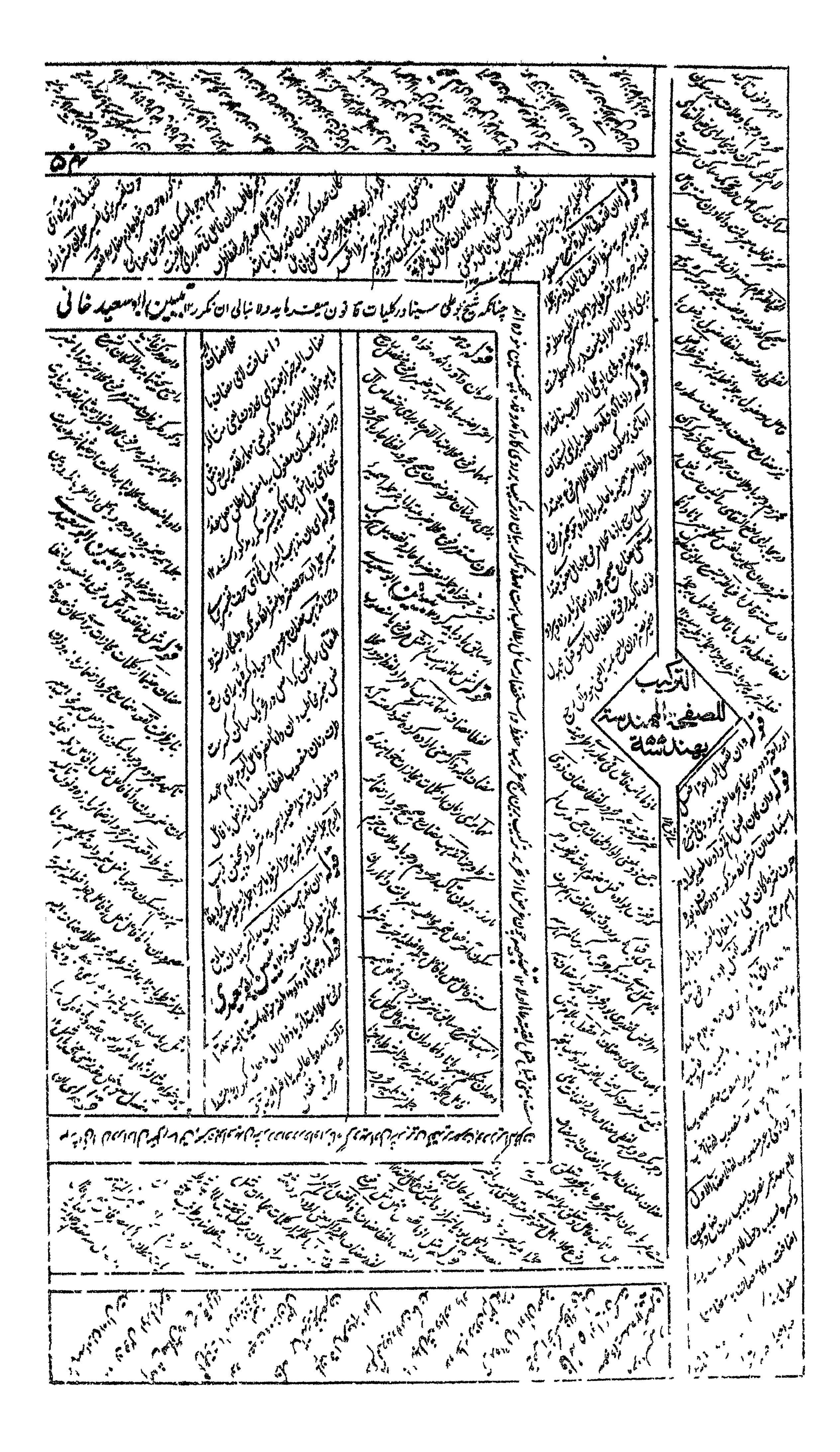


النوع السابع اسماء جوازم المضارع

اي ان يضربني زيد اضربه وان يضربني عمرو
اضربه ومتى وهو للزمان مثل متى تذهب
اذهب اي ان تذهب اليوم اذهب اليوم وان
تذهب غدا اذهب غدا واينما وهو للمكان
مثل اينما تمش امش اي ان تمش الى المسجد
امش الى المسجد وان تمش الى السوق امش الى
السوق وانى وهو ايضا للمكان مثل انى تكن
اكن اي ان تكن في البلدة اكن في البلدة وان
تكن في البادية اكن في البادية ومهما



التركيب
الصفحة المهندسة
بصندلية ۵۲



چنانکه شیخ ابوعلی سینا در کلیات قانون میفرماید و لا نبالی ان نکرر تبیین ابوسعید خانی

التركيب
الصفحة الهندسة



النوع السابع اسماء جوازم المضارع

وهو للزمان مثل مهما تذهب اذهب

اي ان تذهب اليوم اذهب اليوم وان

تذهب غدا اذهب غدا وحيثما وهو

للمكان مثل حيثما تقعد اقعد اي ان

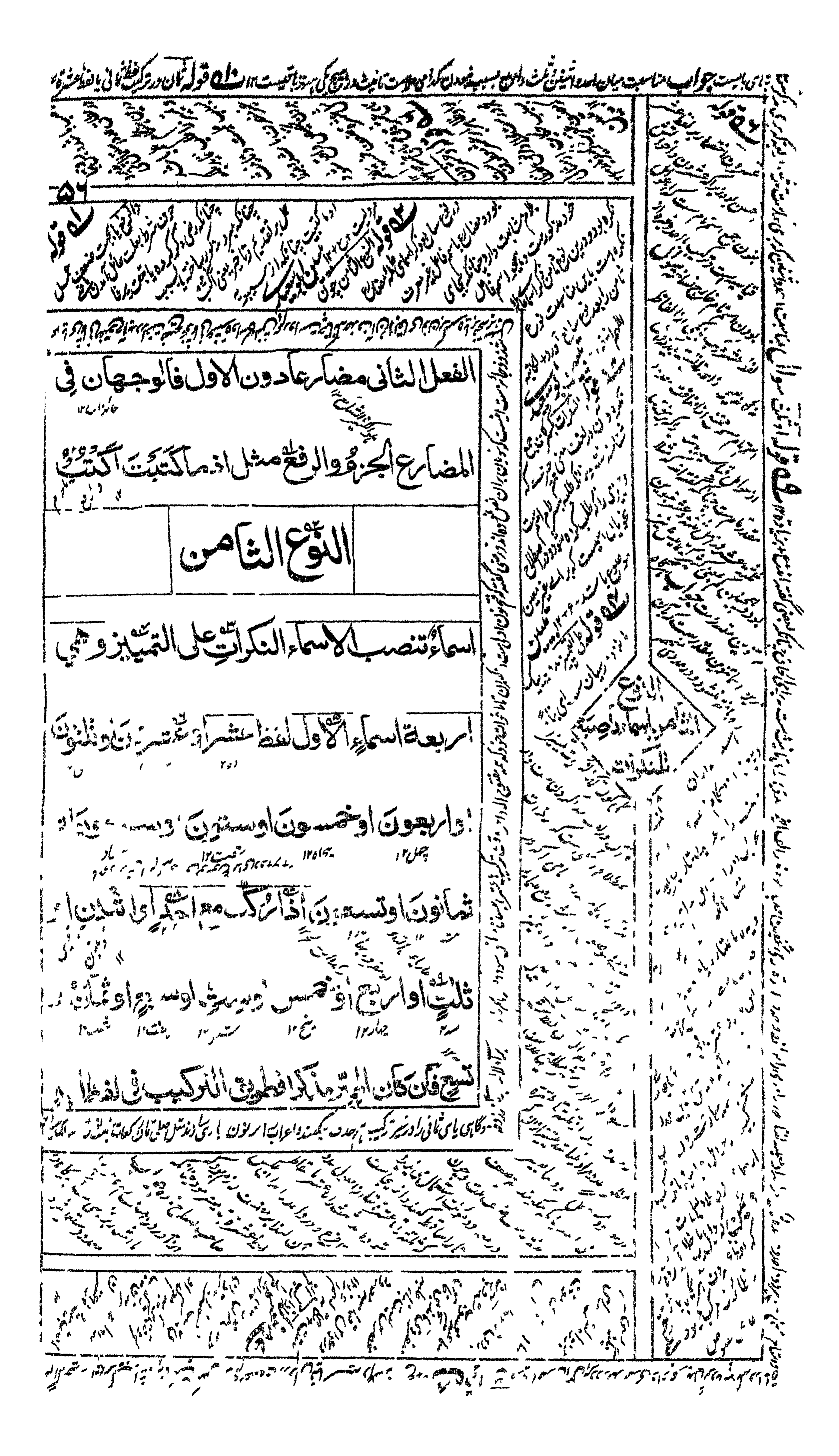
تقعد في القرية اقعد في القرية وان تقعد

في البلدة اقعد في البلدة واذما وهو يستعمل

في غير ذوي العقول مثل اذما تفعل افعل

اي ان تفعل الخياطة افعل الخياطة وان

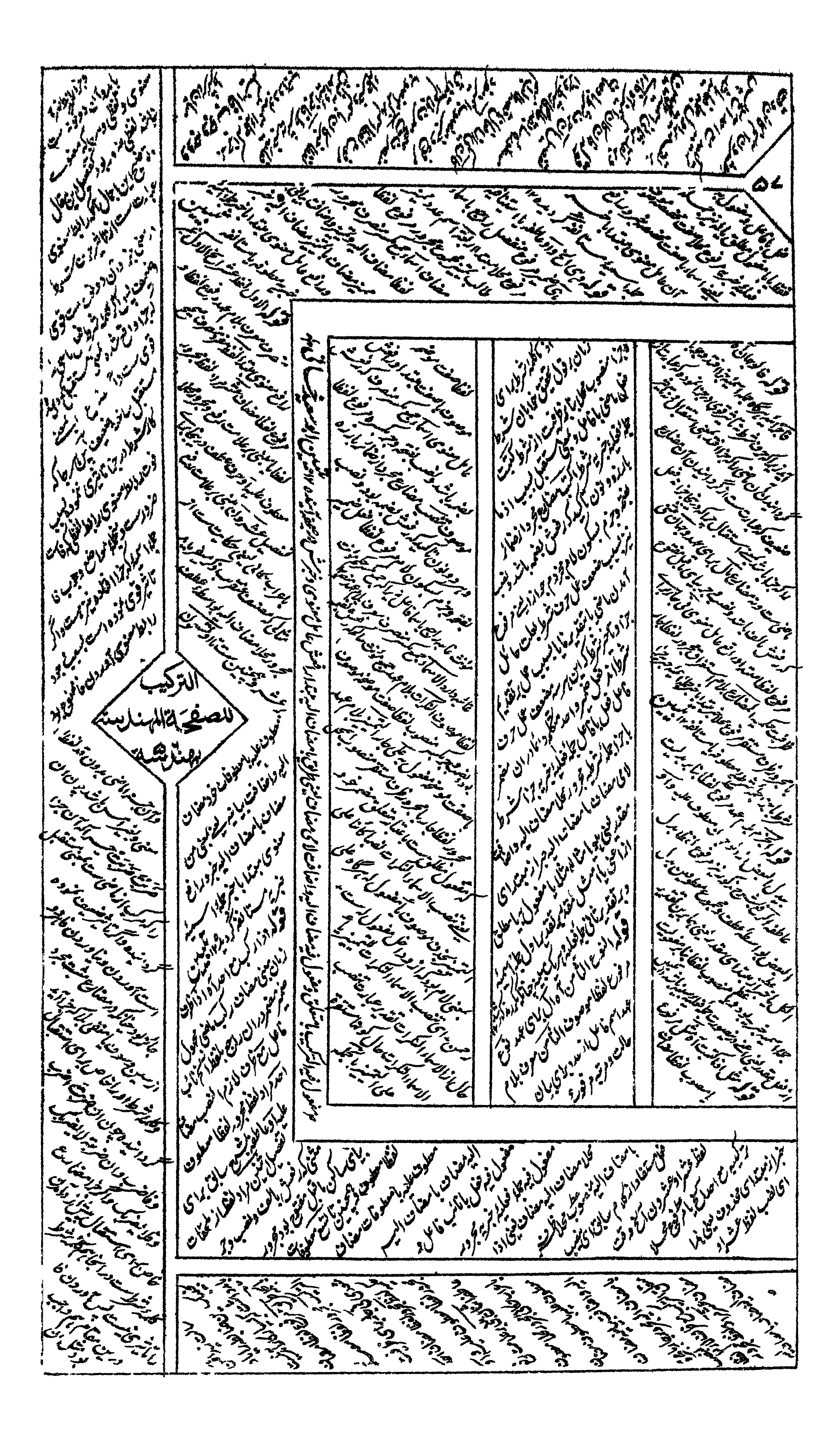
تفعل الزراعة افعل الزراعة وان

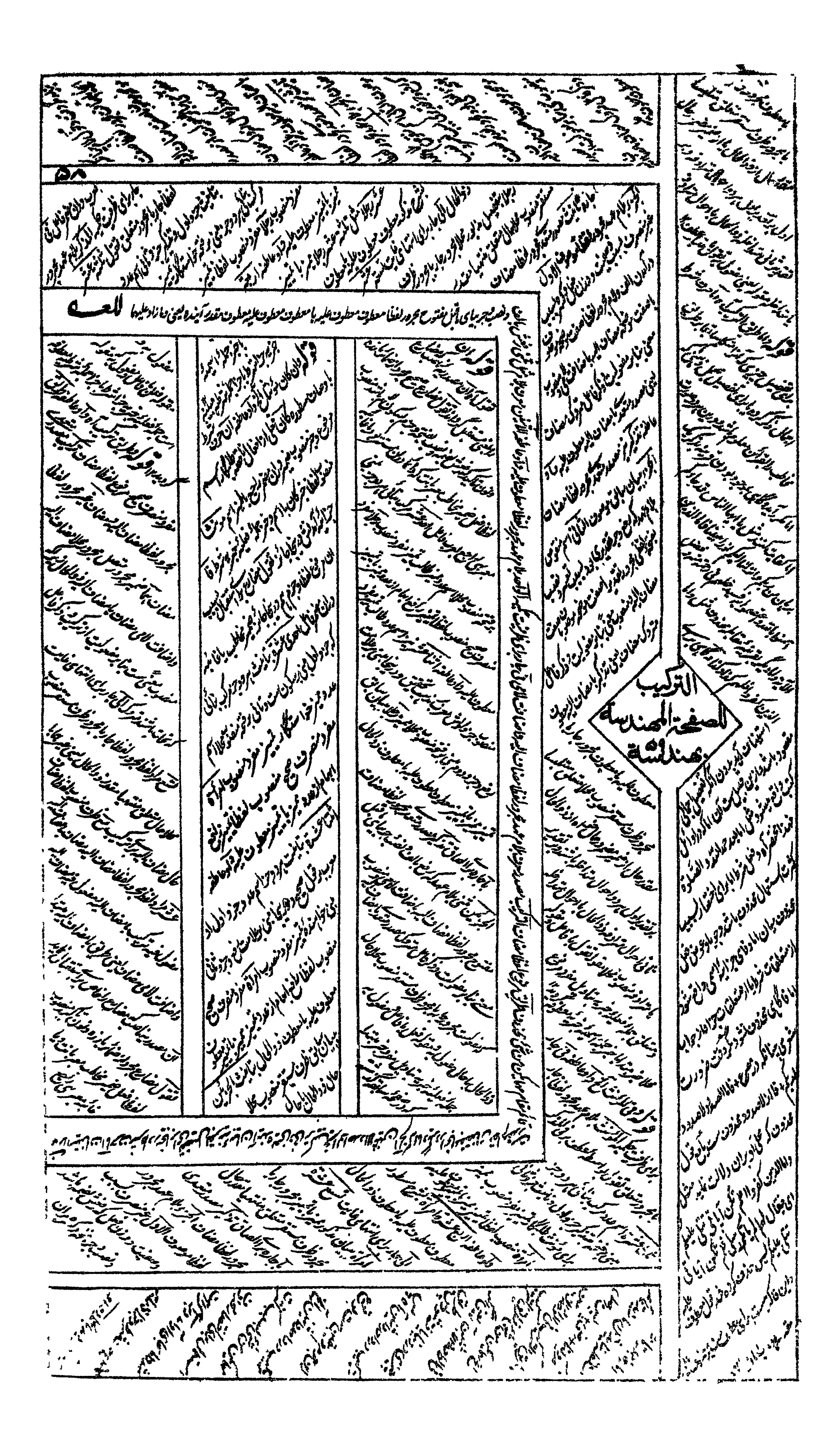


الفعل الثانی مضارع دون الاول فالوجهان فی المضارع الجزم والرفع مثل اذا ما کتبت اکتب

النوع الثامن

اسماء تنصب الاسماء النکرات علی التمییز وهی اربعة اسماء الاول لفظ عشرة او عشرین وثلثون واربعون او خمسون او ستون وسبعون ثمانون او تسعون اذا رکب مع احد او اثنین او ثلث او اربع او خمس او ست او سبع او ثمان او تسع فان کان الممیز منکرا فطریق الترکیب فی لفظها


التركيب
للصفحة المهندسة
بهندسة



ونصب مجرور بیای با اول مفتوح مجرور لفظا معطوف معطوف علیه یا معطوف معطوف علیه معطوف مقدر آینده یعنی وما زاد علیها

التركيب للصفحة المهندسة هندسة



واثنان مع عشر أن تقول احد عشر رجلا واثنا عشر

رجلا بتذكير الجزأين فإن كان مؤنثا فتقول احدى عشرة

امرأة واثنتا عشرة امرأة بتانيث الجزأين وطريق

تركيب غيرهما الى تسع مع عشر أن تقول في المذكر

ثلثة عشر رجلا واربعة عشر رجلا الى تسعة عشر

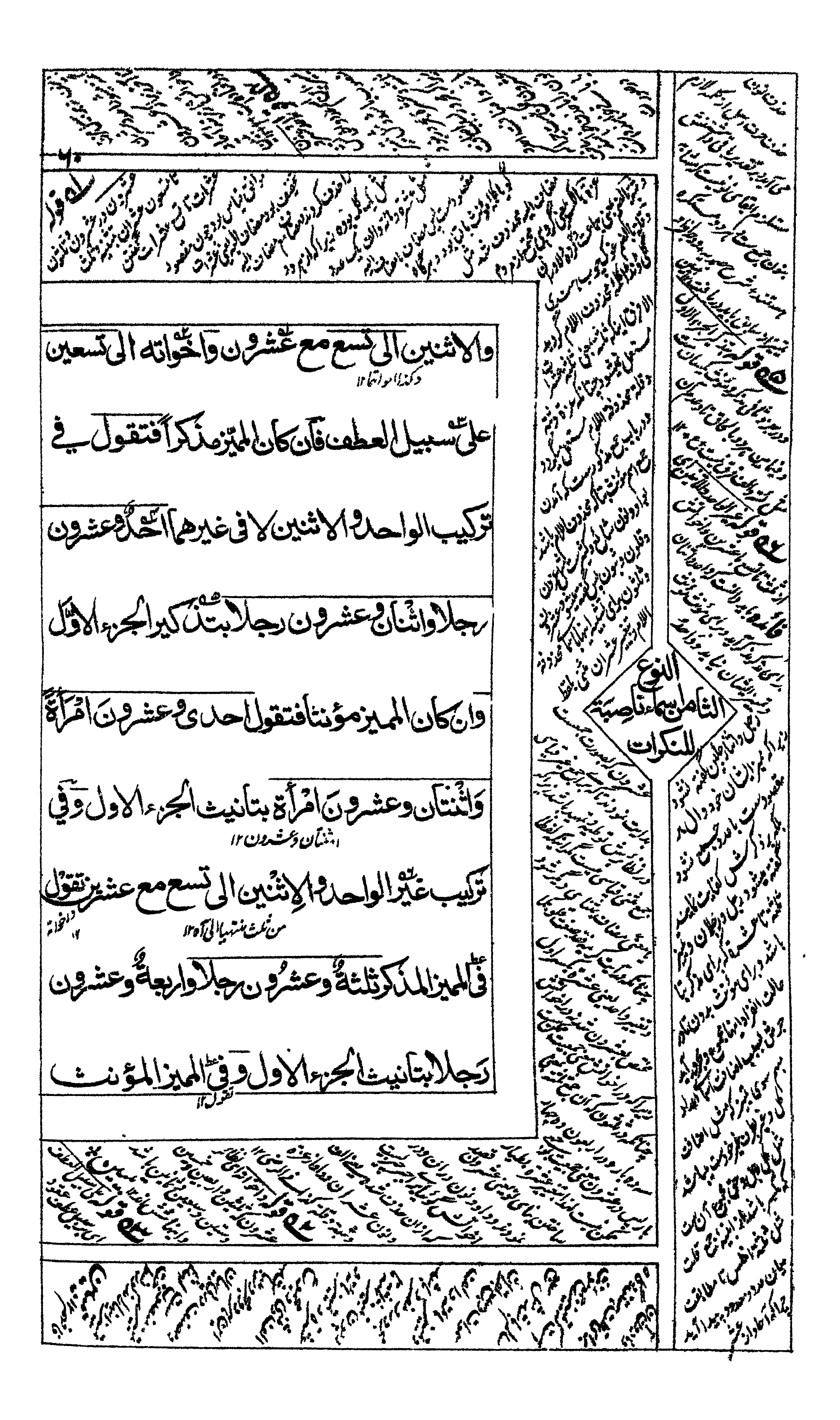
رجلا بتانيث الجزء الاول وتذكير الجزء الثاني وفي

المؤنث ثلث عشرة امرأة واربع عشرة امرأة الى

تسع عشرة امرأة بتذكير الجزء الاول وتانيث

الجزء الثاني واما طريق التركيب في الواحد

النوع الثامن اسماء ناصبة للنكرات



والاثنين الى تسع مع عشرون واخواته الى تسعين

على سبيل العطف فان كان المميز مذكرا فتقول في

تركيب الواحد والاثنين لا في غيرهما احد وعشرون

رجلا واثنان وعشرون رجلا بتذكير الجزء الاول

وان كان المميز مؤنثا فتقول احدى وعشرون امرأة

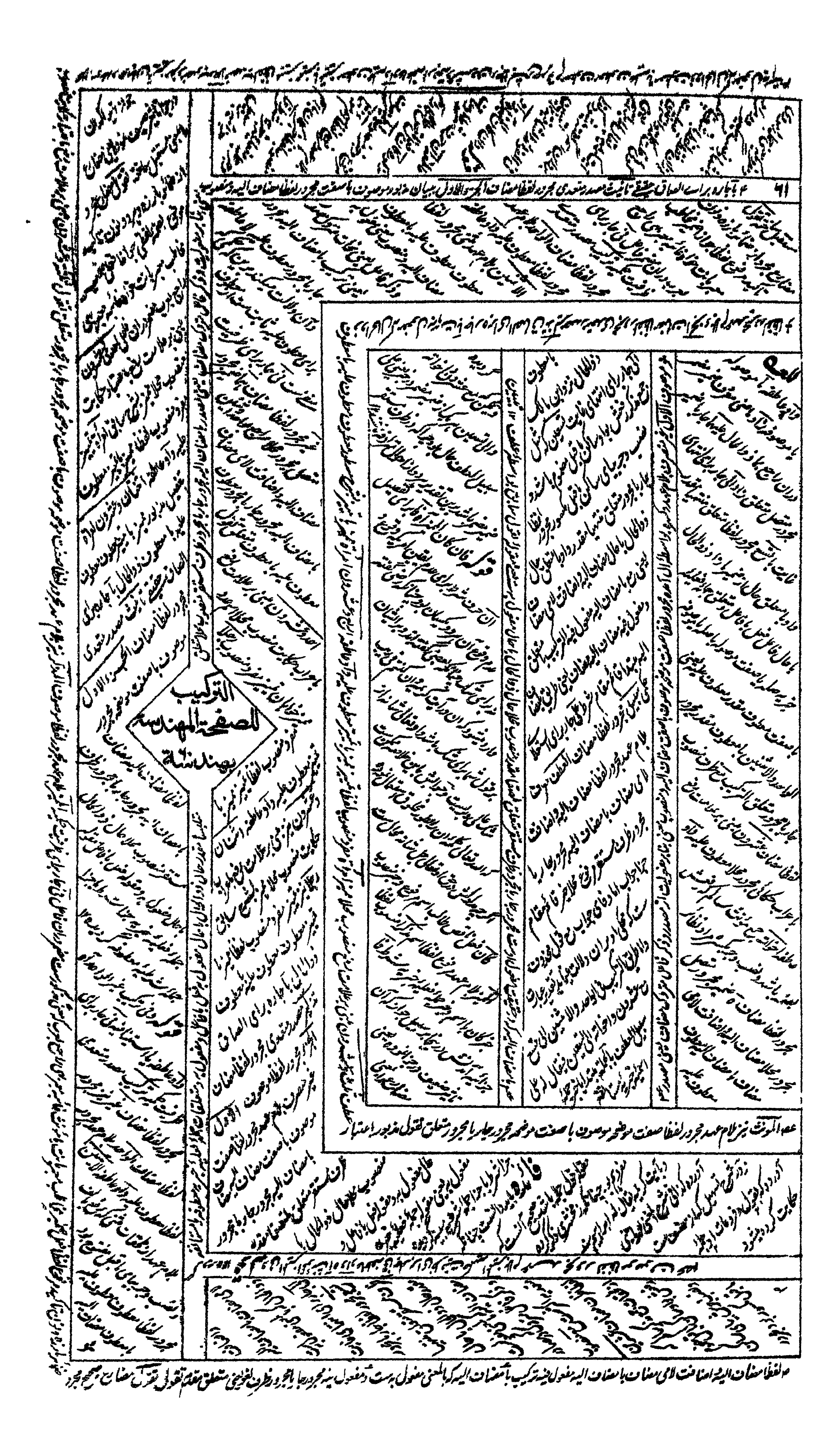
واثنتان وعشرون امرأة بتأنيث الجزء الاول وفي

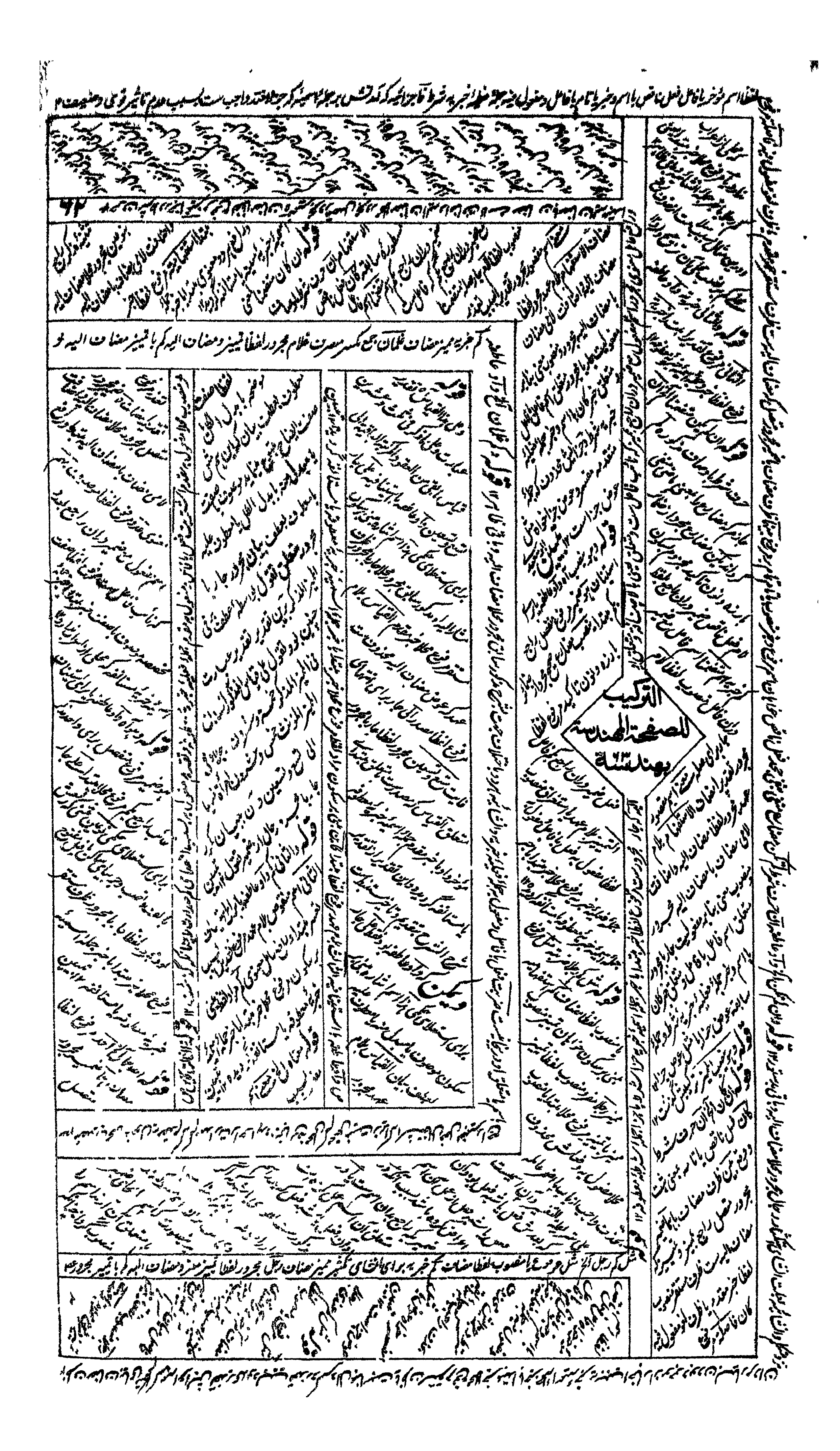
تركيب غير الواحد والاثنين الى تسع مع عشرين تقول

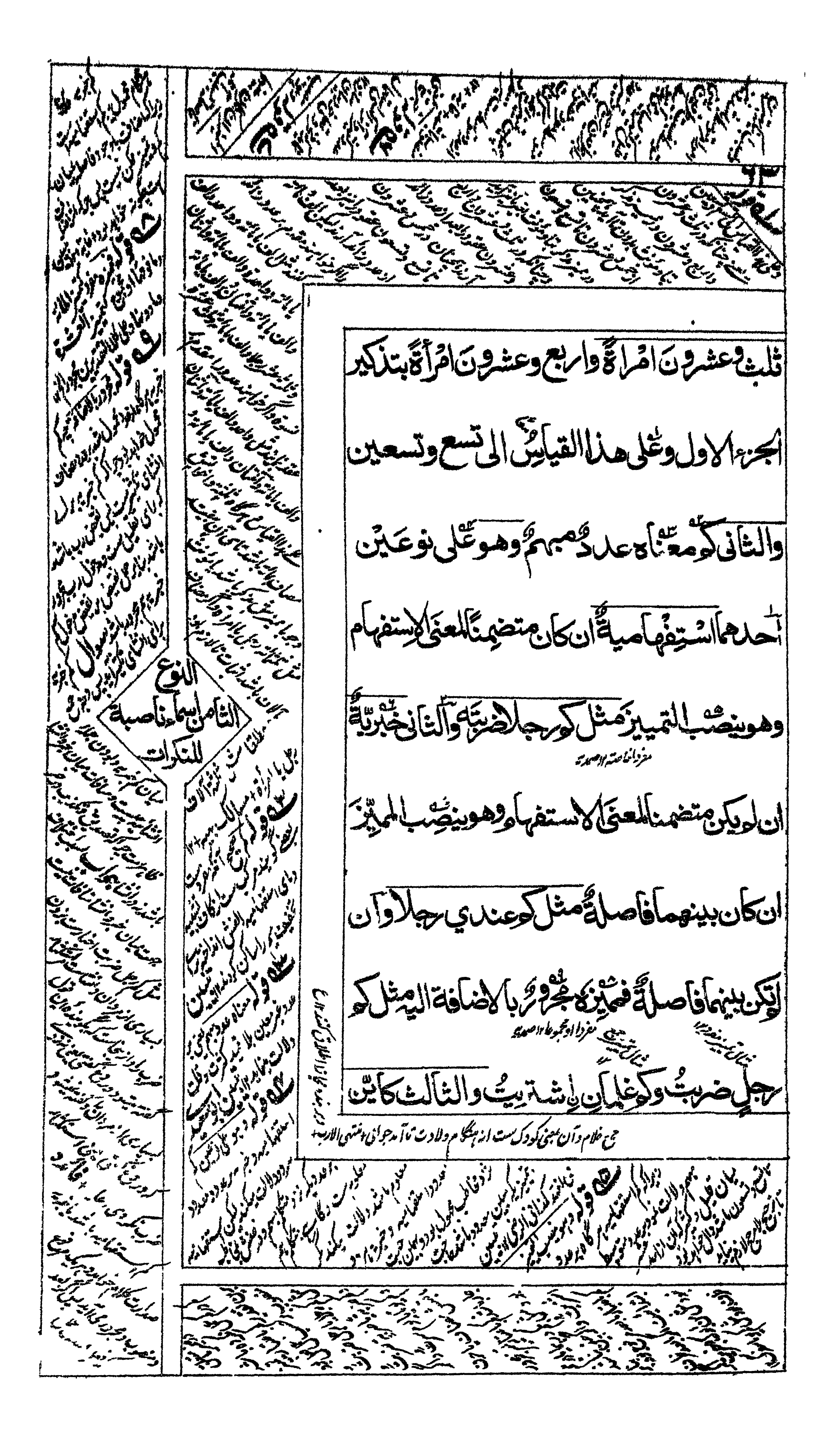
في المميز المذكر ثلثة وعشرون رجلا واربعة وعشرون

رجلا بتأنيث الجزء الاول وفي المميز المؤنث

النوع الثامن اسماء ناصبة للنكرات


التركيب
للصفحة المهندسة
بهندسة


التركيب



ثلث وعشرون امرأة واربع وعشرون امرأة بتذكير
الجزء الاول وعلى هذا القياس الى تسع وتسعين
والثانى كم معناه عدد مبهم وهو على نوعين
احدهما استفهامية ان كان متضمنا لمعنى الاستفهام
وهو ينصب التمييز مثل كم رجلا ضربته والثانى خبرية
ان لم يكن متضمنا لمعنى الاستفهام وهو ينصب المميز
ان كان بينهما فاصلة مثل كم عندي رجلا وان
لم تكن بينهما فاصلة فمميزه مجرور بالاضافة اليه مثل كم
رجل ضربت وكم غلمان اشتريت والثالث كاين

النوع الثامن اسماء ناصبة للنكرات



وهو مركب من كاف التشبيه واي لكن المراد منه

عدد مبهم لا المعنى التركيبي مثل كاين رجلا لقيت

بسیاری از مردان را ملاقات کردم

وقد يكون متضمنا لمعنى الاستفهام نحو كاين رجلا

چند مرد

عندك والرابع كذا وهو مركب من كاف التشبيه

نزد تو هستند

وذا اسم الاشارة ولكن المراد منه عدد مبهم

بعضے چندین

ولا يكون متضمنا لمعنى الاستفهام مثل عندي كذا رجلا

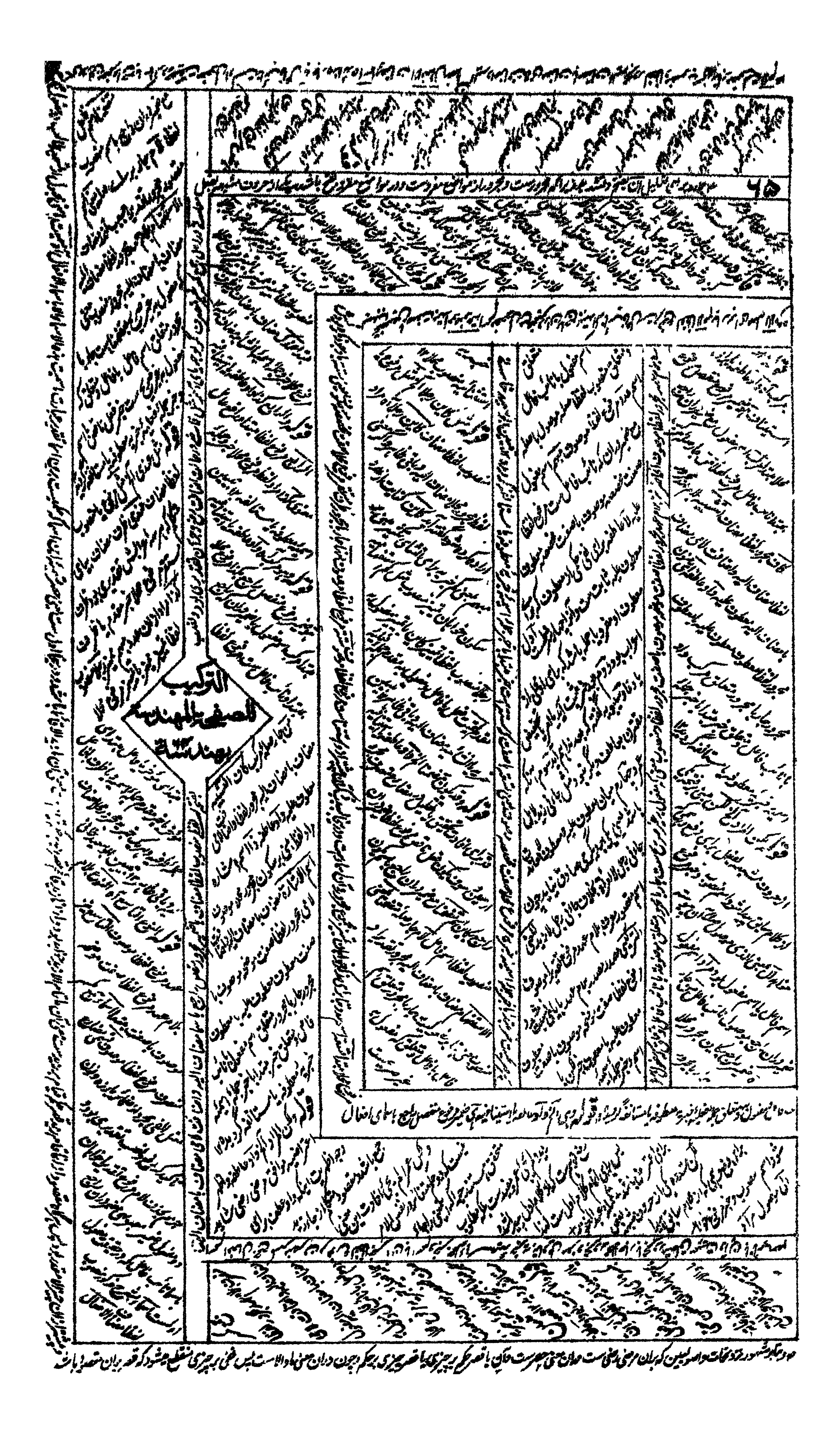
النوع التاسع

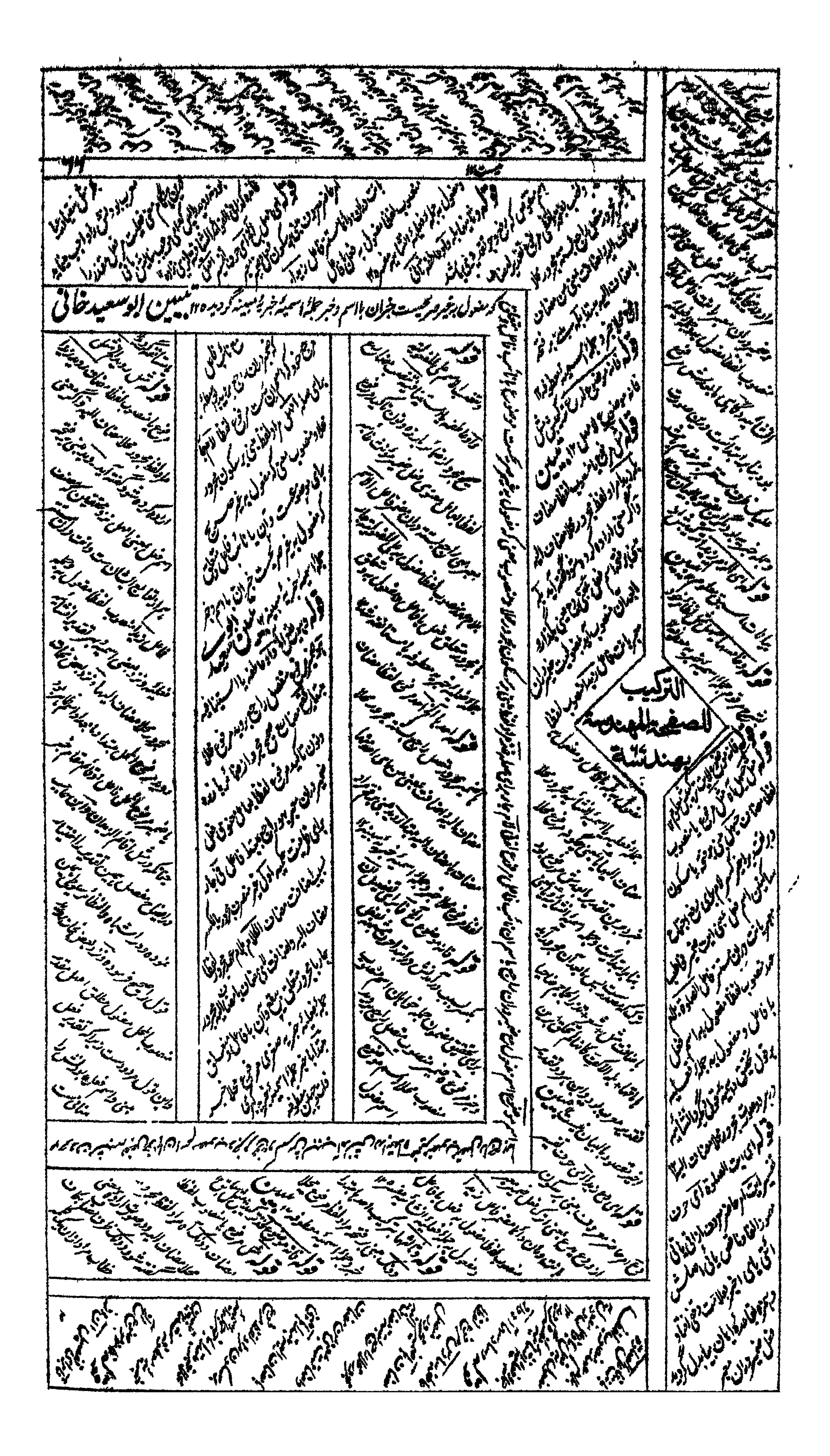
اسماء تسمى اسماء الافعال وانما سميت باسماء الافعال

لان معانيها افعال وهي تسعة ستة منها

عبد القاهر ... اسمای افعال غیر محصور هستند ... تبیین ابو سعید خانی

النوع التاسع اسماء الافعال


65
التركيب



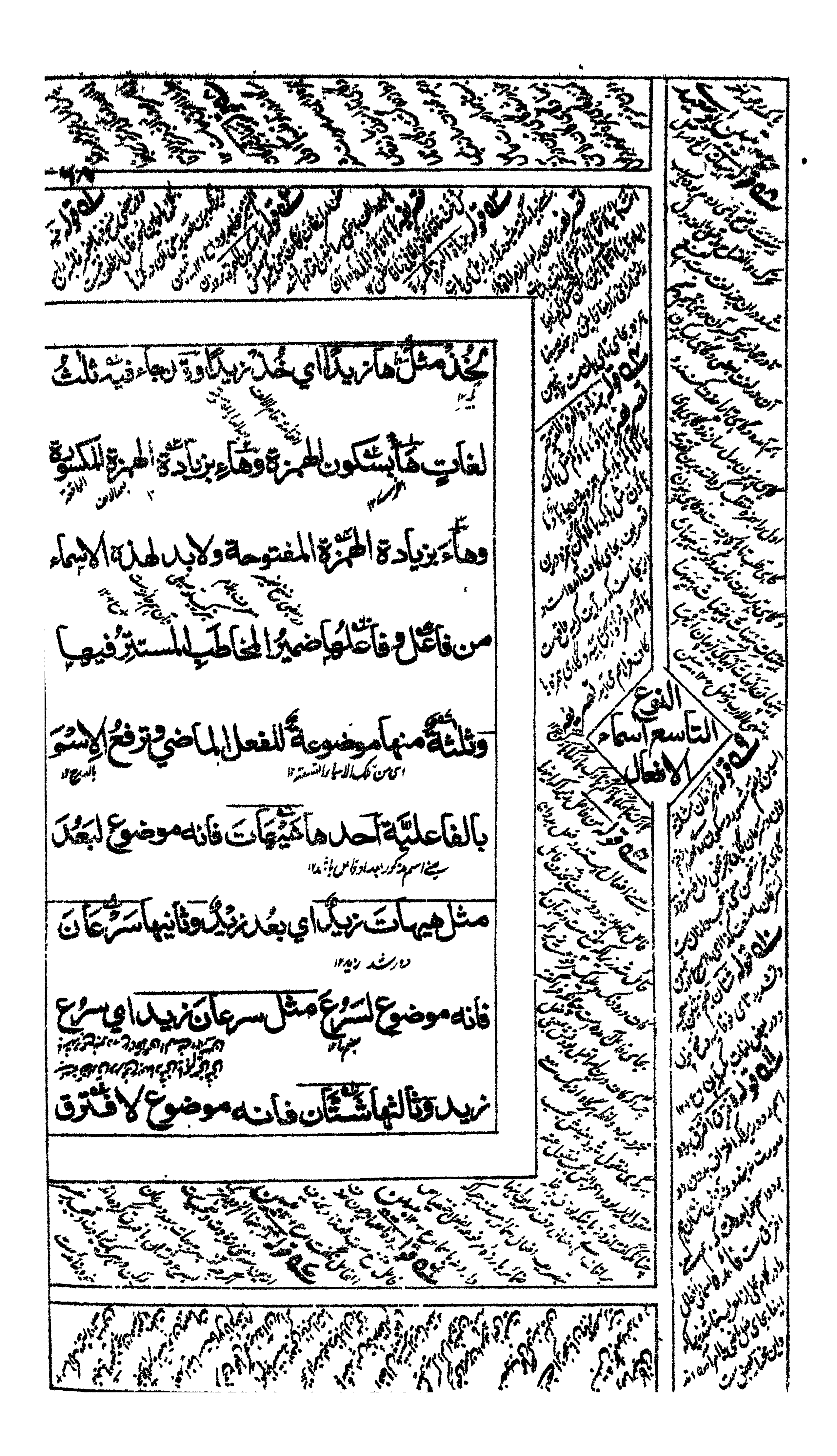
الترکیب
الصفحة المهندسة
بهندسة

که مفعول به غیر صریح است مجرور ان با اسم و خبر جمله اسمیه خبریه مبینه گردیده ۱۲ تبیین ابوسعید خانی



النوع التاسع اسماء الافعال

موضوعة للامر الحاضر وتنصب الاسم على المفعولية
احدها رويد فانه موضوع لامهل وهو يقع في اول
الكلام مثل رويد زيدا اي امهل زيدا وثانيها بله
فانه موضوع لدع مثل بله زيدا اي دع زيدا وثالثها
دونك فانه موضوع لخذ مثل دونك زيدا اي
خذ زيدا ورابعها عليك فانه موضوع لالزم
مثل عليك زيدا اي الزم زيدا وخامسها
حيهل فانه موضوع لايت مثل حيهل الصلوة
اي ايت الصلوة وسادسها فانه موضوع



خُذ مثل ها زيداً اي خُذ زيداً وجاء فيه ثلث

لغاتٍ ها بسكون الهمزة وهاءِ بزيادة الهمزة المكسورة

وهاءَ بزيادة الهمزة المفتوحة ولابد لهذه الاسماء

من فاعلٍ وفاعلها ضميرُ المخاطبِ المستترُ فيها

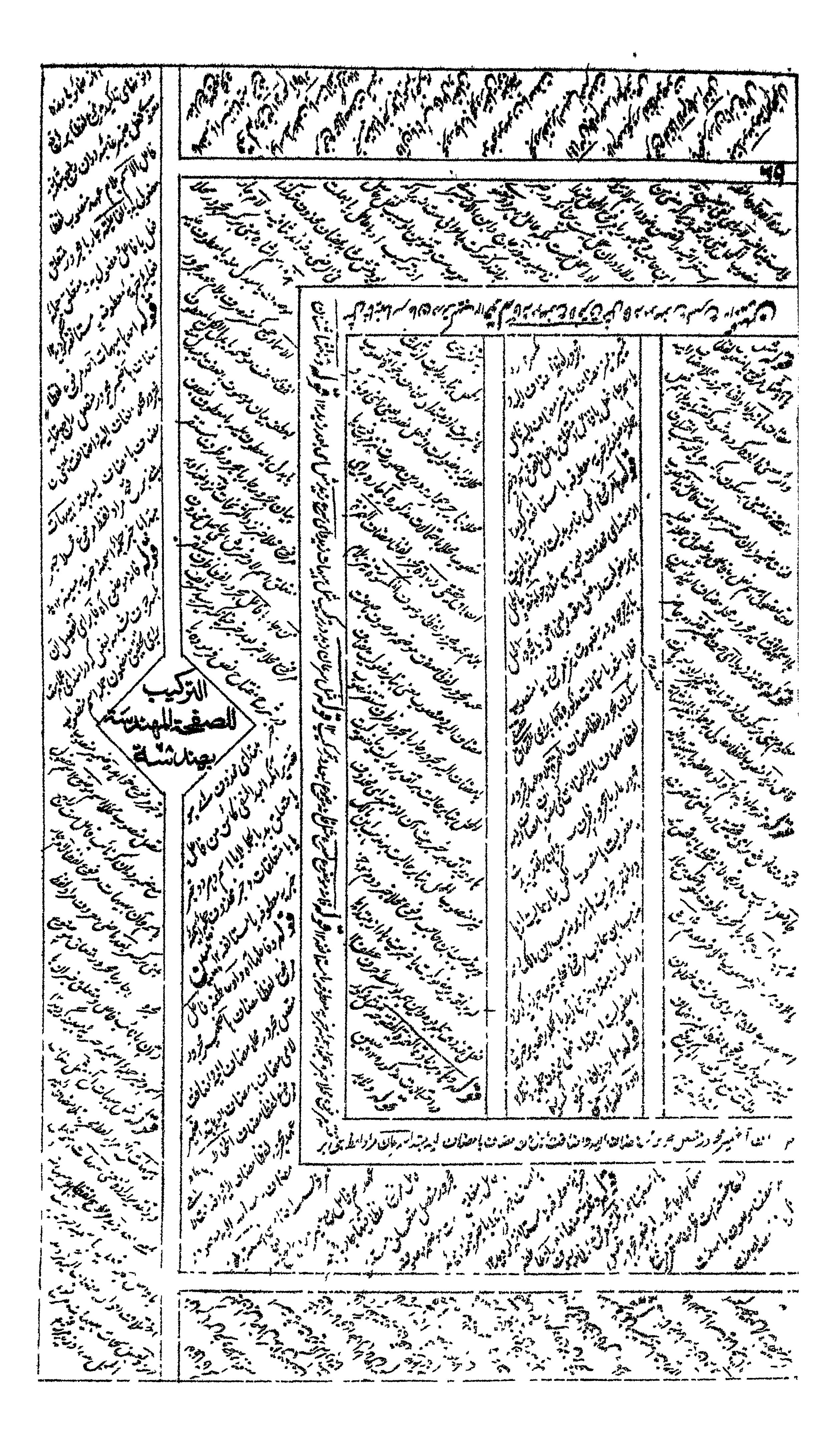
وثلثةٌ منها موضوعةٌ للفعل الماضي وترفع الاسمَ

بالفاعلية احدها هيهات فانه موضوع لبَعُدَ

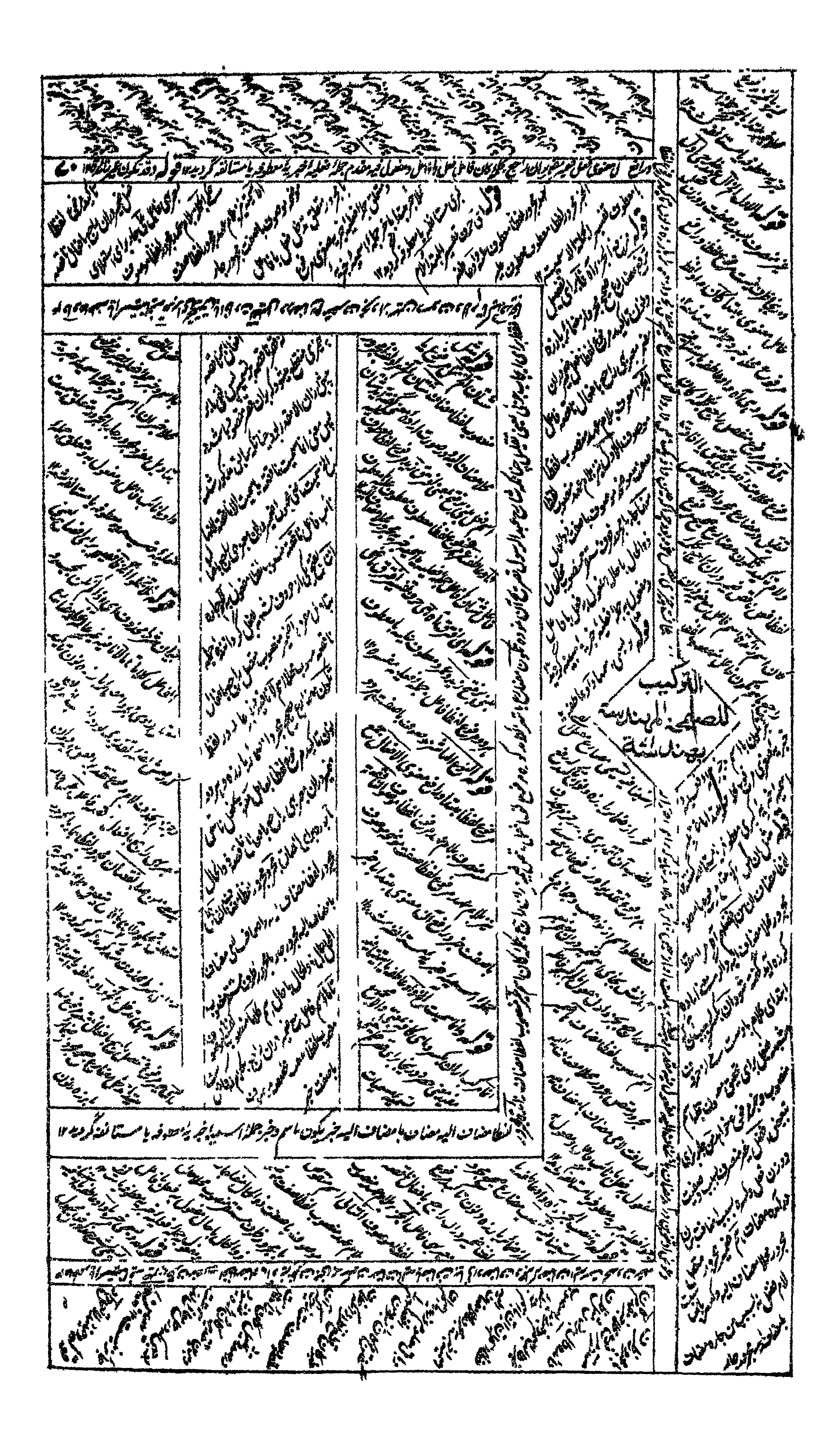
مثل هيهاتَ زيدٌ اي بَعُدَ زيدٌ وثانيها سرعانَ

فانه موضوع لسَرُعَ مثل سرعانَ زيدٌ اي سَرُعَ

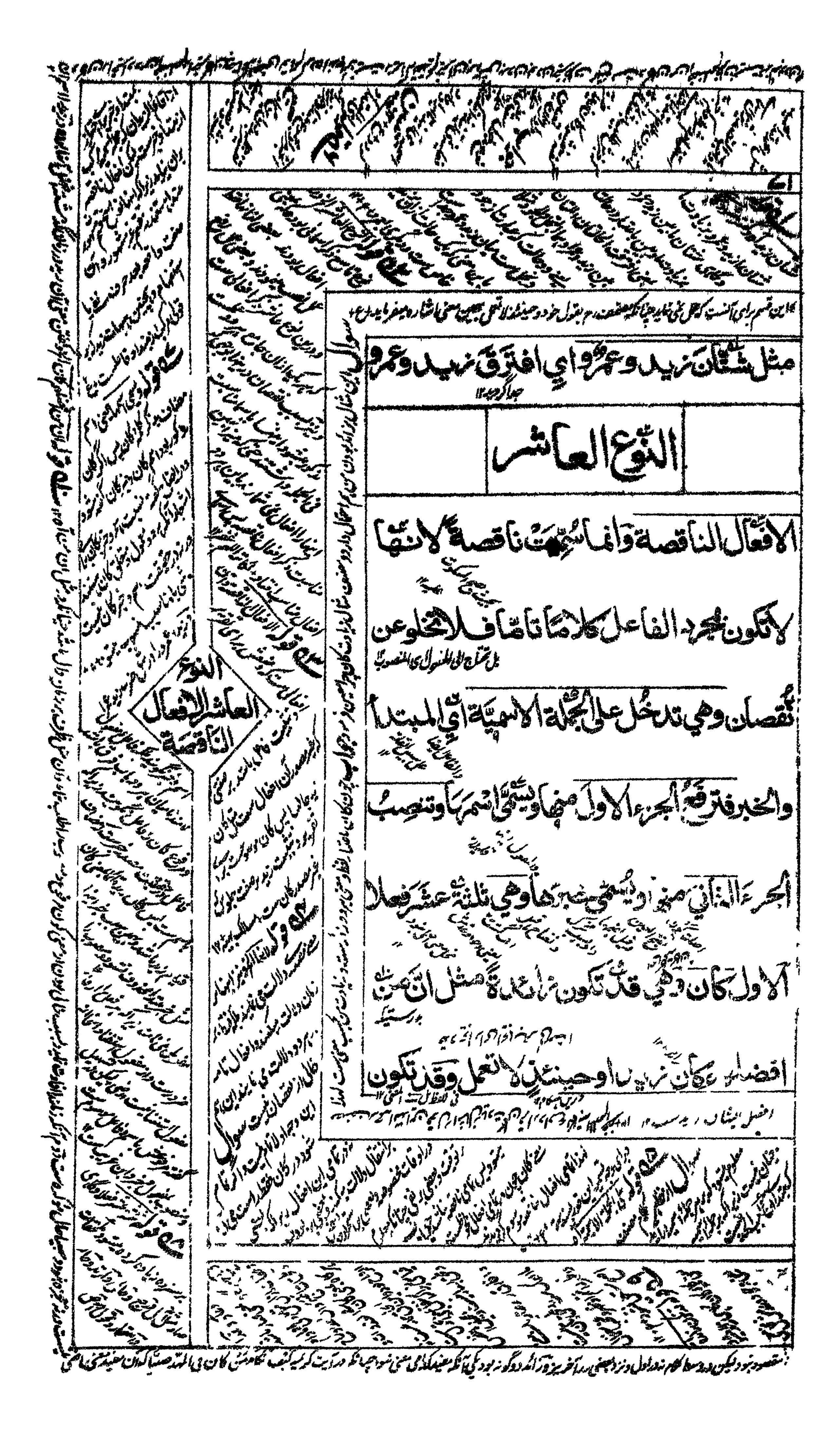
زيدٌ وثالثها شتّان فانه موضوع لافترق



التركيب
الصفحة المهندسة
بهندسة



الترکیب
للصیغة المهندسة
بهندسة



مثل شتان زيد وعمرو اي افترق زيد وعمرو

النوع العاشر

الافعال الناقصة وانما سميت ناقصة لانها لاتكون بمجرد الفاعل كلاما تاما فلا تخلو عن نقصان وهي تدخل على الجملة الاسمية اي المبتدأ والخبر فترفع الجزء الاول منها ويسمى اسمها وتنصب الجزء الثاني منها ويسمى خبرها وهي ثلثة عشر فعلا

الاول كان وهي قد تكون تامة مثل ان [illegible] اقضا كان [illegible]ا وحينئذ لا تعمل وقد تكون


النوع العاشر الافعال الناقصة

غير زائدة وهي تجيء على معنيين ناقصة وتامة

فالناقصة تجيء على معنيين احدهما ان يثبت خبرها

لاسمها في الزمان الماضي سواء كان ممكن الانقطاع مثل كان

زيد قائما او ممتنع الانقطاع مثل كان الله عليما حكيما

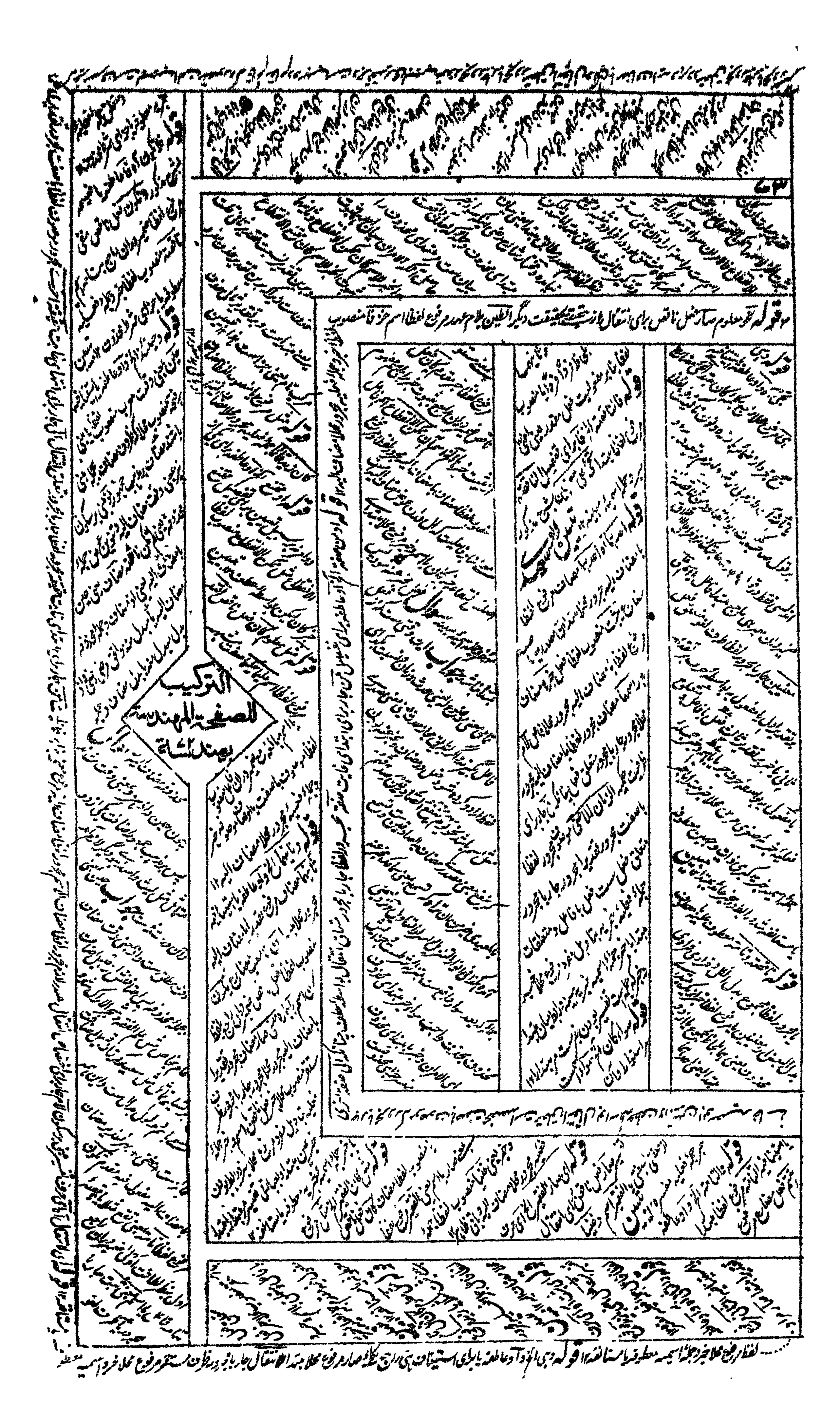
وثانيهما ان يكون بمعنى صار مثل كان الفقير غنيا اي صار

الفقير غنيا والتامة تتم بفاعلها فلا تحتاج الى الخبر

فلا تكون ناقصة وحينئذ تكون بمعنى ثبت مثل كان زيد

اي ثبت زيد والثاني صار وهي للانتقال اي لانتقال الاسم

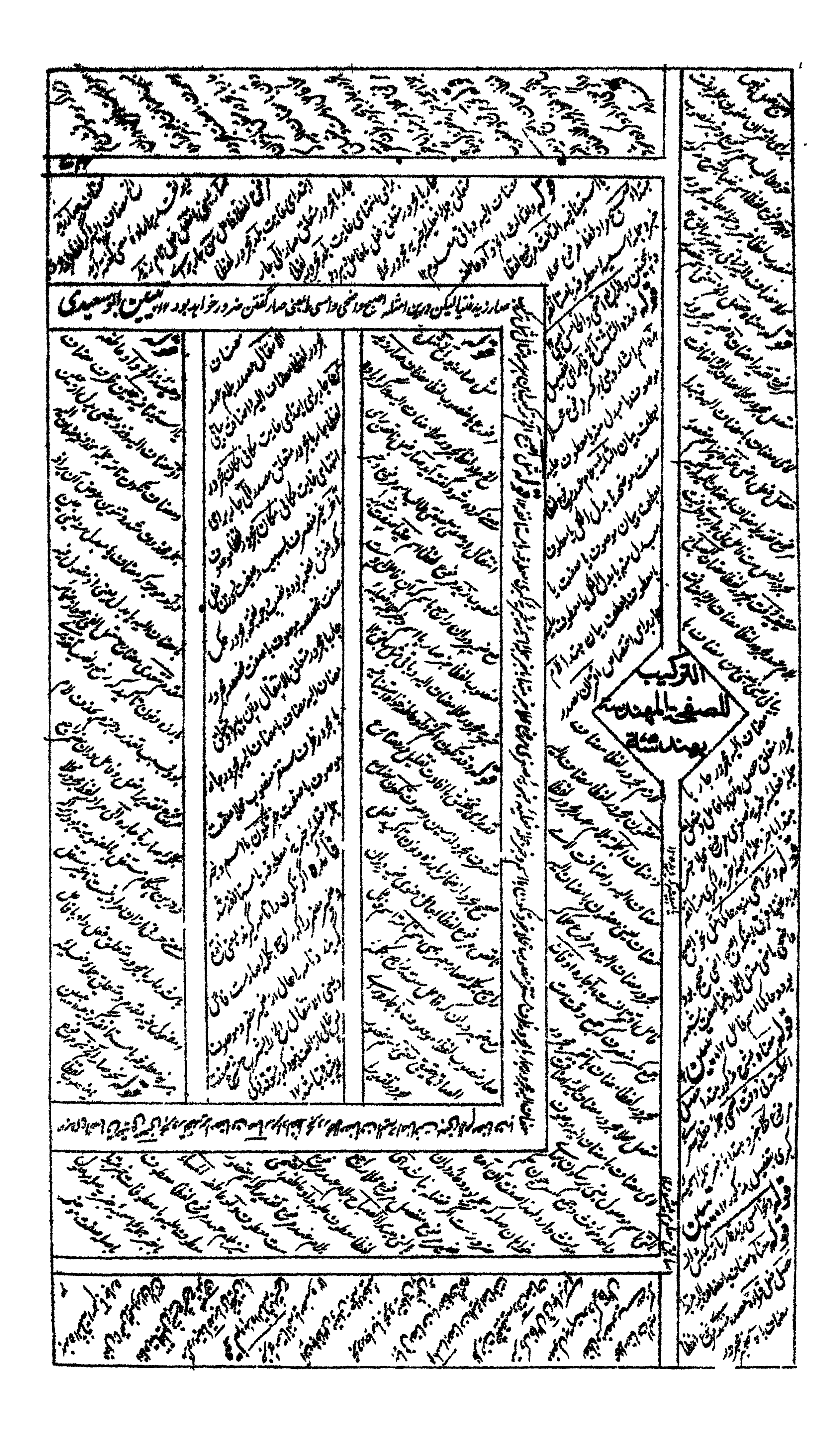
من حقيقة الى حقيقة اخرى نحو صار الطين خزفا او من صفة



الترکیب
الصفحة المهندسة

قوله لغو معلوم صار مثل ناقص برای انتقال باز ست تحقیقت دیگر الطین بلام عهد مرفوع لفظا اسم خبر تا منصوب

لفظا مرفوع محلا خبر جملة اسمیه معطوفه یا مستانفه ۱۲ قوله وهی الی آخره واو عاطفه یا برای استیناف هی الی آخره صار مرفوع محلا مبتدا الانتقال جار با مجرور ظرف مستقر مرفوع محلا خبر جملة اسمیه معطوفه





النوع العاشر الافعال الناقصة

الى صفة اخرى مثل صار زيد غنيا وقد تكون تامة بمعنى
الانتقال من مكان الى مكان اخر وحينئذ تتعدى بالى
نحو صار زيد من بلد الى بلد و الثالث اصبح والرابع
اضحى والخامس امسى فهذه الثلثة لاقتران مضمون
الجملة باوقاتها التي هي الصباح والضحى والمساء نحو اصبح زيد
غنيا معناه حصل غناه في وقت الصباح ونحو اضحى زيد حاكما
معناه حصل الحكومة في وقت الضحى ونحو امسى زيد قاريا
معناه حصل قراءته في وقت المساء فهذه الثلثة قد تكون
بمعنى صار مثل اصبح الفقير غنيا وامسى زيد كاتبا واضحى



النوع العاشر الافعال الناقصة

المظلم منيرا او قد تكون تامة مثل اصبح زيد

في الصباح وامسى عمرو اي دخل عمرو في المساء واضحى بكر

اي دخل بكر في الضحى والسادس ظل والسابع بات

وهما لاقتران مضمون الجملة بالنهار والليل نحو ظل زيد كاتبا

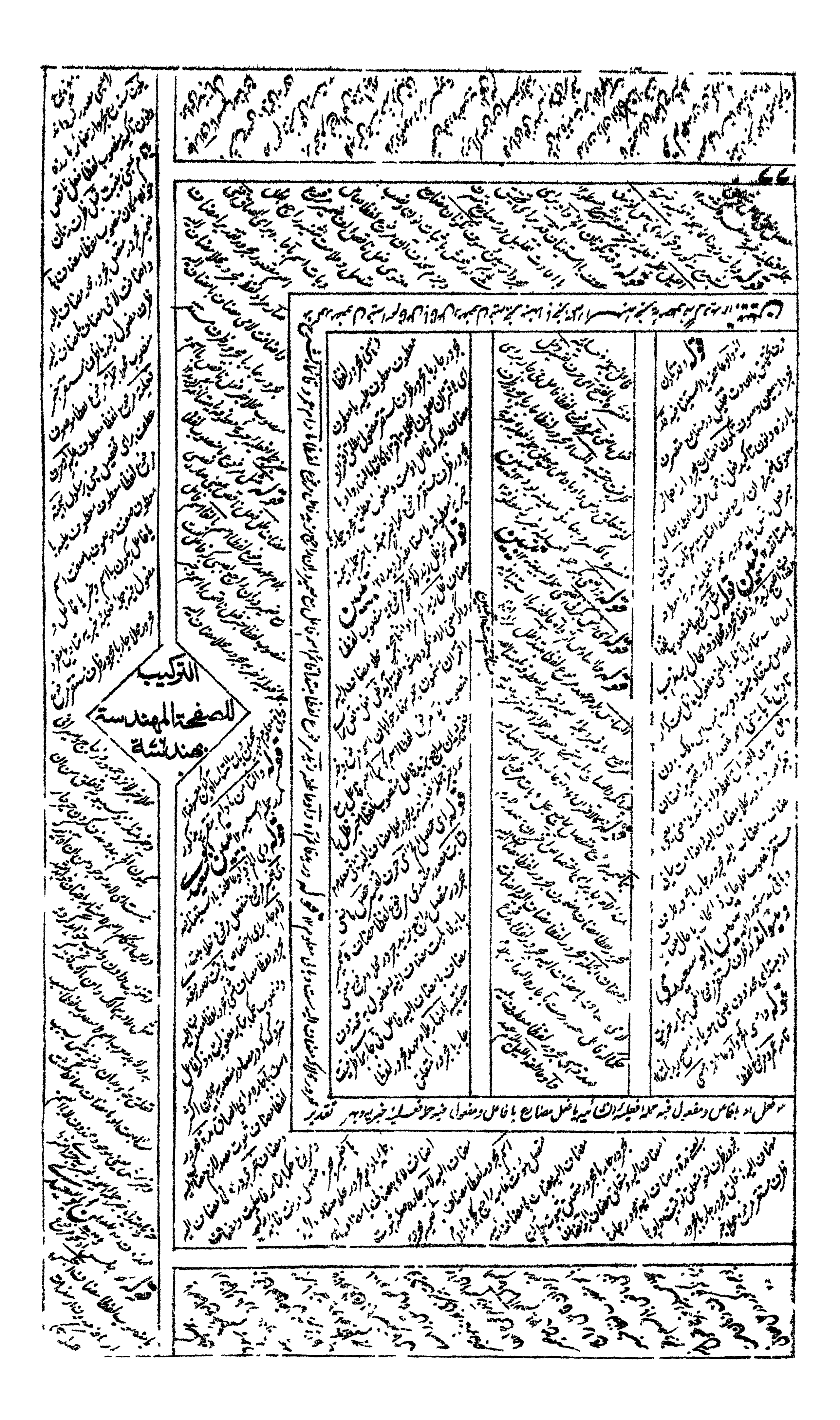
اي حصل كتابته في النهار وبات زيد نائما اي حصل نومه في

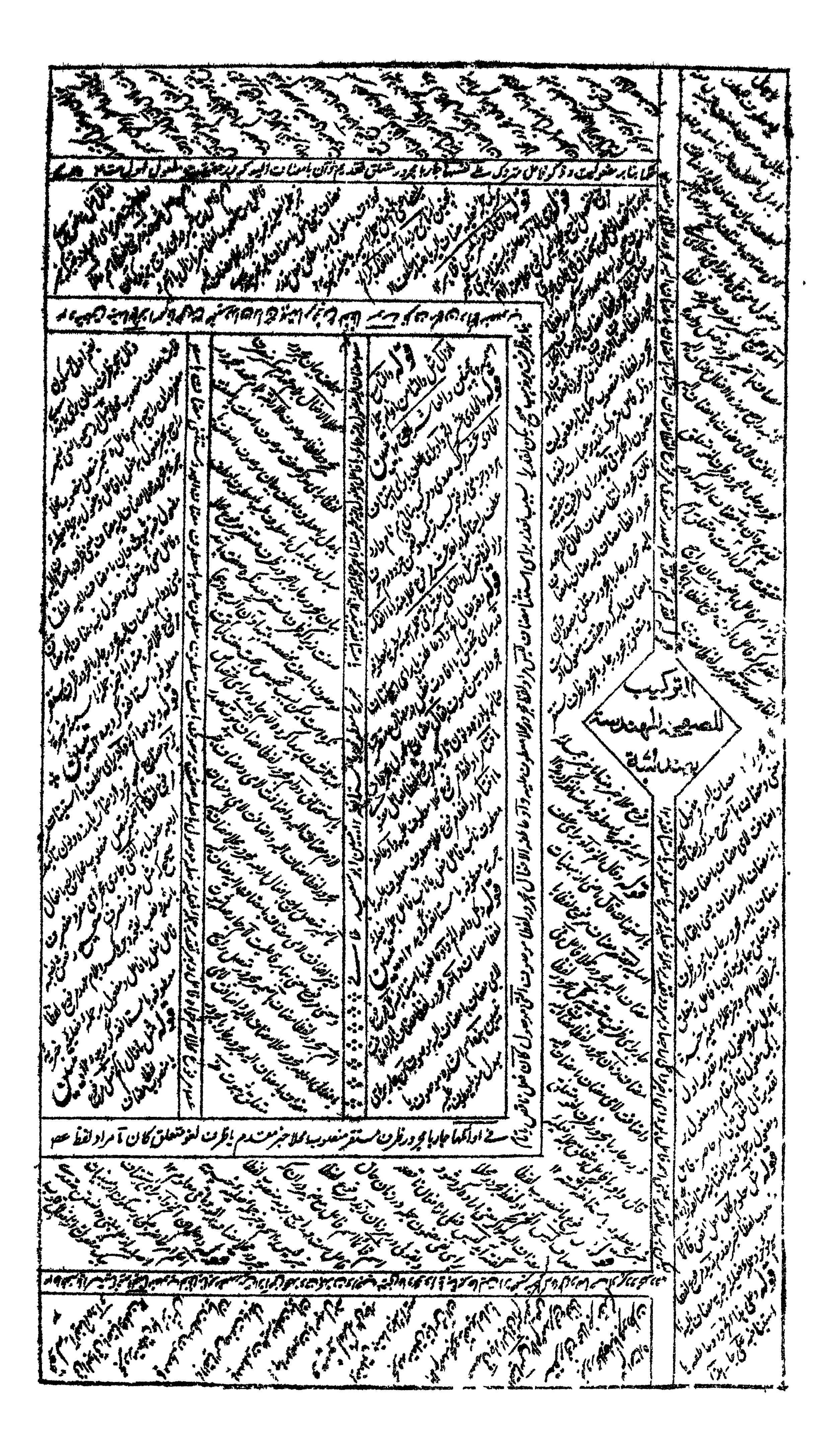
الليل وقد تكون بمعنى صار مثل ظل الصبي بالغا وبات

الشاب شيخا والثامن ما دام وهي لتوقيت شيء بمدة ثبوت

خبرها لاسمها فلا بد من ان يكون قبلها جملة فعلية

او اسمية نحو اجلس ما دام زيد جالسا وزيد قائم ما دام عمرو قائما


التركيب
للصفحة المهندسة
بهندسة



الترکیب

الصحیحة المهذبة

لبسملة

النوع العاشر الافعال الناقصة

والتاسع ما زال والعاشر ما برح والحادي عشر ما انفك

والثاني عشر ما فتئ وقد يقال ما فتا وما افتا وكل واحد

من هذه الافعال الاربعة لدوام ثبوت خبرها لاسمها مذ قبله

ويلزمها النفي مثل ما زال زيد عالما وما برح زيد صائما وما فتئ

عمرو فاضلا وما انفك بكر عاقلا والثالث عشر ليس وهي لنفي مضمون

الجملة في زمان الحال وقال بعضهم في كل زمان مثل ليس زيد

قائما واعلم ان تقديم اخبار هذه الافعال على اسمائها جائز

بابقاء عملها مثل كان قائما زيد وعلى هذا القياس في البواقي وايضا

تقديم اخبارها على نفسها جائز سوى ليس والافعال التي كان

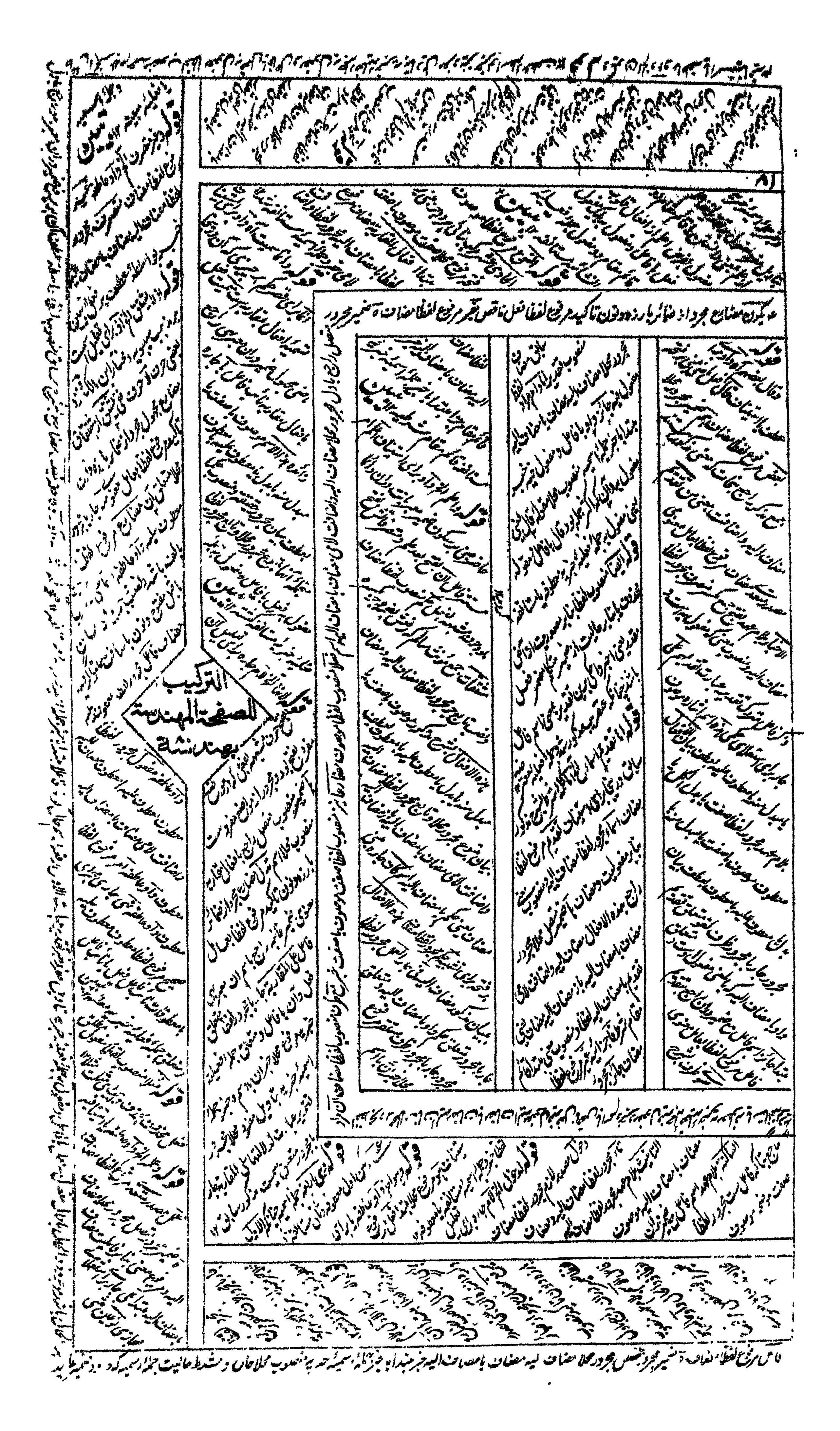


في أوائلها ما و قال بعضهم تقديم الاخبار على هذه الافعال
ايضا جائز سوى ما دام واما تقديم اسمائها عليها فغير جائز واعلم
ان حكم مشتقات هذه الافعال كحكم هذه الافعال في العمل

النوع الحادي عشر

افعال المقاربة وانما سميت بهذا الاسم لانها تدل على
المقاربة وهي اربعة الاول عسى وهو فعل لدخول تاء التانيث
الساكنة فيه نحو عست وغير متصرف اذ لا يشتق منه مضارع
واسم فاعل ومفعول وامر ونهي مثلا وعمله على نوعين الاول
ان يرفع الاسم وهو فاعله وينصب الخبر ويكون خبره

النوع الحادي عشر افعال المقاربة



التركيب

الصفحة المهندسة

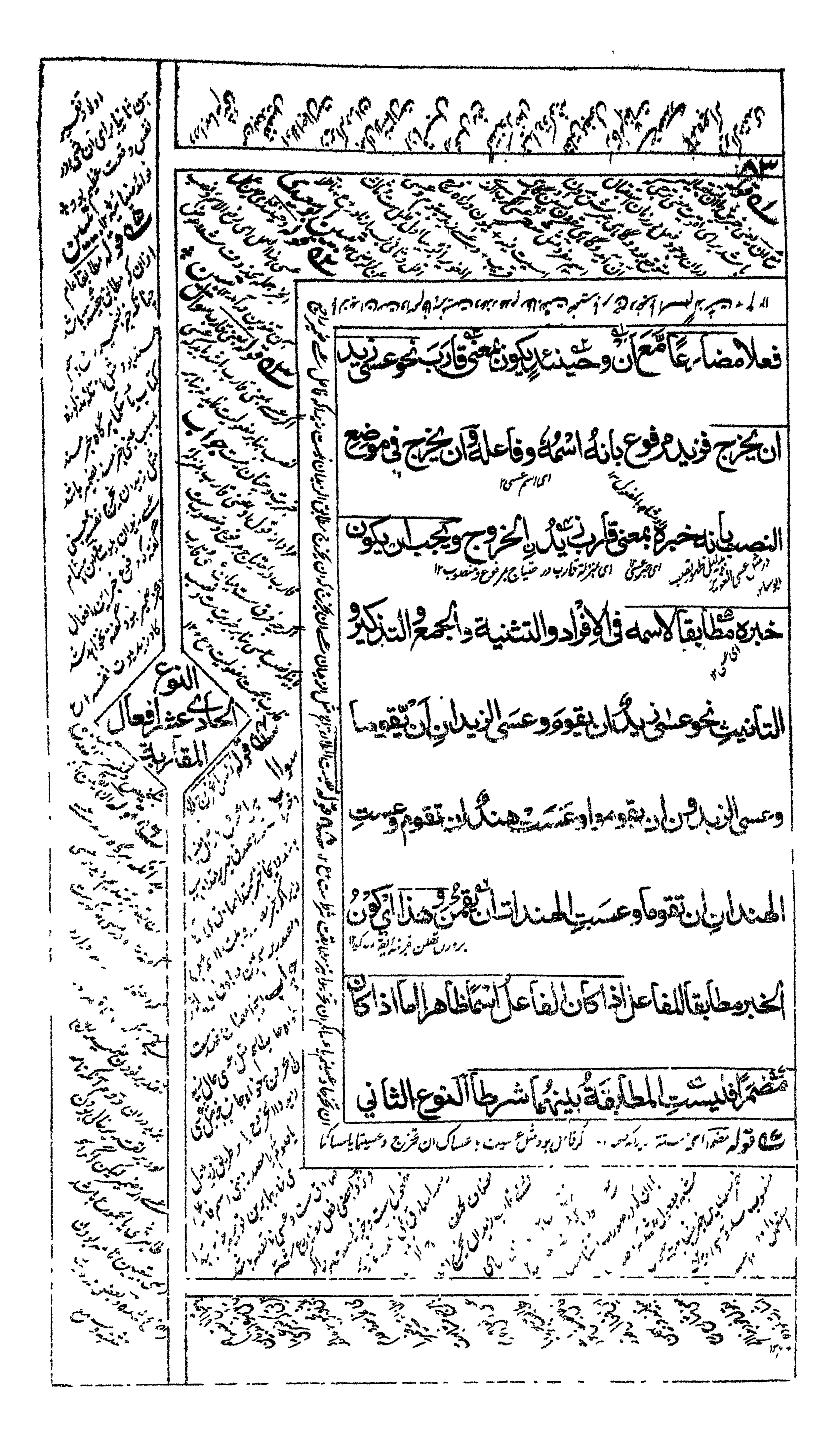
بهندسة

راجع ابقا على اسم مستتر منصوب بالفاء اجر کان باسم و خبر جملة فعلية خبرية مجرور محلا مضاف اليه مضاف باضافة اليه مفعول فيه مقدم قائم مقام [illegible] اجابه انراد چنانکه [illegible] فرسخ [?]

التركيب الصفحة المهندسة بهندسة

خبر ليست باسم و خبر و مفعول عنه مقدم جملة فعلية خبريه قائم مقام جزاء و جملة فعلية مستانفه ۱۲ انبيين ابو سعيد

[illegible]



النوع الحادي عشر أفعال المقاربة

فعلاً مضارعاً مع أن وحينئذٍ يكون بمعنى قارب نحو عسى زيد

أن يخرج فزيد مرفوع بأنه اسمه وفاعله وأن يخرج في موضع

النصب بأنه خبره بمعنى قارب زيد الخروج ويجب أن يكون

خبره مطابقاً لاسمه في الإفراد والتثنية والجمع والتذكير و

التأنيث نحو عسى زيد أن يقوم وعسى الزيدان أن يقوما

وعسى الزيدون أن يقوموا وعست هند أن تقوم وعست

الهندان أن تقوما وعست الهندات أن يقمن وهذا أي كون

الخبر مطابقاً للفاعل إذا كان الفاعل اسماً ظاهراً أما إذا كان

مضمراً فليست المطابقة بينهما شرطاً النوع الثاني



من النوعين المذكورين ان يرفع الاسم وحده وذلك اذا

كان اسمه فعلا مضارعا مع ان فيكون الفعل المضارع مع ان في

محل الرفع بانه اسمه ويكون عسى حينئذ بمعنى قرب مثل عسى ان يخرج

زيد اي قرب خروجه فلا يحتاج في هذا الوجه الى الخبر بخلاف الوجه

الاول لانه لا يتم المقصود فيه بدون الخبر فيكون الاول ناقصا والثاني

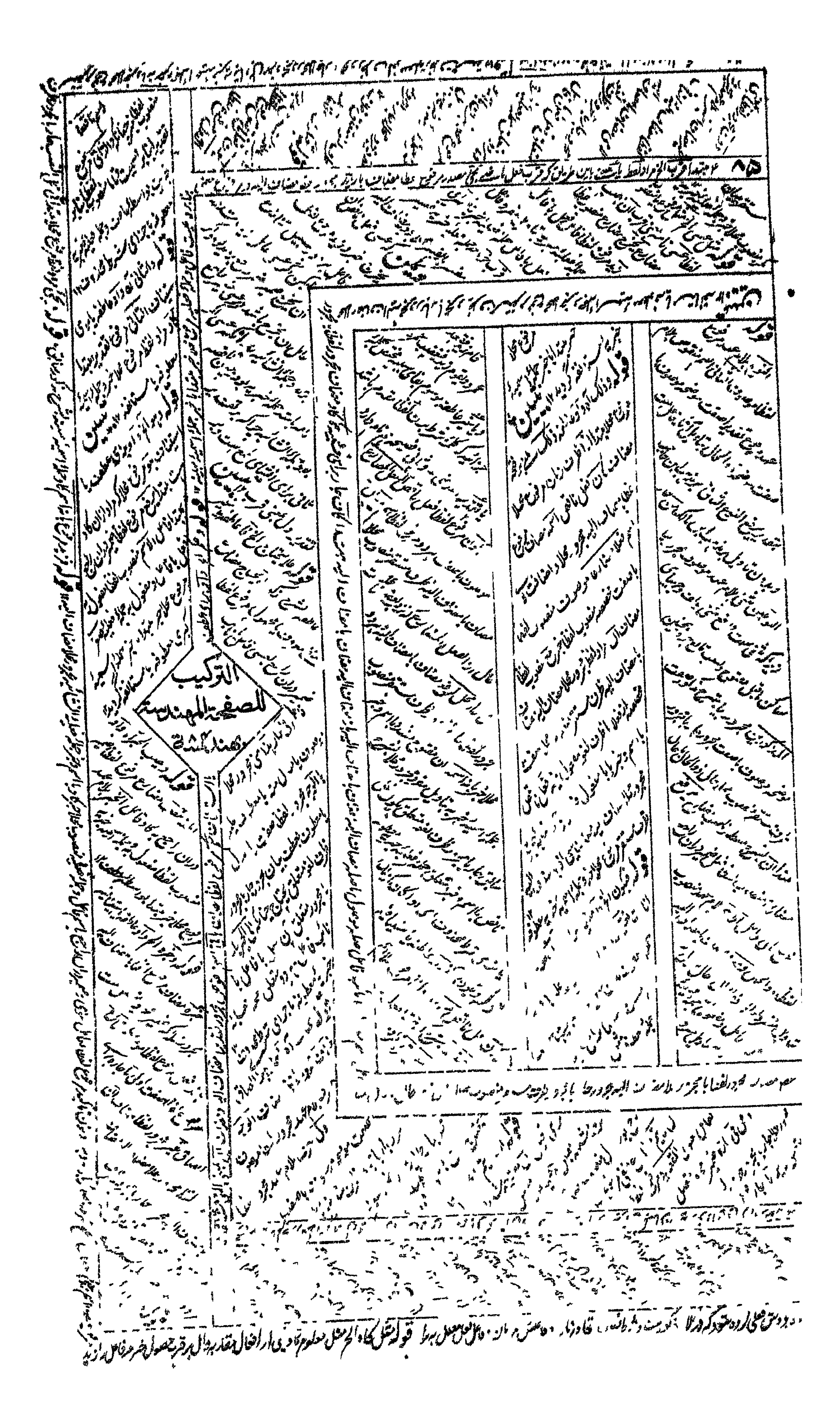
تاما والثاني كاد وهو يرفع الاسم وينصب الخبر وخبره فعل

مضارع بغير ان وقد يكون مع ان تشبيها بعسى مثل كاد زيد

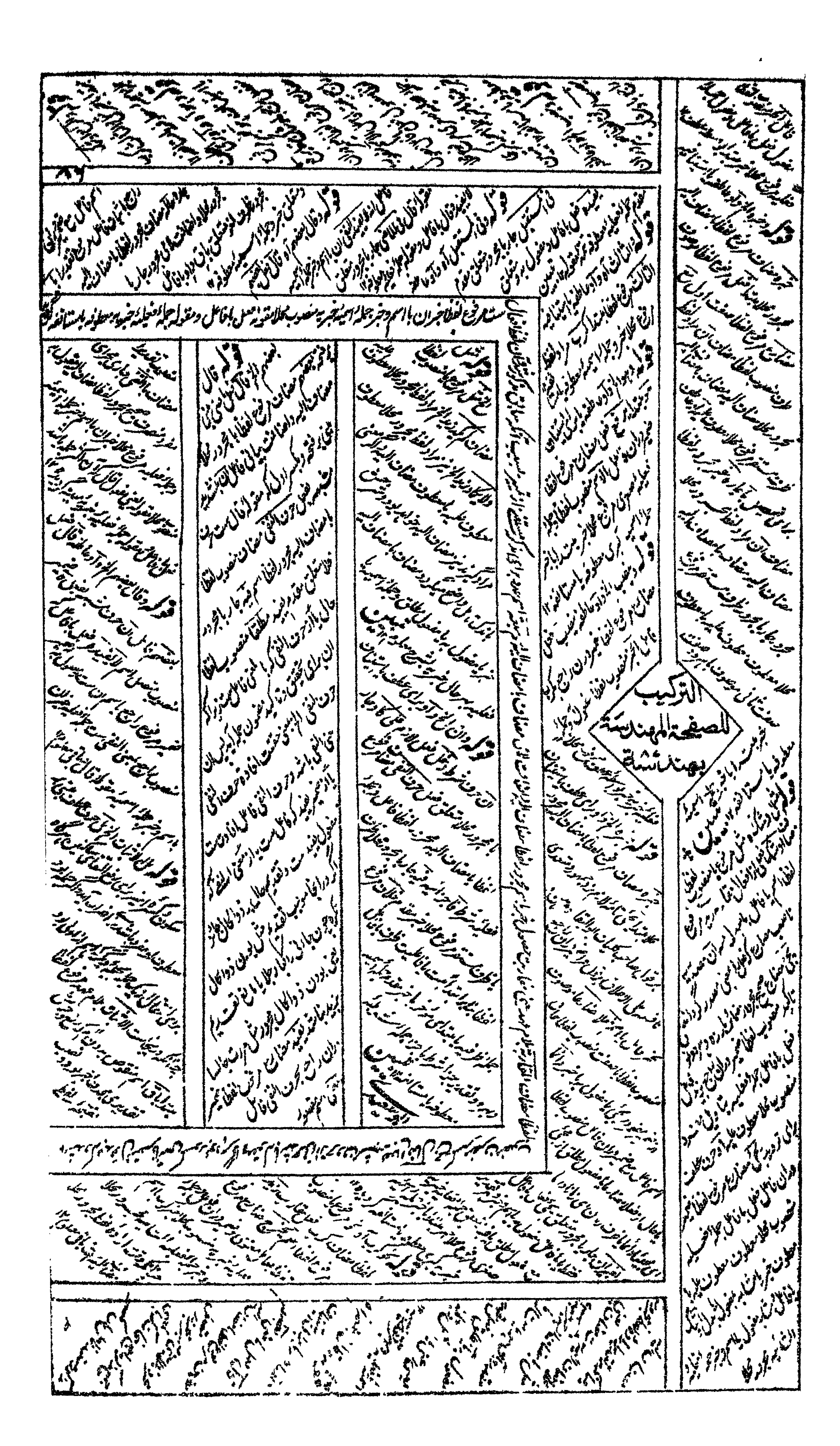
يجيء فزيد مرفوع بانه اسم كاد ويجيء في محل النصب بانه خبره

معناه قرب مجيء زيد وقد يأتي المشتقات من مصدره كما كاد

النوع الحادي عشر افعال المقاربة



التركيب
للصفحة المهندسة



التركيب
للصفحة المهندسة
بهندسة

النوع الحادي عشر أفعال المقاربة

مثل لم يكد زيد يجيء ولا يكاد زيد يجيء وإن دخل على كاد

حرف النفي ففيه خلاف قال بعضهم إن حرف النفي فيه

مطلقا يفيد معنى النفي وقال بعضهم إنه لا يفيد بل

الإثبات باق على حاله وقال بعضهم إنه لا يفيد النفي في

الماضي وفي المستقبل يفيده والثالث كرب وهو يرفع الاسم

وينصب الخبر وخبره يجيء فعلا مضارعا دائما بغير أن

نحو كرب زيد يخرج والرابع أوشك وهو يرفع الاسم و

ينصب الخبر وخبره فعل مضارع مع أن أو بغير أن مثل

أوشك زيد أن يجيء أو يجيء وقال بعضهم إن

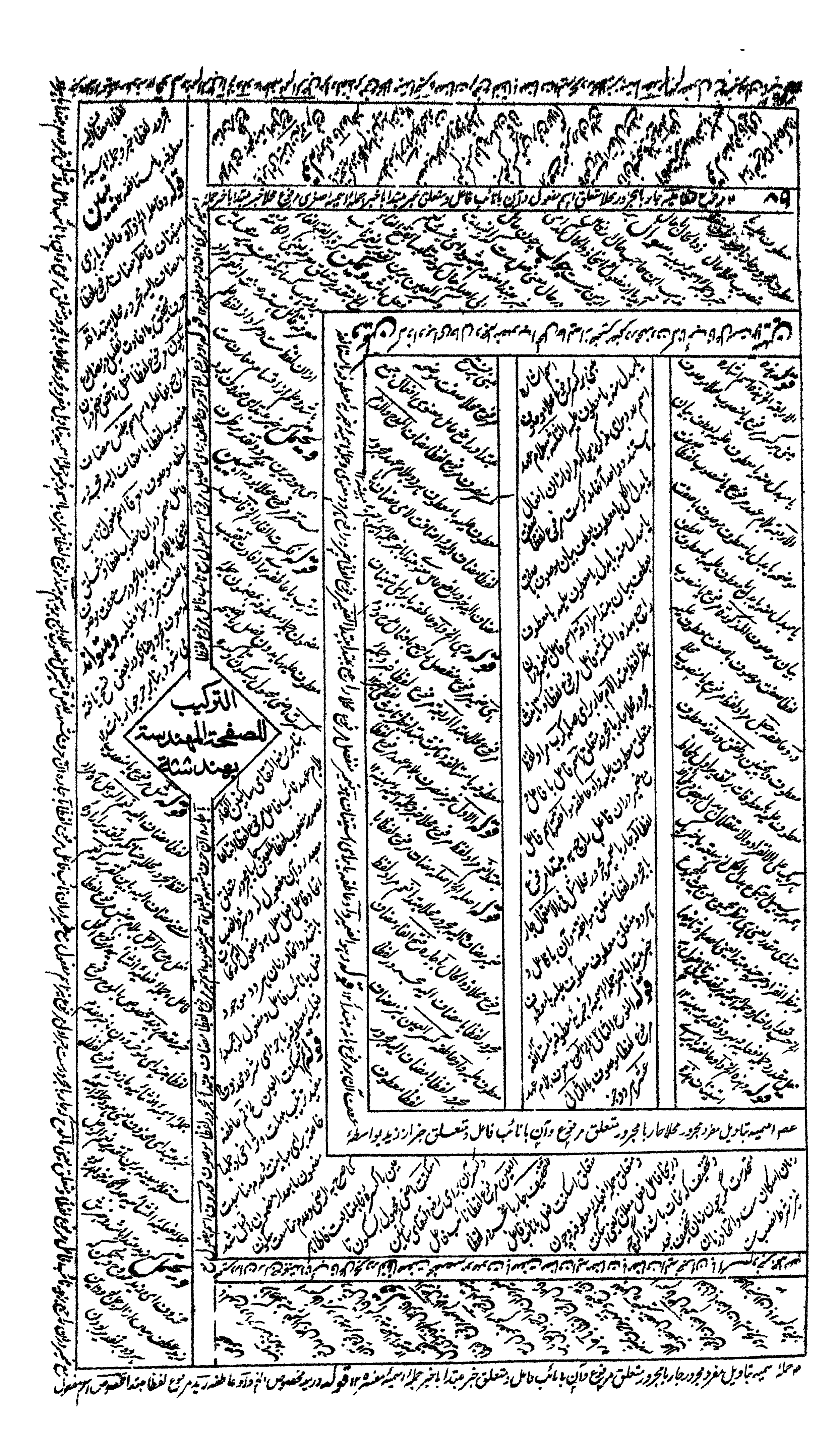


افعال المقاربة سبعة هذه الاربعة المذكورة وجعل و طفق واخذ وهذه الثلاثة مرادفة لكرب في موافقة له في الاستعمال

النوع الثاني عشر

النوع الثاني عشر افعال المدح والذم

افعال المدح والذم وهي اربعة الاول نعم واصله نعم بفتح الفاء وكسر العين فكسرت الفاء اتباعا للعين ثم اسكنت العين للتخفيف فصار نعم وهو فعل مدح وفاعله قد يكون اسم جنس معرفا باللام مثل نعم الرجل زيد فالرجل مرفوع بانه فاعل نعم وزيد مخصوص بالمدح مرفوع بانه مبتدأ ونعم الرجل خبره مقدم عليه او مرفوع بانه خبر مبتدأ محذوف وهو الضمير

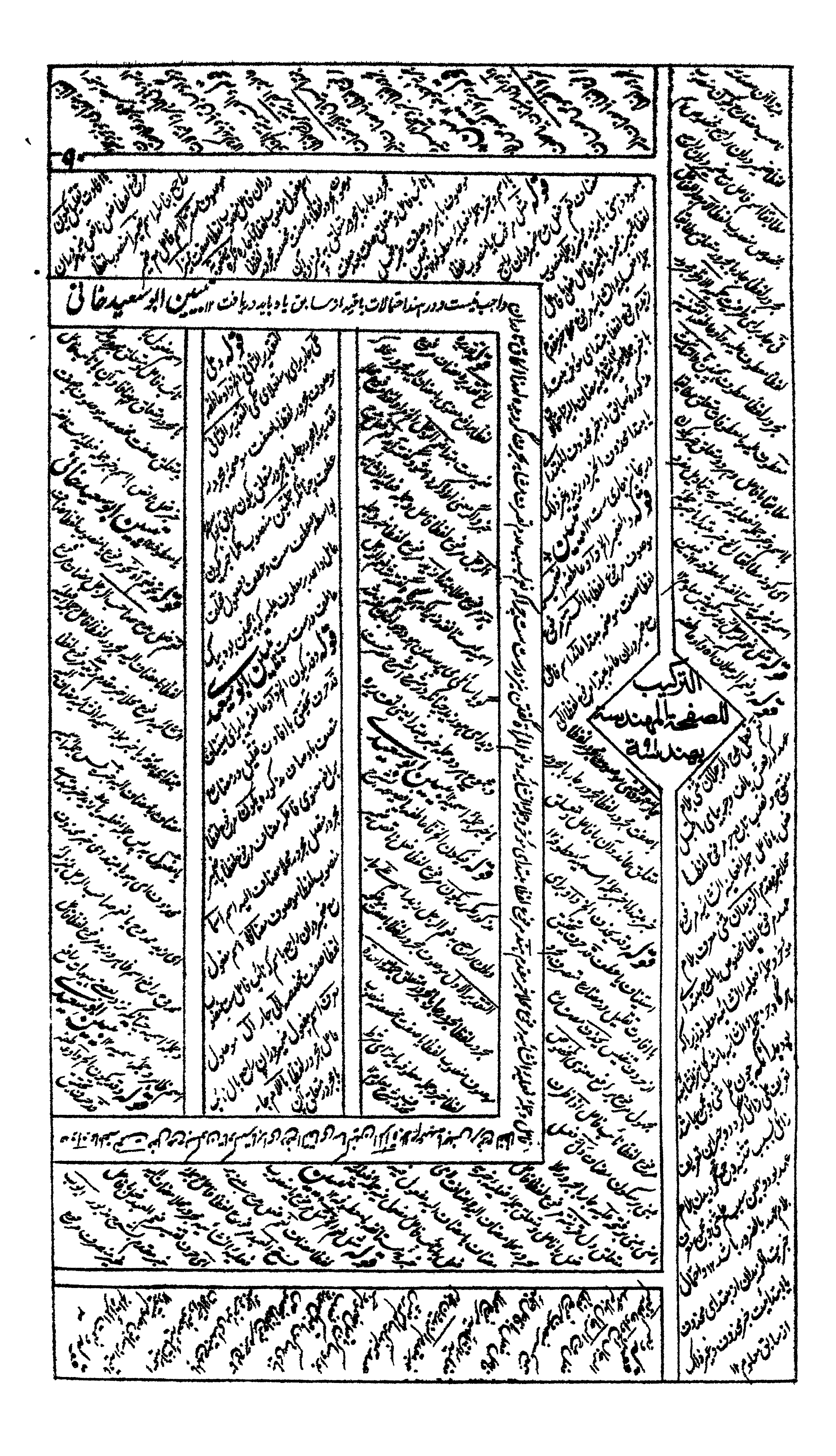


التركيب

الصفحة المهندسة

عصر اسمیه بتاویل مفرد مجرور محلا جار با مجرور متعلق مرتفع وآن با نائب فاعل و متعلق جزاز زید بواسطه

جملہ اسمیہ بتاویل مفرد مجرور جار با مجرور متعلق مرتفع وآن با نائب فاعل و متعلق خبر مبتدا با خبر جملہ اسمیہ معترضہ ۱۲ قولہ در زید مخصوص الخ واو عاطفہ زید مرفوع لفظا مبتدا المخصوص اسم مفعول



۹۰

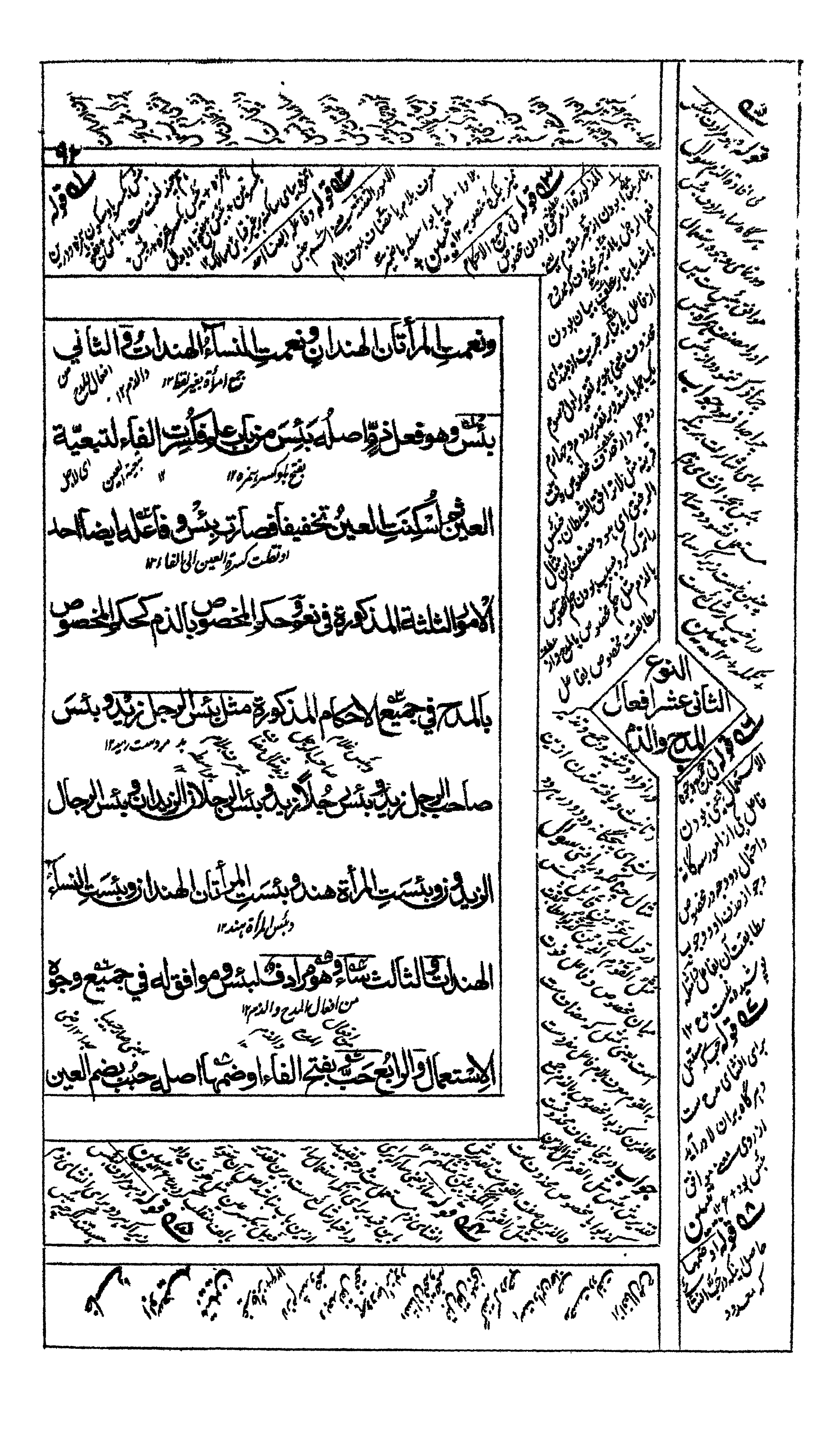
التركيب للصفحة المهندسة بهندسة

واجب نیست و در ہمہ احتمالات باقیہ از سابق یاد باید دریافت ۱۲ منہ مبین ابو سعید خانی

٢ فاعل یا معرف بلام عهد ذهنی باشد یا ضمیر ممیز بنکرهٔ منصوبه اگرچه هر دو از روی معنی نکره هستند لیکن صورةً نکره

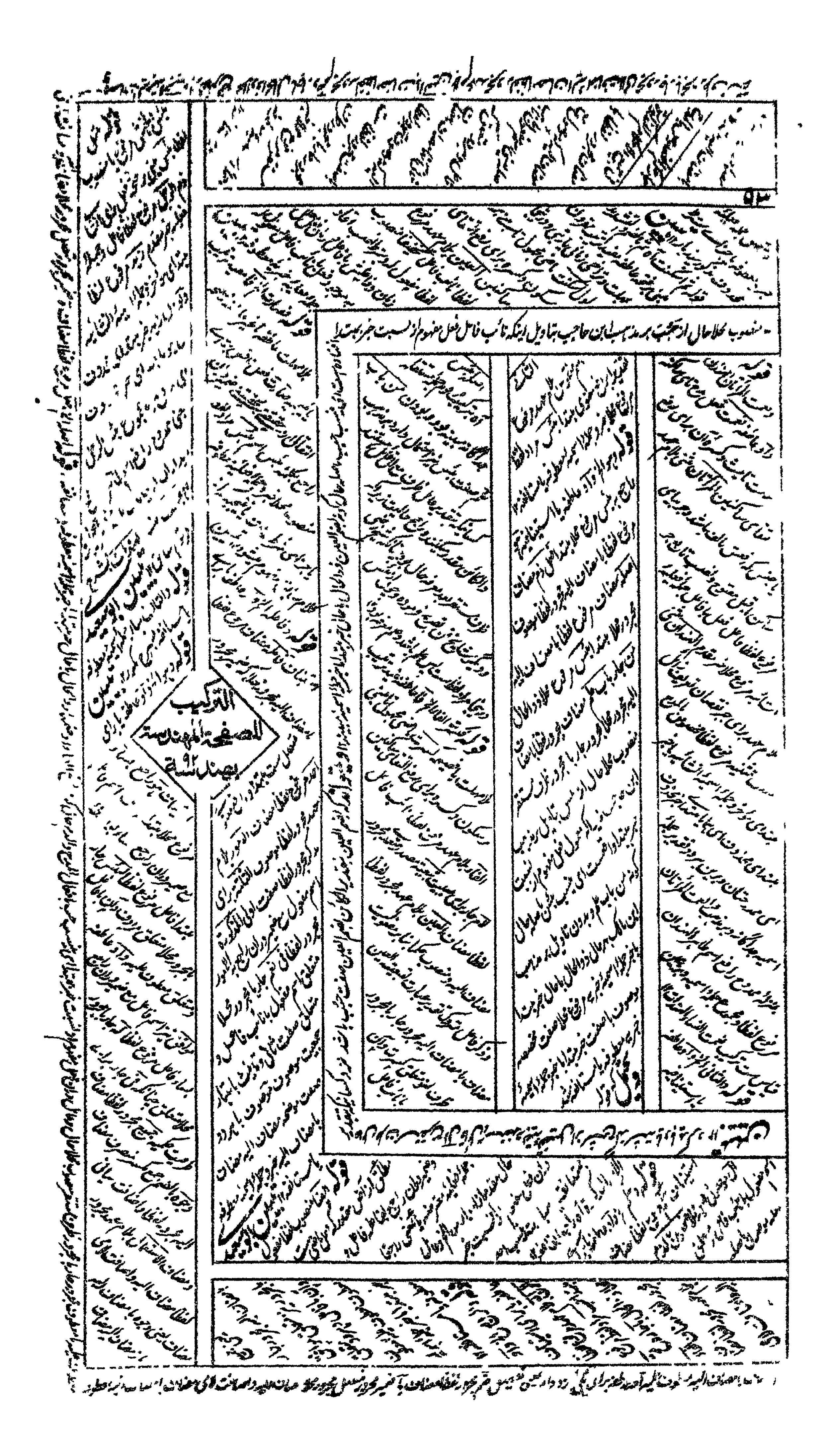
تقديره نعم الرجل هو زيد فيكون على التقدير الاول جملة واحدة وعلى التقدير الثاني جملتين وقد يكون فاعله اسما مضافا الى المعرف باللام نحو نعم صاحب الرجل زيد وقد يكون مضمرا مستترا مميزا بنكرة منصوبة مثل نعم رجلا زيد والضمير المستتر عائد الى مبهم ذهني وقد يحذف المخصوص اذا دل عليه قرينة مثل نعم العبد اي نعم العبد ايوب والقرينة سياق الآية وشرط المخصوص ان يكون مطابقا للفاعل في الافراد والتثنية والجمع والتذكير والتانيث مثل نعم الرجل زيد ونعم الرجلان الزيدان ونعم الرجال الزيدون ونعمت المرأة هند

النوع الثاني عشر افعال المدح والذم



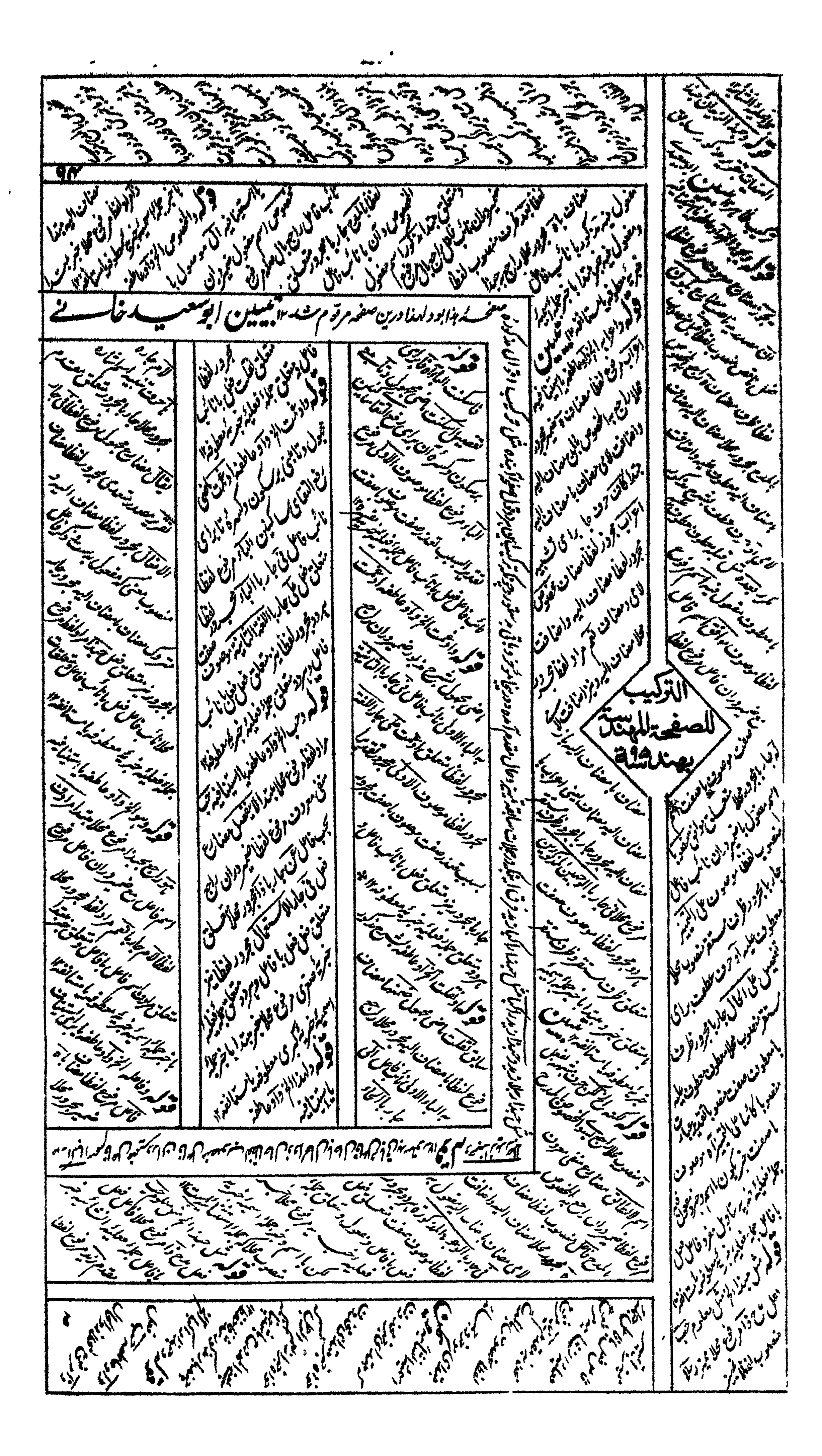
النوع الثاني عشر افعال المدح والذم

ونعمت المرأتان الهندان ونعمت النساء الهندات وفي الثاني
بئس وهو فعل ذم واصله بَئِسَ من باب علم فكسرت الفاء لتبعية
العين ثم اسكنت العين تخفيفا فصارت بِئْسَ وفاعله ايضا احد
الامور الثلثة المذكورة في نعم وحكم المخصوص بالذم كحكم المخصوص
بالمدح في جميع الاحكام المذكورة مثل بئس الرجل زيد وبئس
صاحب الرجل زيد وبئس رجلا زيد وبئس الرجلان الزيدان وبئس الرجال
الزيدون وبئست المرأة هند وبئست المرأتان الهندان وبئست النساء
الهندات وفي الثالث ساء وهو مرادف لبئس وموافق له في جميع وجوه
الاستعمال والرابع حبّ بفتح الفاء وضمها واصله حَبُبَ بضم العين



منصوب محلا حال از حجب بر مذهب ابن حاجب بتاویل اینکه نائب فاعل فعل مفهوم از نسبت خبر بمبتدا

التركيب المصفحة المهندسة بهندسة ٩٢



۹۴

صفحهٔ ہذا بود لہذا درین صفحہ مرقوم شد ۱۲ تبیین ابوسعید خانی

الترکیب للصفحة المهندسة بهندسة ۹۵



فاسكنت الباء الاولى وادغمت في الثانية على اللغة الاولى

او نقلت ضمتها الى الحاء وادغمت الباء في الباء على اللغة الثانية

وحب لا ينفصل عن ذا في الاستعمال ولهذا يقال في تقرير الافعال

حبذا وهو مرادف لنعم وفاعله ذا والمخصوص بالمدح

مذكور بعده واعرابه كاعراب مخصوص نعم في الوجهين المذكورين

لكنه لا يطابق فاعله في الوجوه المذكورة مثل حبذا زيد وحبذا

الزيدان وحبذا الزيدون وحبذا هند وحبذا الهندان وحبذا

الهندات ويجوز ان يكون قبله او بعده اسم موافق له منصوبا

على التمييز او على الحال مثل حبذا رجلا زيد وحبذا راكبا زيد

النوع الثاني عشر افعال المدح والذم

وصبذا زيد رجلا وصبذا زيد راكبا واعلم انه لا يجوز التصرف في هذه الافعال

غير الحاق التاء فيها ولهذا سميت هذه الافعال غير متصرفة

النوع الثالث عشر

افعال القلوب وانما سميت بها لان صدورها من القلب ولا دخل

فيه للجوارح وتسمى افعال الشك واليقين ايضا لان بعضها للشك

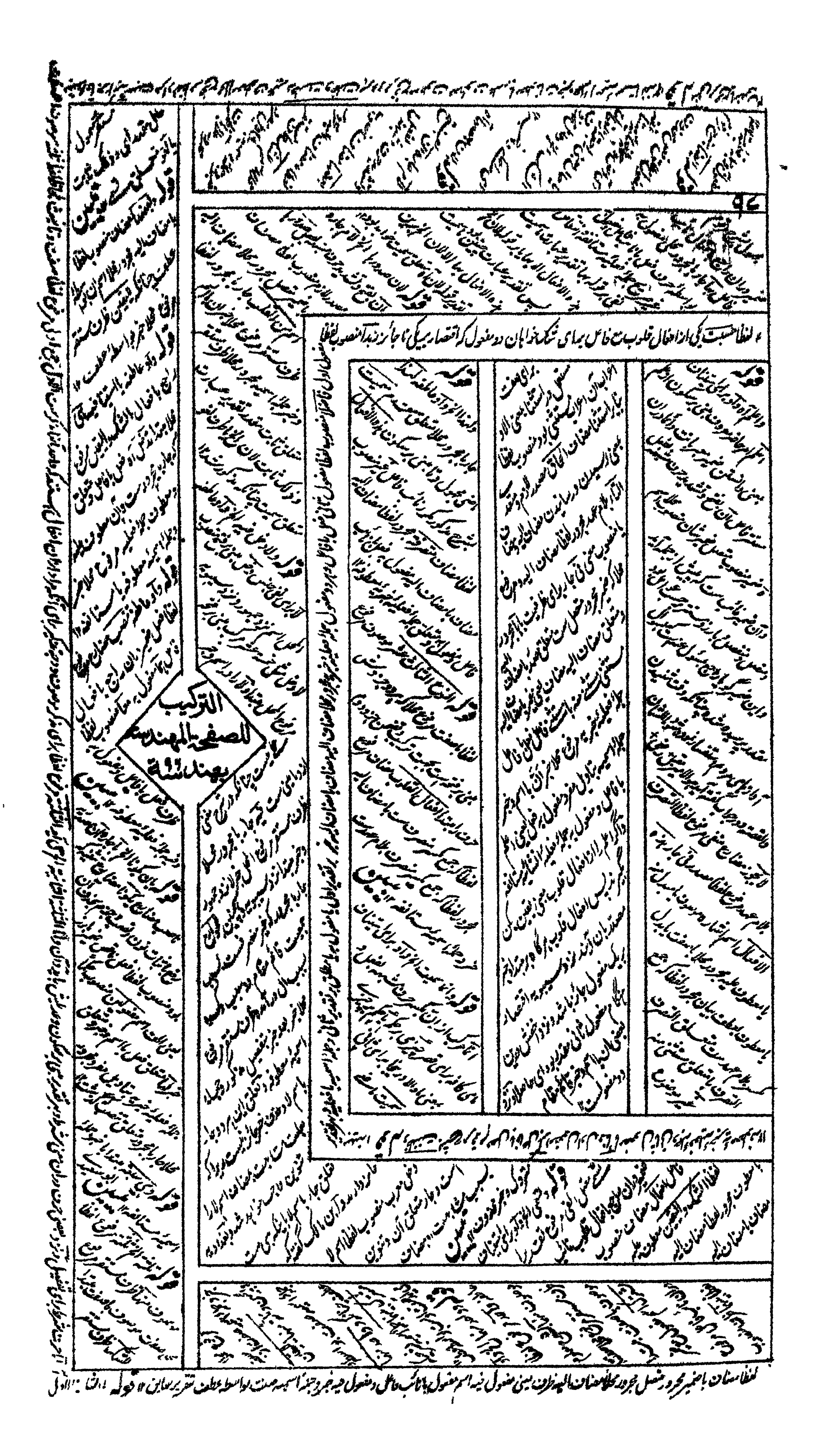
وبعضها لليقين وهي تدخل على المبتدأ والخبر وتنصبهما معا

بان يكونا مفعولين لها وهي سبعة ثلثة منها للشك وثلثة منها

لليقين وواحد منها مشترك بينهما اما الثلثة الاول فحسبت

وظننت وخلت مثل حسبت زيدا فاضلا وظننت عمروا نائما

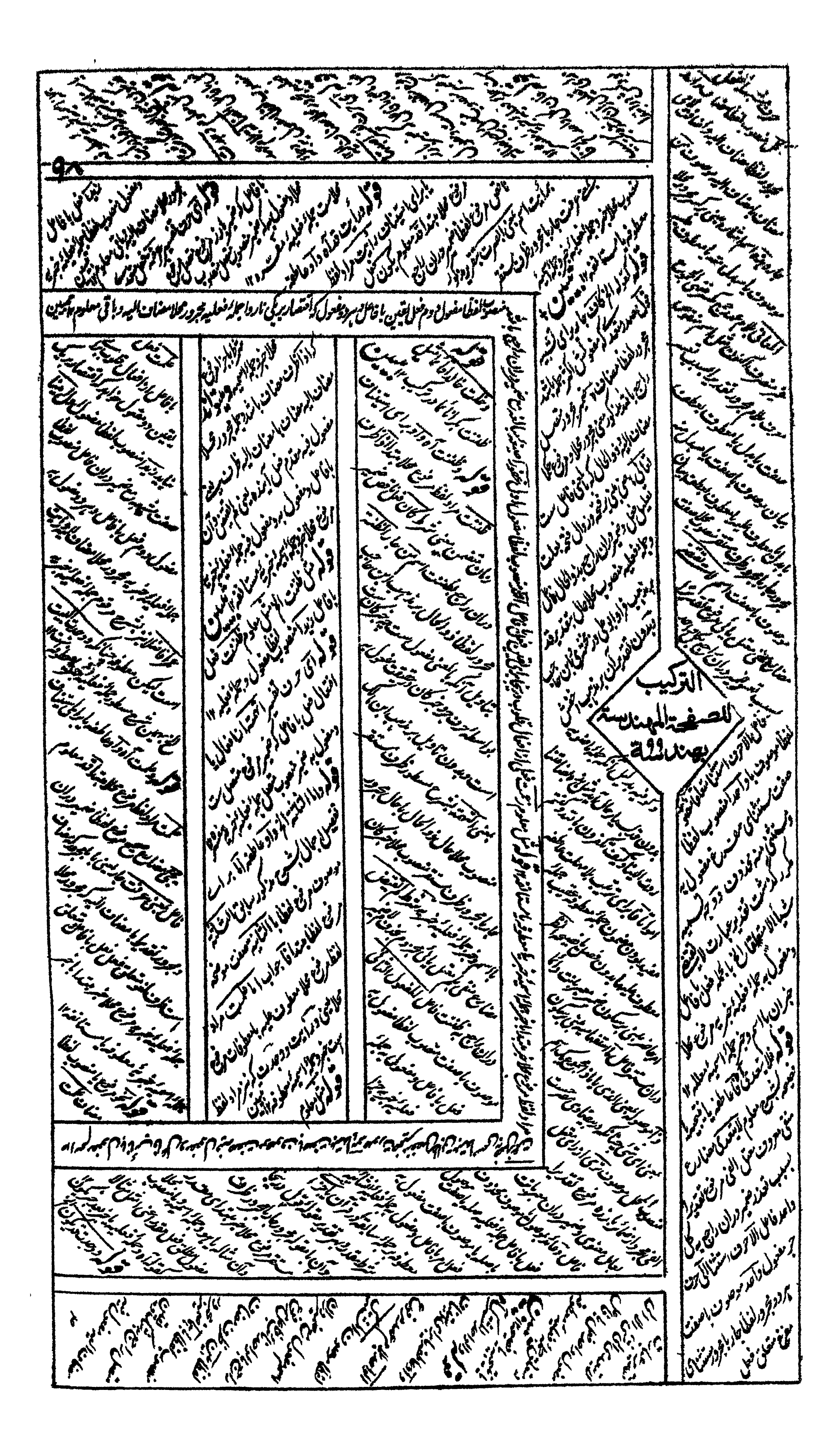
النوع الثالث عشر افعال القلوب



ء لفظا حسبت یکی از افعال قلوب است خاص برای شک خواہان دو مفعول کہ اقتصار بریکی نا جائز زید آنمنصوب لفظا

التركيب للصفحة المهندسة بعملية ٩٩

لفظا مضاف با ضمیر مجرور متصل مجرور محلا مضاف الیہ ظرف یعنی مفعول فیہ اسم مفعول با نائب فاعل و مفعول فیہ خبر و جملہ اسمیہ صفت بواسطہ عطف تقریر سابق ॥ قولہ ॥ الخ ॥ الاول


الترکیب
للصفحة المهندسة



النوع الثالث عشر افعال القلوب

وخلت خالدا قائما وظننت اذا كان من الظنة بمعنى التهمة
لو يقتض المفعول الثاني مثل ظننت زيدا اي اتهمته اما الثلثة
الثانية فعلمت ورأيت ووجدت مثل علمت زيدا امينا ورأيت
عمرا فاضلا ووجدت البيت رهينا وعلمت قد يجئ بمعنى عرفت نحو
علمت زيدا اي عرفته ورأيت قد يكون بمعنى ابصرت كقوله تعالى
فانظر ماذا ترى ووجدت قد يكون بمعنى اصبت مثل
وجدت الضالة اي اصبتها فان كل واحد من هذه المعاني
لا يقتضي الا متعلقا واحدا فلا يتعدى الا الى مفعول
واحد والواحد المشترك بينهما هو زعمت مثل زعمت



النوع الثالث عشر افعال القلوب

الله غفوراً فعل اليقين وزعمت الشيطان شكوراً فعل الشك وفي

بسيار بخشاینده ۱۲

هذه الافعال لا يجوز الاقتصار على احد المفعولين لانهما كاسم

واحد لان مضمونهما معاً مفعول به في الحقيقة وهو مصدر المفعول

الثاني المضاف الى المفعول الاول فمعنى علمت زيداً فاضلاً علمت فضل

زيد فلو حذف احدهما كان كحذف بعض اجزاء الكلمة الواحدة واذا

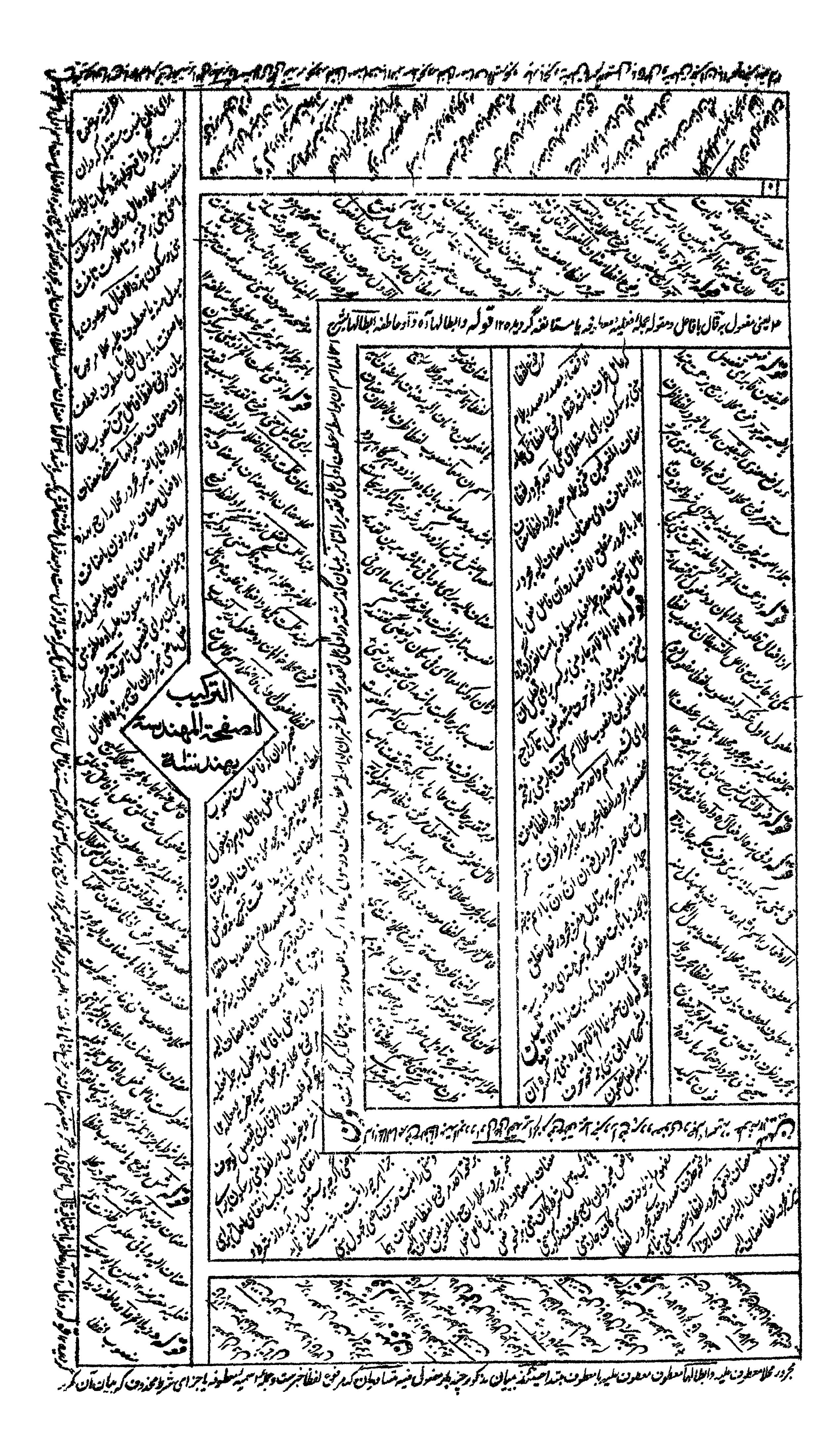
اي هٰذا الحذف المفهوم من حذف ۱۲

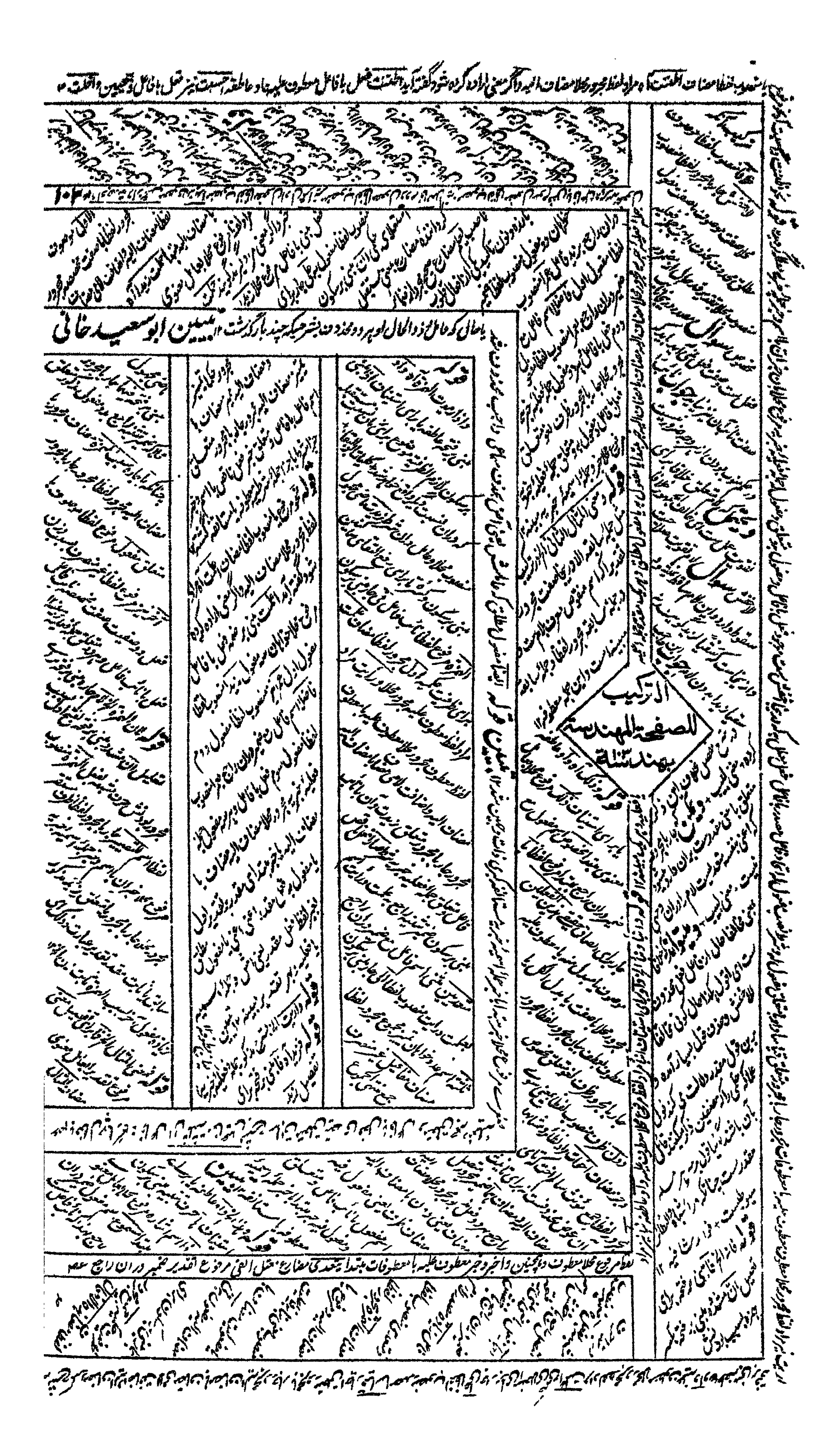
توسطت هذه الافعال بين مفعوليها او تأخرت عنهما جاز ابطال

عملها مثل زيد ظننت قائم وزيداً ظننت قائماً وزيد قائم ظننت

وزيداً قائماً ظننت فاعمالها وابطالها حينئذ متساويان وقال

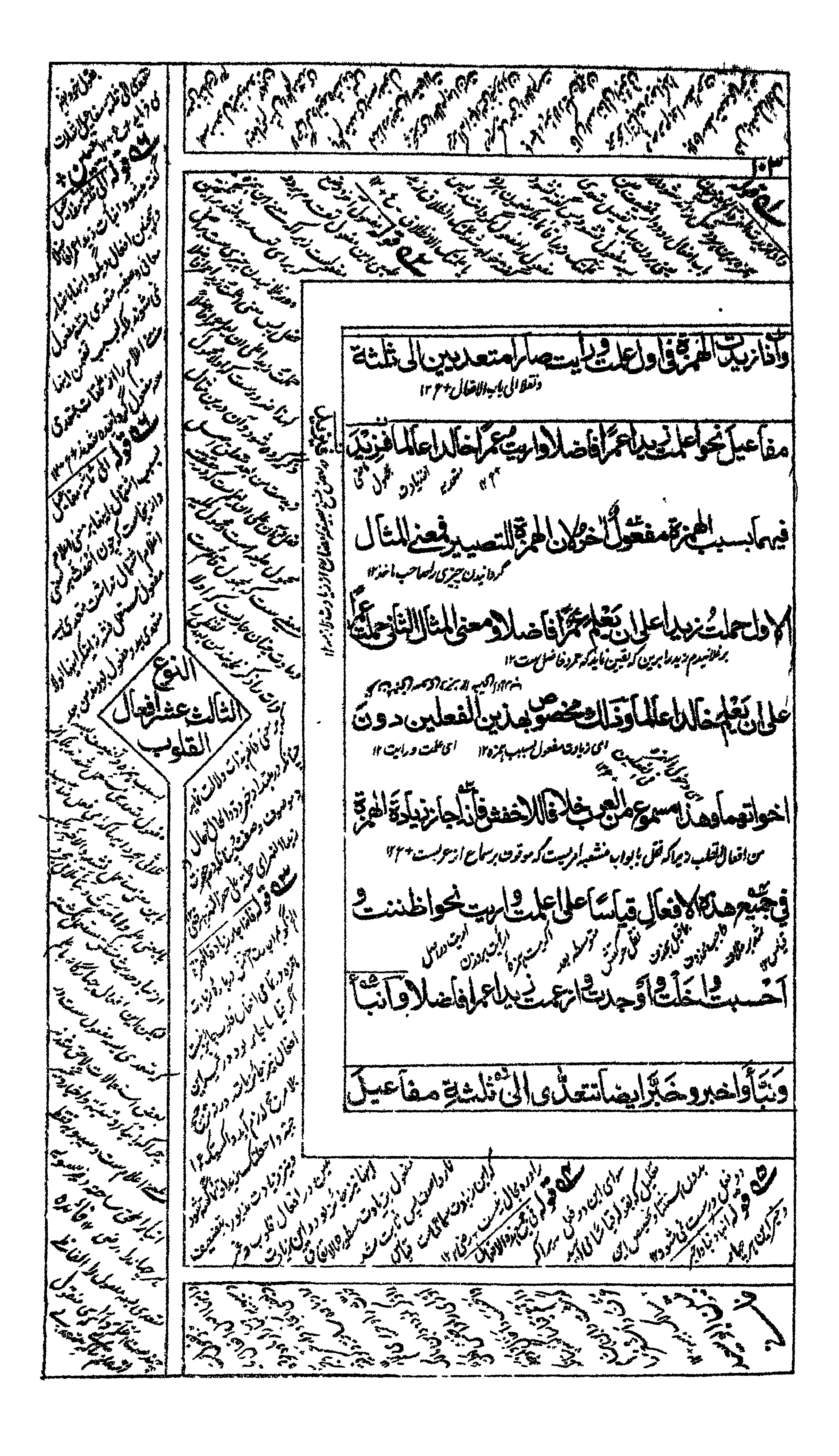
بعضهم ان اعمالها اولى على تقدير التوسط وابطالها اولى على تقدير التأخر


التركيب
للصفحة المهندسة
بهندسة



تبیین ابوسعید خانی

التركيب للصفحة المهندسة بهندسة



النوع الثالث عشر أفعال القلوب

وأما زيدت الهمزة في أول علمت ورأيت صار متعديين إلى ثلثة

مفاعيل نحو أعلمت زيدا عمرا فاضلا وأريت عمرا خالدا عالما فزيد

فيهما بسبب الهمزة مفعول آخر لأن الهمزة للتصيير فمعنى المثال

الأول جعلت زيدا على أن يعلم عمرا فاضلا ومعنى المثال الثاني جعلت عمرا

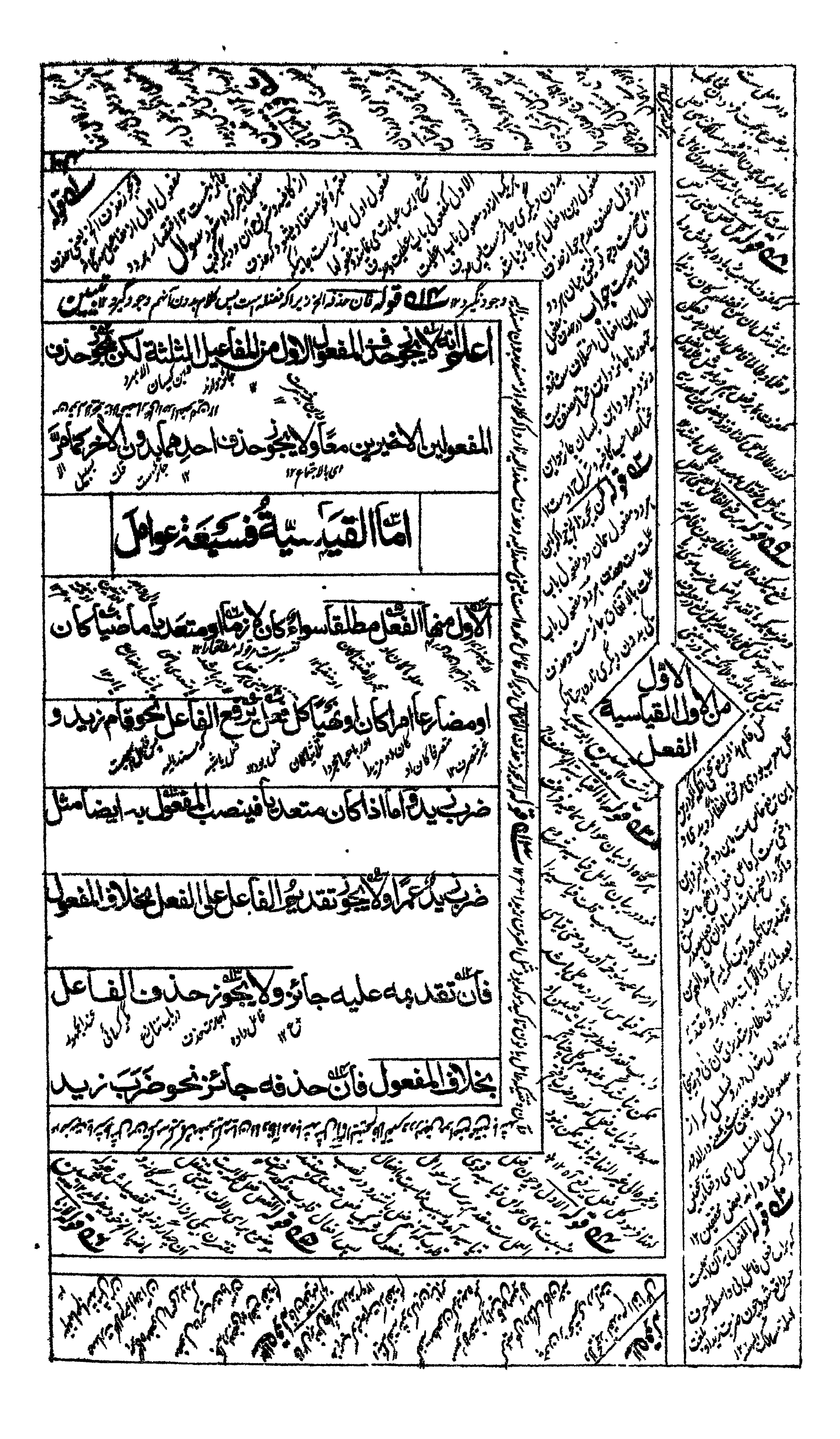
على أن يعلم خالدا عالما وذلك مخصوص بهذين الفعلين دون

أخواتهما وهذا مسموع من العرب خلافا للأخفش فإنه جاز زيادة الهمزة

في جميع هذه الأفعال قياسا على أعلمت وأريت نحو أظننت و

أحسبت وأخلت وأوجدت وأزعمت زيدا عمرا فاضلا وأنبأ

ونبأ وأخبر وخبر أيضا تتعدى إلى ثلثة مفاعيل

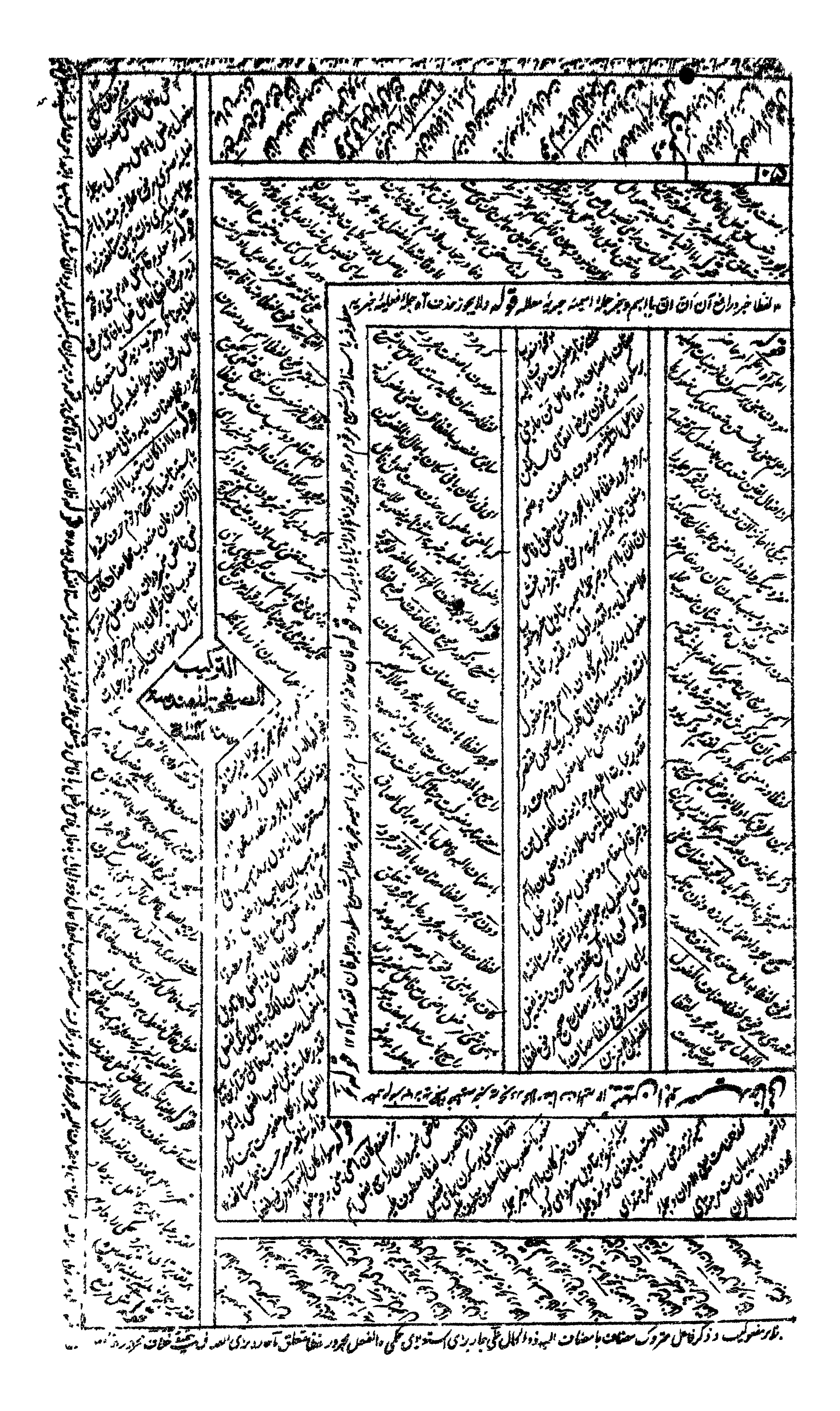


اعلم انه لا یجوز حذف المفعول الاول من المفاعیل الثلثة لکن یجوز حذف
المفعولین الاخیرین معا ولا یجوز حذف احدهما بدون الآخر کما مر

اما القیاسیة فسبعة عوامل

الاول من العوامل القیاسیة الفعل

الاول منها الفعل مطلقا سواء کان لازما او متعدیا ماضیا کان
او مضارعا او امرا کان او نهیا کل فعل یرفع الفاعل نحو قام زید و
ضرب زید واما اذا کان متعدیا فینصب المفعول به ایضا مثل
ضرب زید عمرا ولا یجوز تقدیم الفاعل علی الفعل بخلاف المفعول
فان تقدمه علیه جائز ولا یجوز حذف الفاعل
بخلاف المفعول فان حذفه جائز نحو ضرب زید

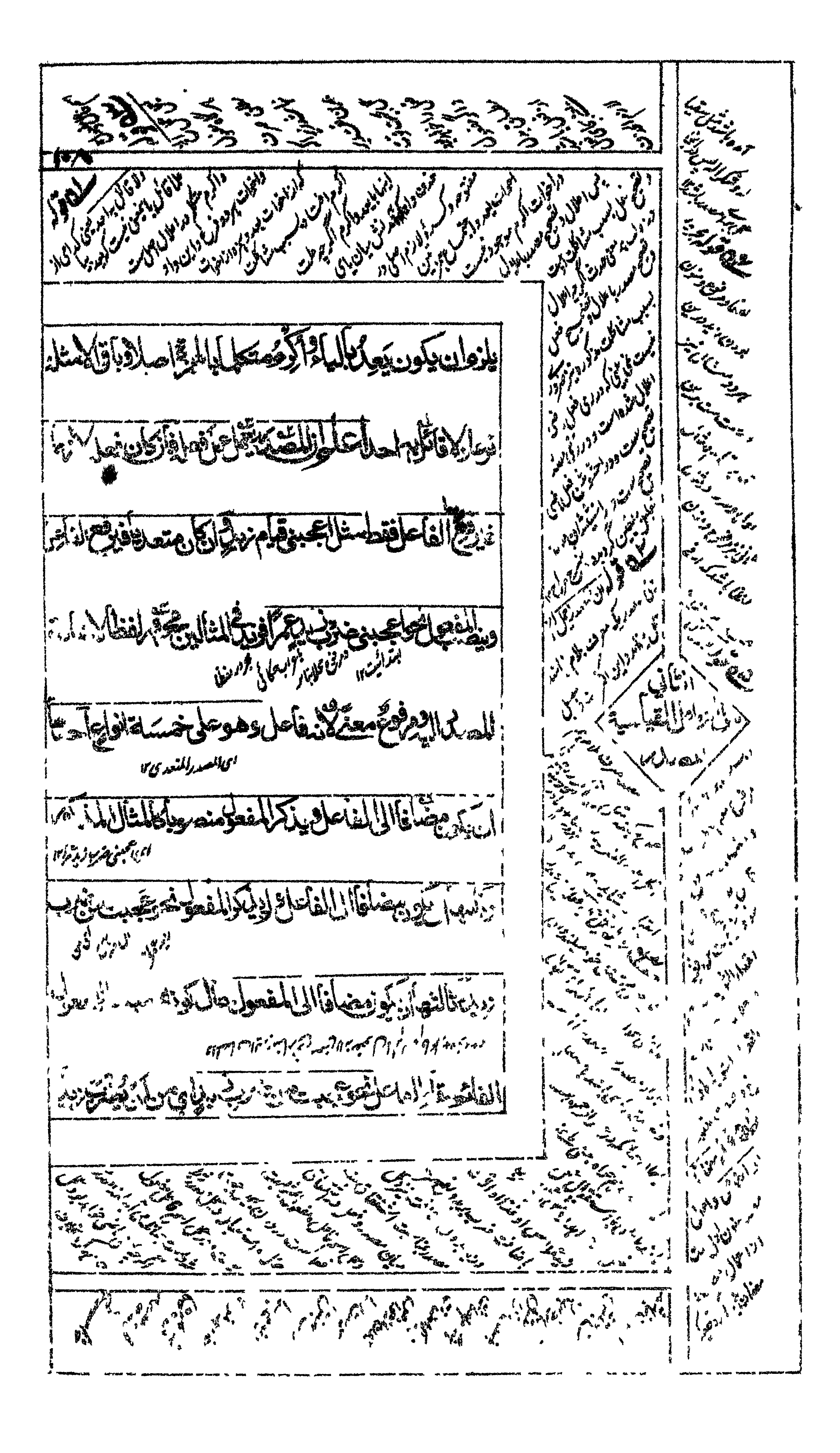


التركيب
للصفحة المهندسة
بهندسة



الثاني من العوامل القياسية المصدر

والثاني المصدر وهو اسم حدث اشتق منه الفعل وانما
سمي مصدرا لصدور الفعل عنه فيكون محلا له قال
البصريون ان المصدر اصل والفعل فرع لاستقلاله بنفسه
وعدم احتياجه الى الفعل بخلاف الفعل فانه غير مستقل بنفسه
ومحتاج الى الاسم وقال الكوفيون ان الفعل اصل والمصدر فرع لاعلال
المصدر باعلاله وصحته بصحته نحو قام قياما وقاوم قواما اعل قياما بقلب الواو
ياء لاعلال قام وصح قواما لصحة قاوم لا شك ان دليل البصريين
يدل على اصالة المصدر مطلقا ودليل الكوفيين يدل على اصالة الفعل في
الاعلال لا غير مع ان اصالته مطلقا لو كان فعل القدر يقتضي الاصالة



يلزم ان يكون بعده بالياء او مثقلا بالميم اصلا او باقيا لا مثله

نحو لا الا فانه احدا على ان المصدر يعمل عمل فعله ان كان فعله لازما

فيرفع الفاعل فقط مثل اعجبني قيام زيد وان كان متعديا فيرفع الفاعل

وينصب المفعول نحو اعجبني ضرب زيد عمرا وفي المثالين مجرور لفظا لا

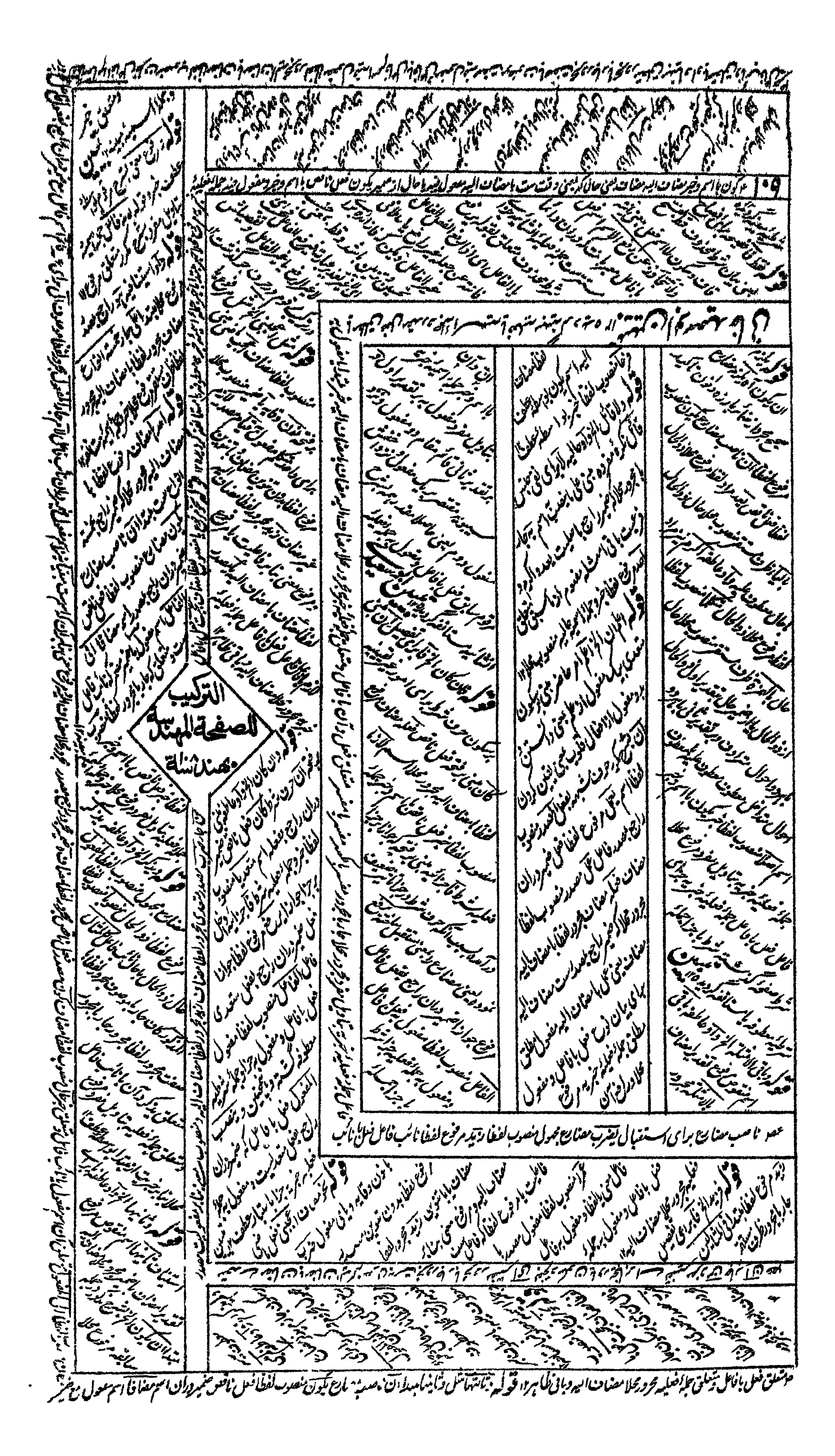
المصدر اليه مرفوع معنى لانه فاعل وهو على خمسة انواع احدها

ان يكون مضافا الى الفاعل ويذكر المفعول منصوبا كالمثال المذكور

وثانيها ان يكون مضافا الى الفاعل ولا يذكر المفعول نحو اعجبني ضرب زيد

وثالثها ان يكون مضافا الى المفعول حال كونه

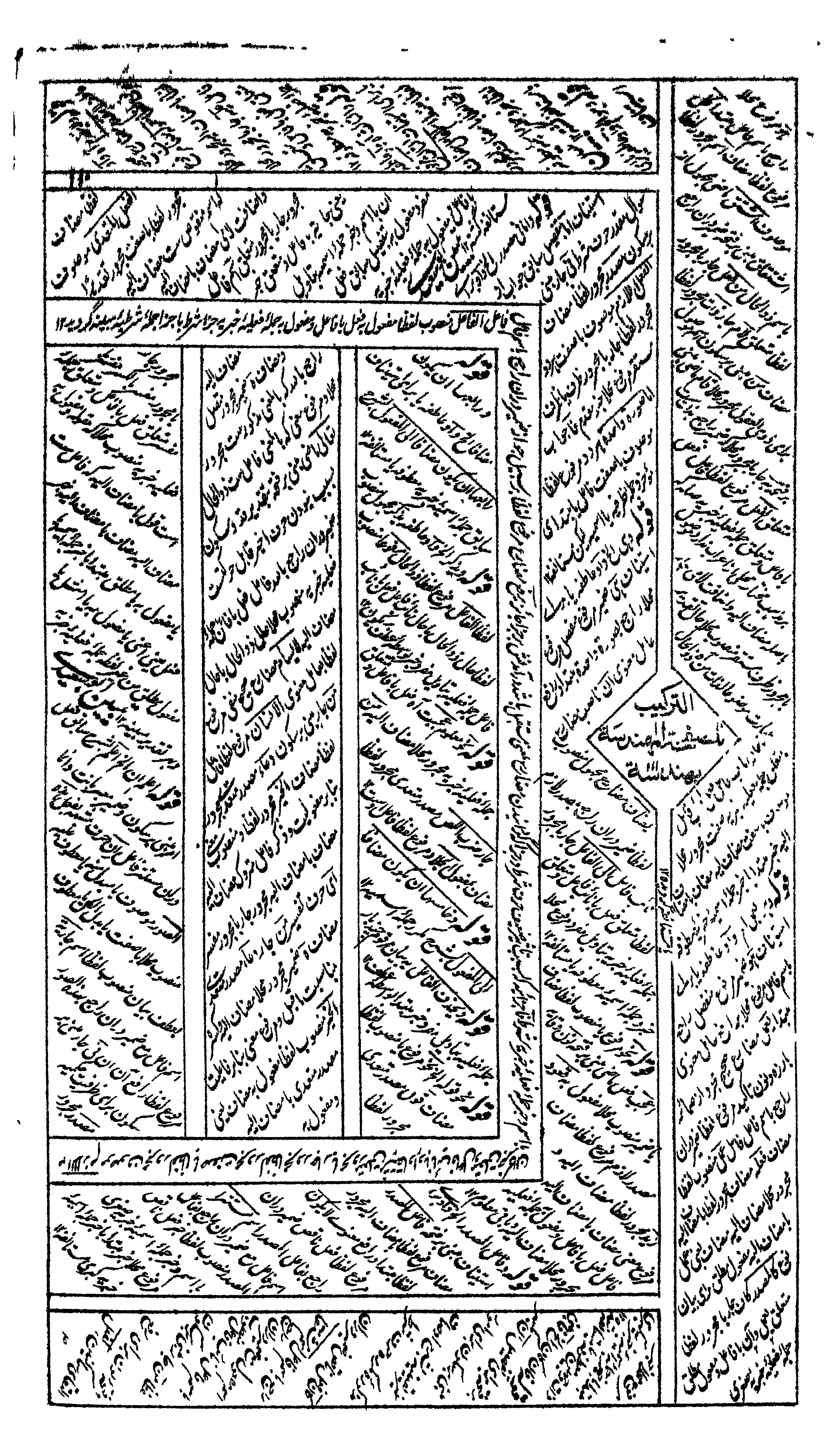
الفاعل ... اعجبني ضرب ...



التركيب الصفحة المهندسة

هندسة

عمر ناصب مضارع برای استقبال یضرب مضارع مجهول منصوب لفظا زید مرفوع لفظا نائب فاعل فعل نائب



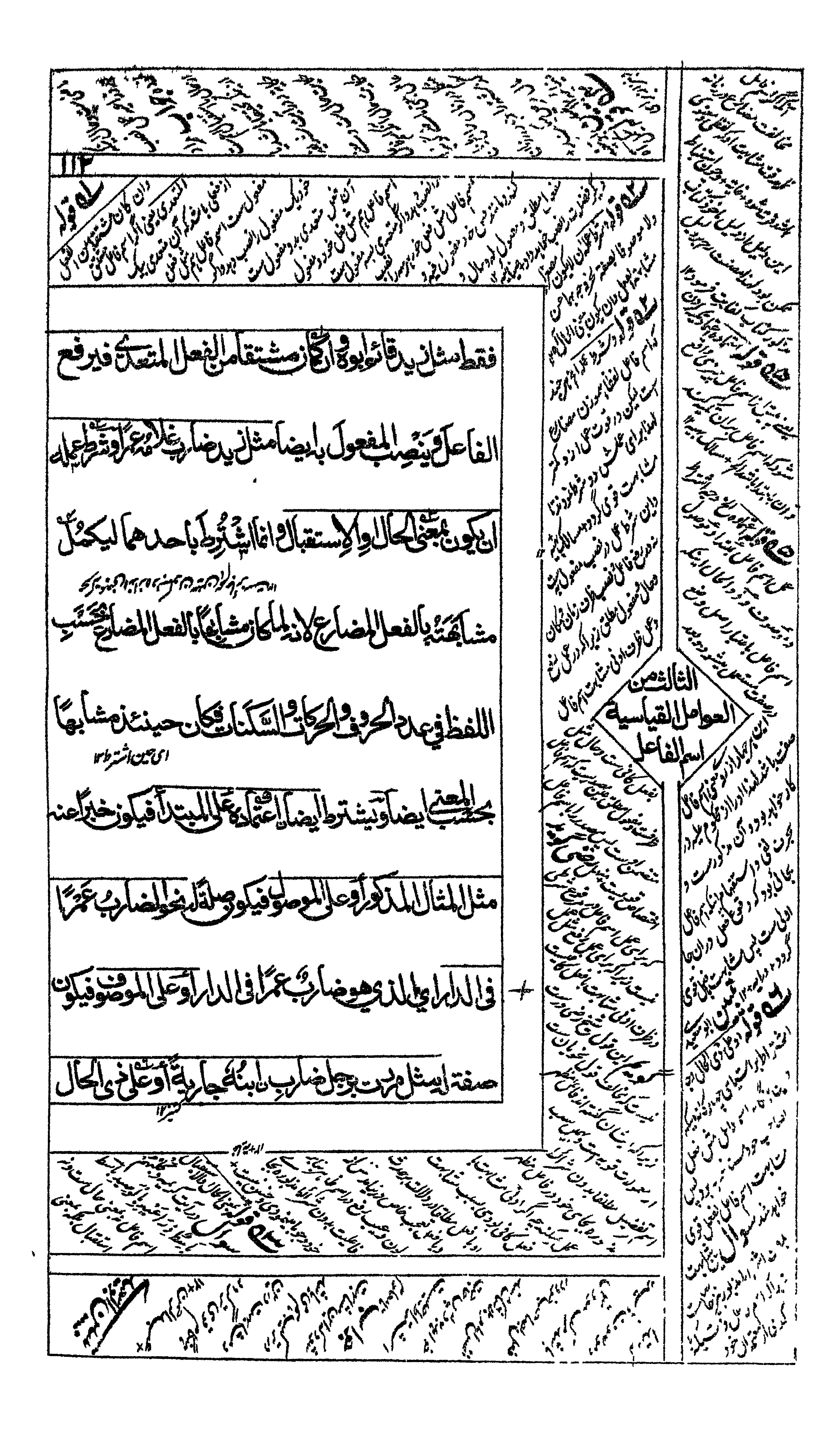
الترکیب
فاعل الفاعل منصوب لفظا مفعول به فعل یا فاعل ومفعول به جملهٔ فعلیهٔ خبریه جزا شرط با جزا جملهٔ شرطیه بیننگر دیده ۱۲



ورابعها ان يكون مضافا الى المفعول ويذكر الفاعل مرفوعا نحو
عجبت من ضرب اللص الجلادُ وخامسها ان يكون مضافا الى
المفعول ويحذف الفاعل نحو قوله تعالى لا يسأم الانسان من دعاء الخير
اي من دعائه الخير اعلم ان هذه الصور جارية في مصدر الفعل المتعدي
واما في مصدر الفعل اللازم فصورة واحدة وهي ان يضاف الى الفاعل نحو
اعجبني قعود زيد وفاعل المصدر لا يكون مستترا ولا يتقدم معموله عليه

الثالث من العوامل القياسية اسم الفاعل

والثالث اسم الفاعل وهو كل اسم اشتق من فعل لذات من
قام به الفعل وهو يعمل عمل فعله كالمصدر المعروف ۱۲ فان
كان مشتقا من الفعل اللازم فيرفع الفاعل



الثالث من العوامل القياسية اسم الفاعل

فقط مثل زيد قائم ابوه وان كان مشتقا من الفعل المتعدي فيرفع

الفاعل وينصب المفعول به ايضا مثل زيد ضارب غلامه عمرا وشرط عمله

ان يكون بمعنى الحال والاستقبال وانما اشترط باحدهما ليكمل

مشابهته بالفعل المضارع لانه لما كان مشابها بالفعل المضارع بحسب

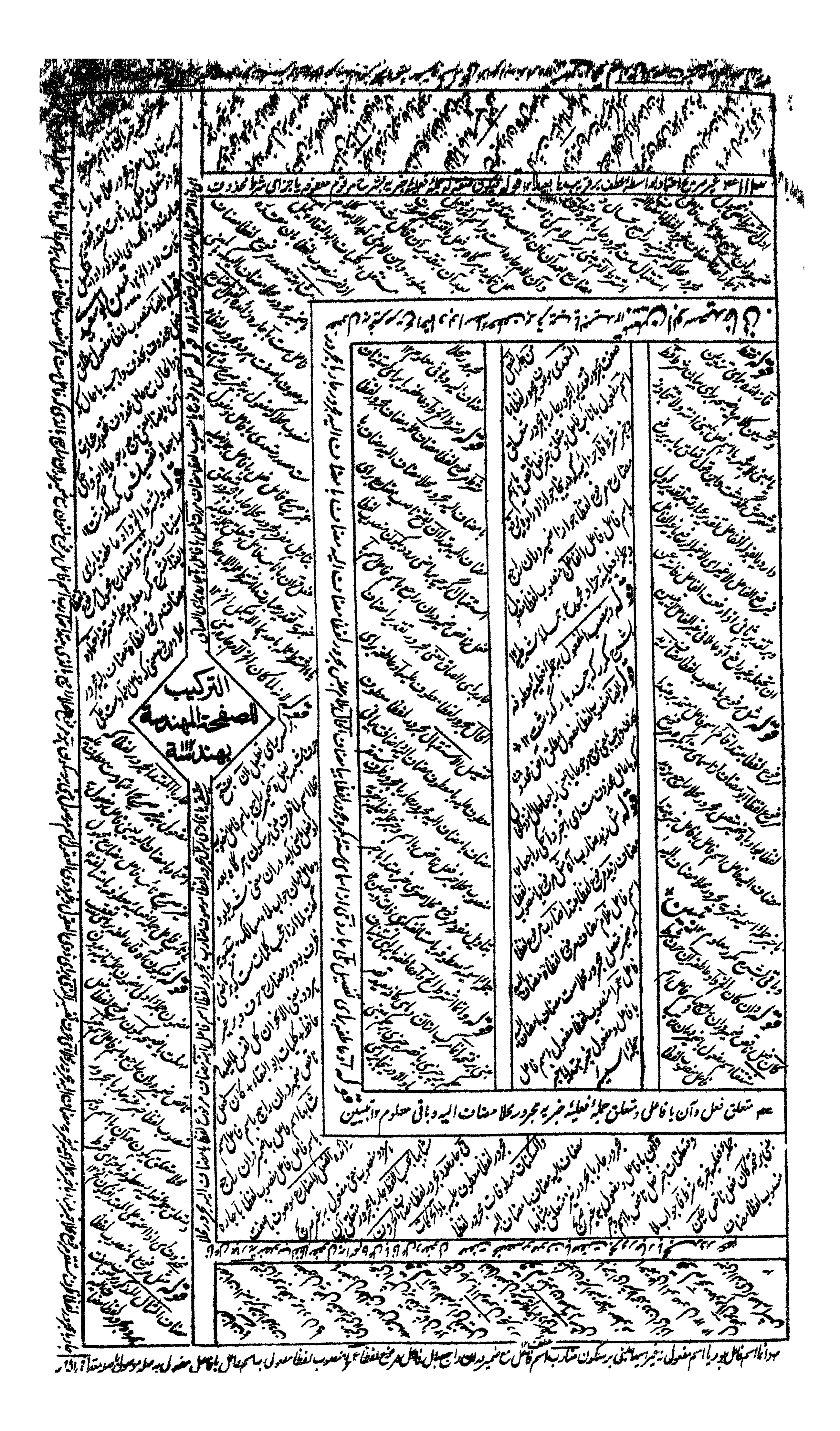
اللفظ في عدد الحروف والحركات والسكنات فكان حينئذ مشابها

بحسب المعنى ايضا ويشترط ايضا اعتماده على المبتدأ فيكون خبرا عنه

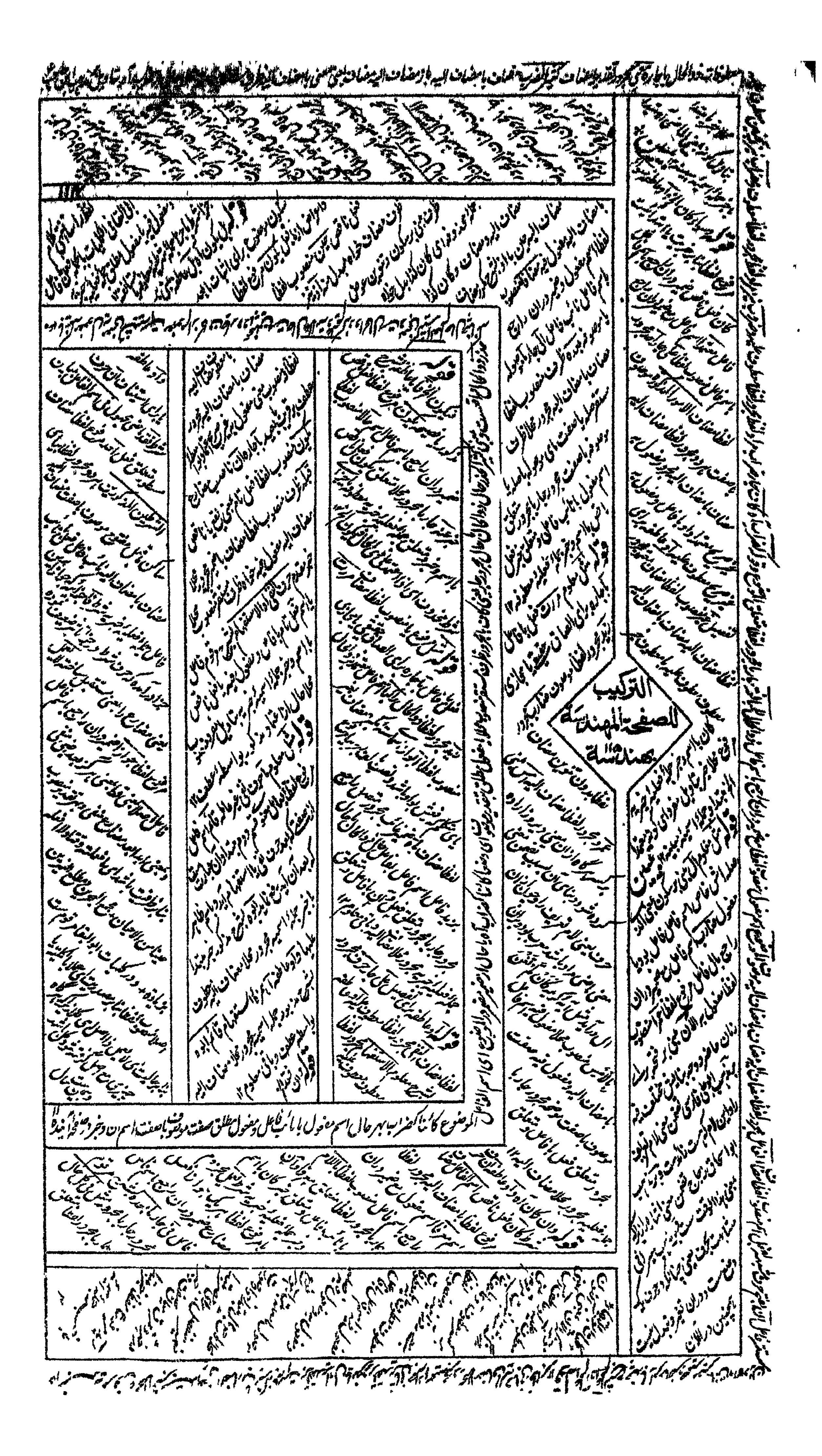
مثل المثال المذكور او على الموصول فيكون صلة له نحو الضارب عمرا

في الدار اي الذي هو ضارب عمرا في الدار او على الموصوف فيكون

صفة له مثل مررت برجل ضارب ابنه جارية او على ذي الحال



التركيب
الصفحة المهندسة
عم متعلق فعل وآن با فاعل ومتعلق جملهٔ فعلیهٔ خبریه مجرور محلا مضاف الیه وباقی معلوم ۱۲ تبیین


التركيب
للصفحة المهندسة
بهذه الشكل



الثالث من العوامل القياسية اسم الفاعل

فيكون حالا عنه مثل مررت بزيد كاتب ابوه او على حرف النفي او

الاستفهام بان يكون قبله حرف النفي او الاستفهام مثل ما قائم

ابوه او اقائم ابوه وان فقد في اسم الفاعل احد الشرطين المذكورين

فلا يعمل اصلا بل يكون حينئذ مضافا الى ما بعده مثل مررت

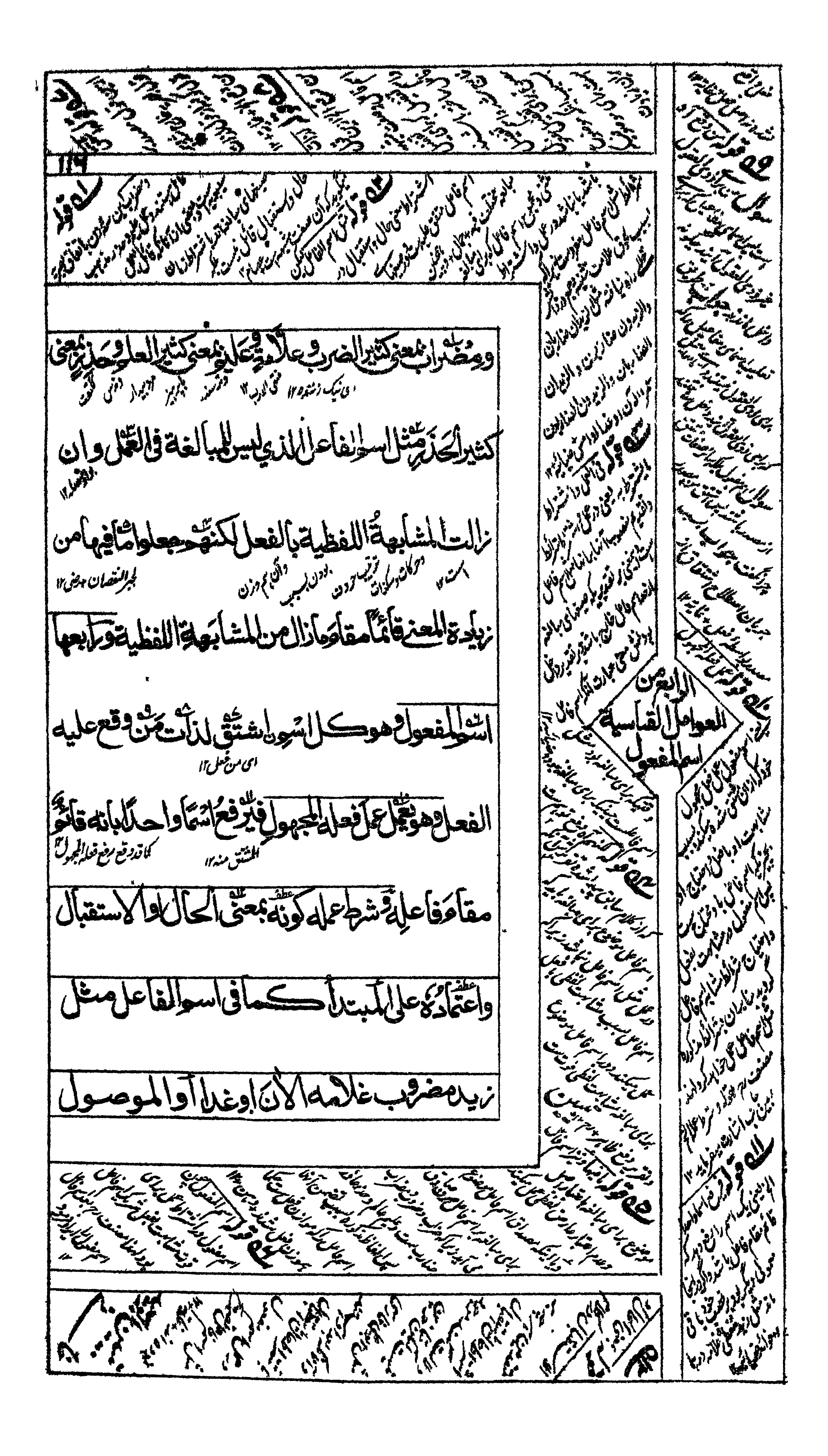
بزيد ضارب عمرو امس فان كان اسم الفاعل معرفا باللام

يعمل في ما بعده في كل حال سواء كان بمعنى الماضي او الحال

او الاستقبال وسواء كان معتمدا على احد الامور المذكورة او

غير معتمد مثل الضارب عمرا الآن او امس او غدا هو زيد

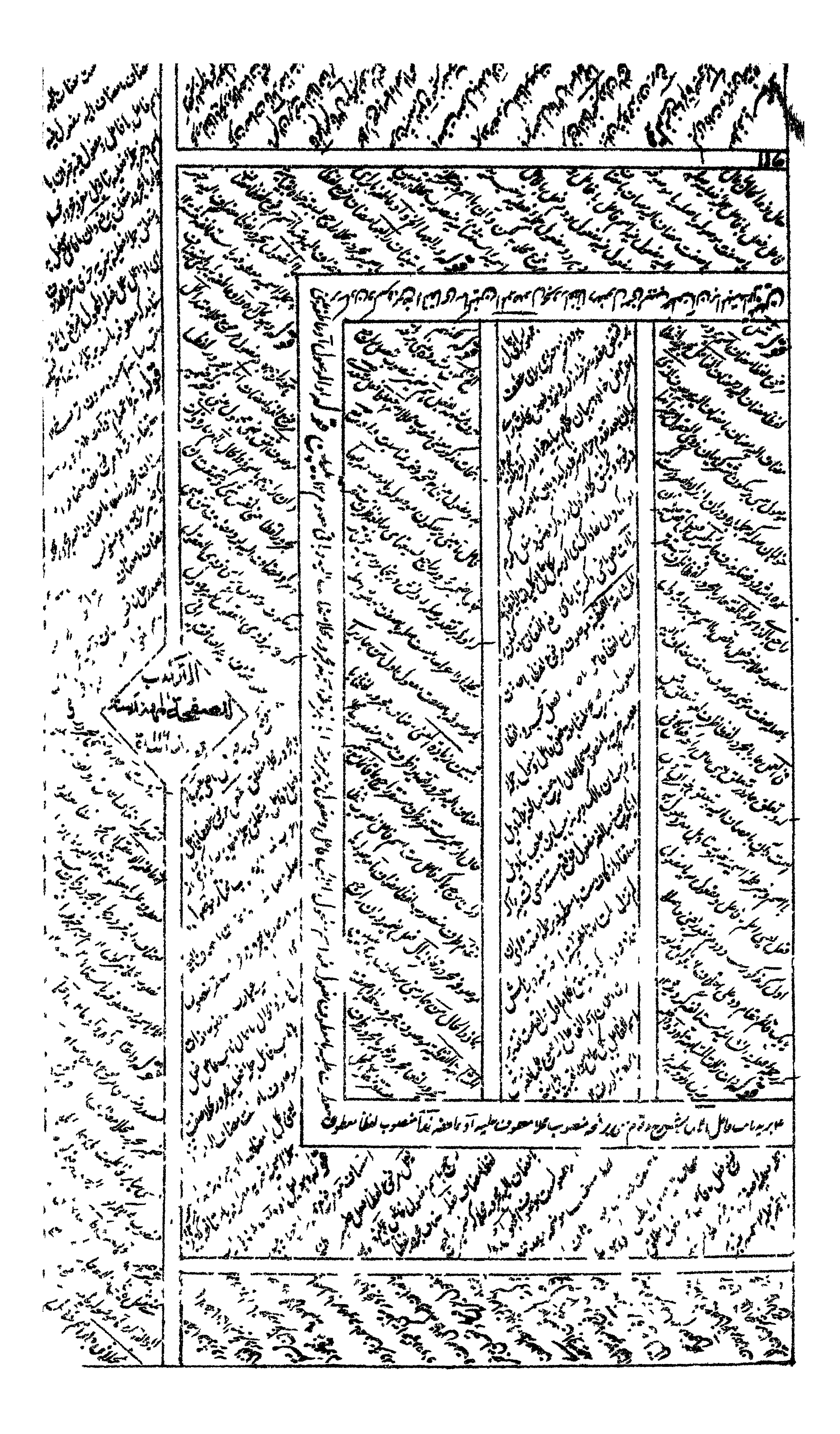
واعلم ان اسم الفاعل الموضوع للمبالغة كضراب وضروب

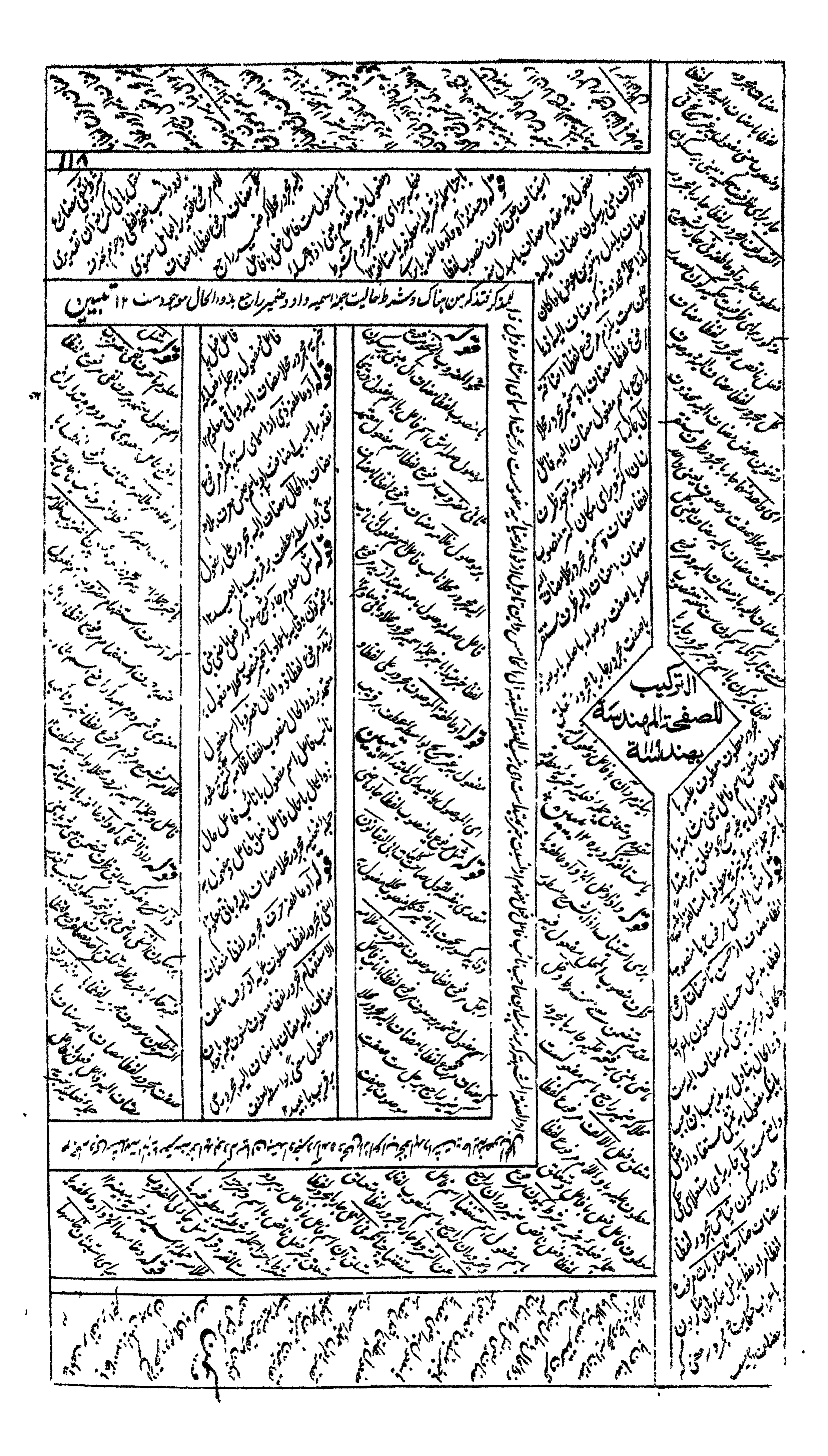


ومضراب بمعنى كثير الضرب وعلامة بمعنى كثير العلم وحذر بمعنى
كثير الحذر مثل اسم الفاعل الذي ليس للمبالغة في العمل وان
زالت المشابهة اللفظية بالفعل لكنهم جعلوا ما فيهما من
زيادة المعنى قائما مقام ما زال من المشابهة اللفظية ورابعها

الرابع من العوامل القياسية اسم المفعول

اسم المفعول وهو كل اسم اشتق لذات من وقع عليه
الفعل وهو يعمل عمل فعله المجهول فيرفع اسما واحدا بانه قائم
مقام فاعله وشرط عمله كونه بمعنى الحال او الاستقبال
واعتماده على المبتدأ كما في اسم الفاعل مثل
زيد مضروب غلامه الآن او غدا او الموصول





التركيب للصفحة المهندسة بعونه تعالى



الخامس من العوامل القياسية الصفة المشبهة

نحو المضروب غلامه زيد او الموصوف مثل جاءني رجل مضروب غلامه

او ذي الحال مثل جاءني زيد مضروبا غلامه او حرف النفي او

الاستفهام مثل ما مضروب غلامه وامضروب غلامه

واذا انتفى فيه احد الشرطين المذكورين ينتفي عمله فحينئذ

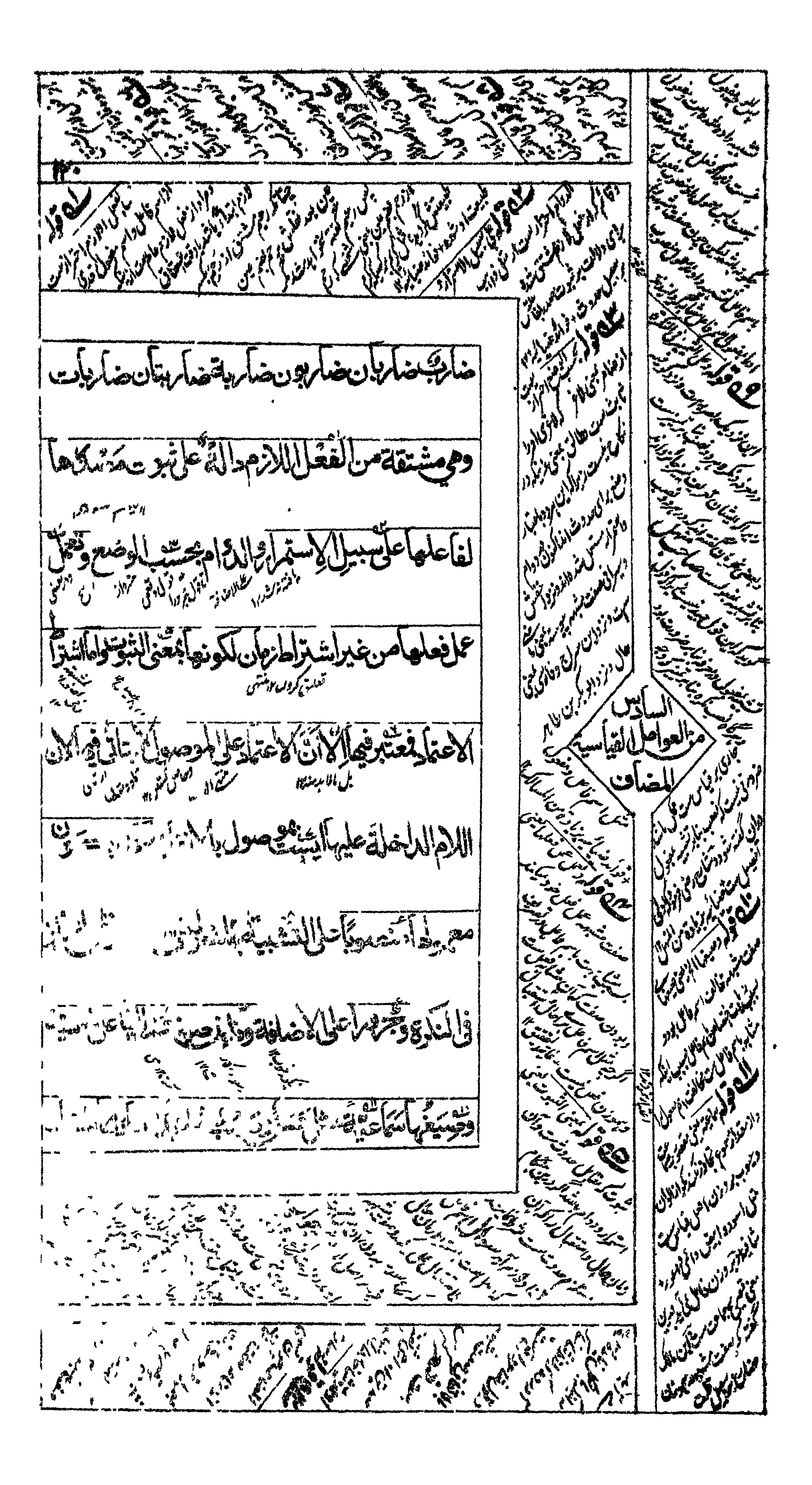
يلزم اضافته الى ما بعده واذا دخل عليه الالف واللام يكون

مستغنيا عن الشرط في العمل مثل جاءني المضروب غلامه

وخامسها الصفة المشبهة وهي مشابهة باسم الفاعل في

التصريف وفي كون كل منهما صفة مثل حسن حسنان

حسنون حسنة حسنتان حسنات على قياس



السادس من العوامل القياسية المضاف

ضارب ضاربان ضاربون ضاربة ضاربتان ضاربات

وهي مشتقة من الفعل اللازم دالة على ثبوت مصدرها

لفاعلها على سبيل الاستمرار والدوام بحسب الوضع وتعمل

عمل فعلها من غير اشتراط زمان لكونها بمعنى الثبوت واما اشتراط

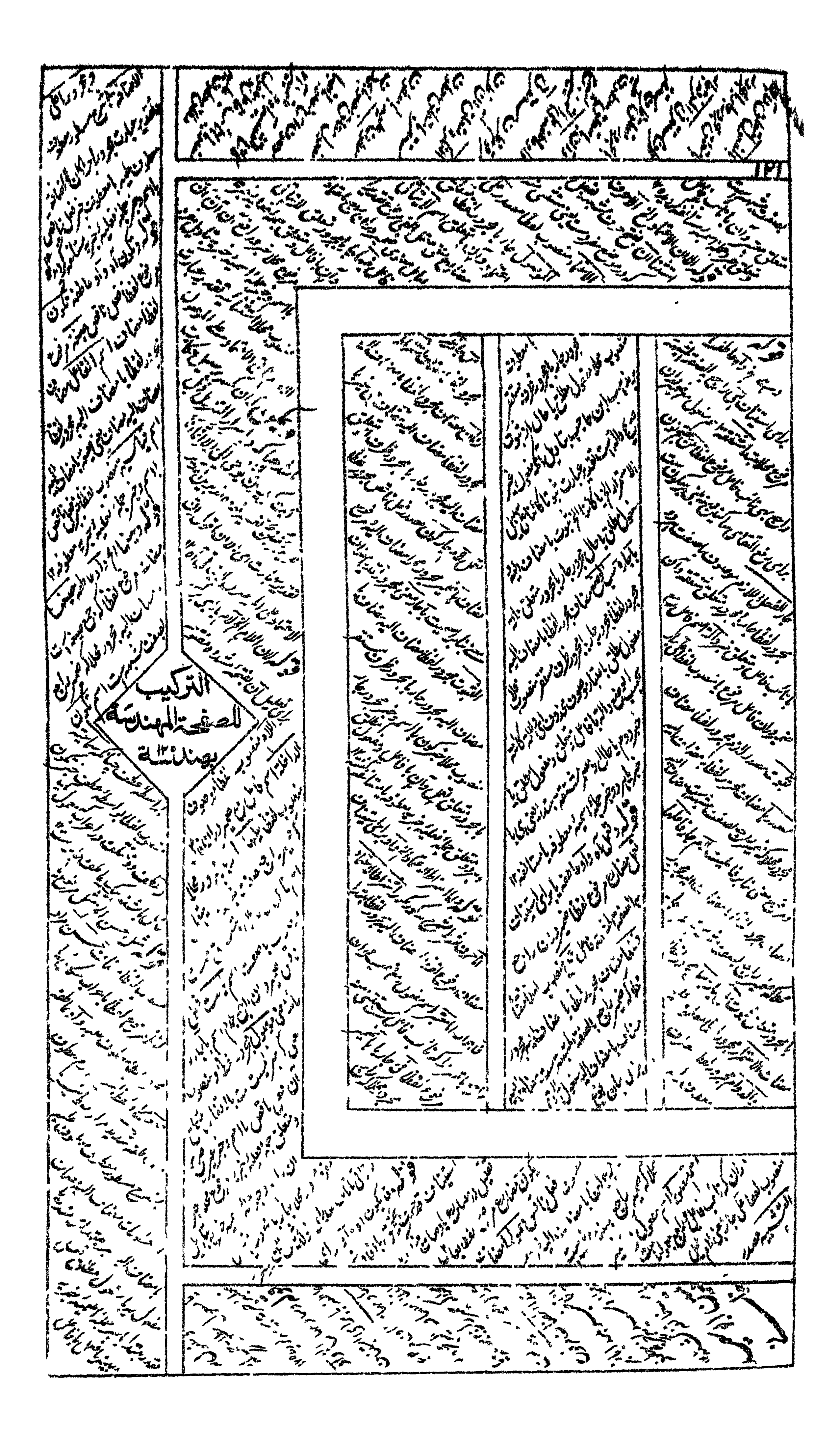
الاعتماد فمعتبر فيها الا ان الاعتماد على الموصول لا يتاتى فيها لان

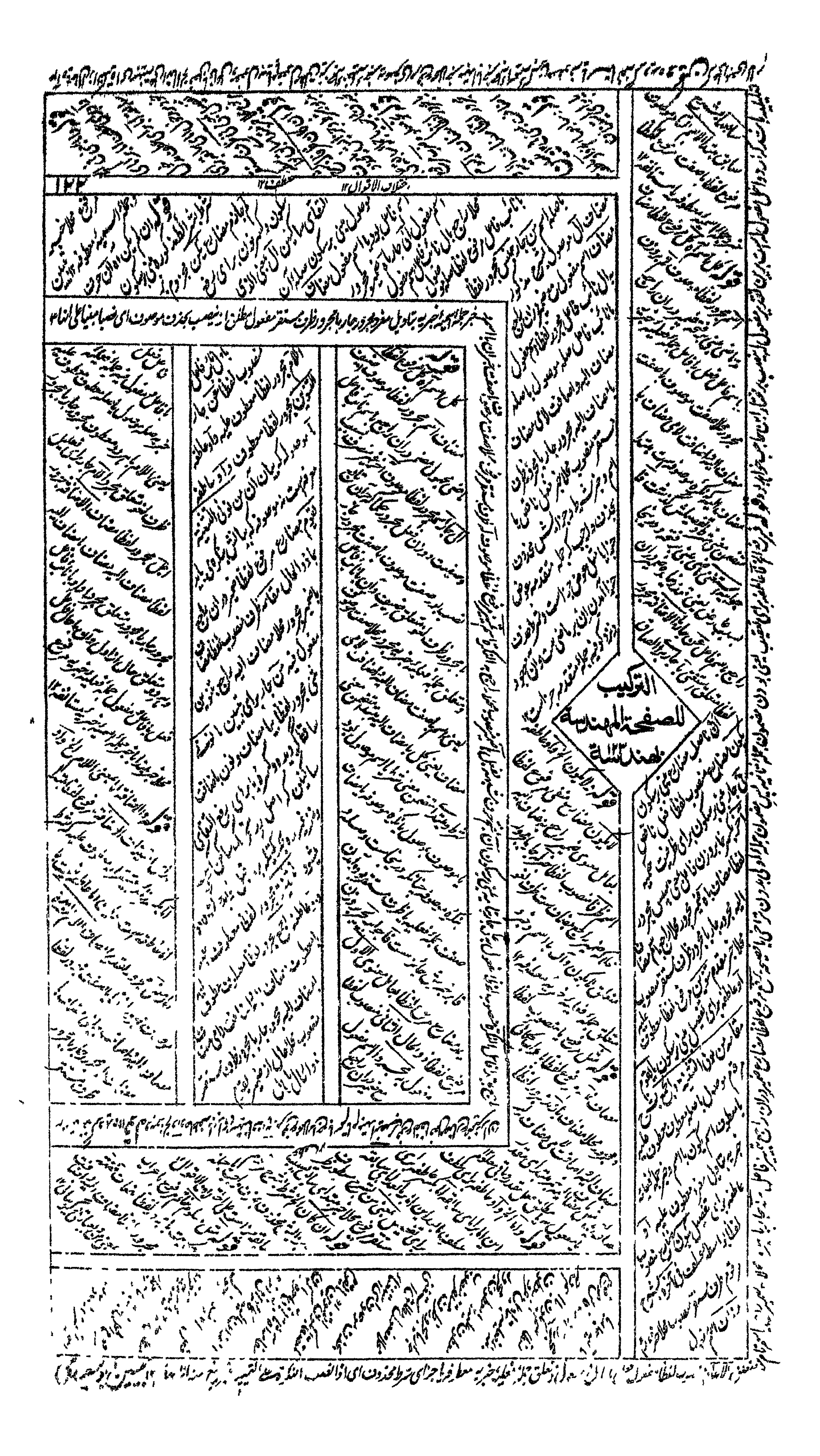
اللام الداخلة عليها ليست بموصول [illegible]

مع [illegible] منصوبا على التشبيه بالمفعول [illegible]

في النكرة ومجرورا على الاضافة [illegible]

وصيغها سماعية [illegible]


التركيب
الصفحة المهندسة



التركيب
للصفحة المهندسة
لصفحة ١٢٣



كل اسم اضيف الى اسم آخر فيجر الاول الثاني مجردا عن اللام و
التنوين وما يقوم مقامه من نوني التثنية والجمع لاجل الاضافة
والاضافة اما بمعنى اللام المقدرة ان لم يكن المضاف اليه من جنس
المضاف ولا يكون ظرفا له مثل غلام زيد واما بمعنى من ان كان
من جنسه مثل خاتم فضة واما بمعنى في ان كان ظرفا له نحو
ضرب اليوم وسابعها الاسم التام كل اسم تم فاستغنى عن
الاضافة بان يكون في آخره تنوين او ما يقوم مقامه من
نوني التثنية والجمع او يكون في آخره مضاف اليه وهو
ينصب النكرة على انها تمييز له فيرفع منه الابهام

السابع من العوامل القياسية الاسم التام



مثل عندي رطل زيتا ومنوان سمنا وعشرون درهما وعلي ملؤه عسلا

واما المعنوية فمنها عددان

المراد من العامل المعنوي ما يعرف بالقلب وليس للسان حظ فيه احدهما

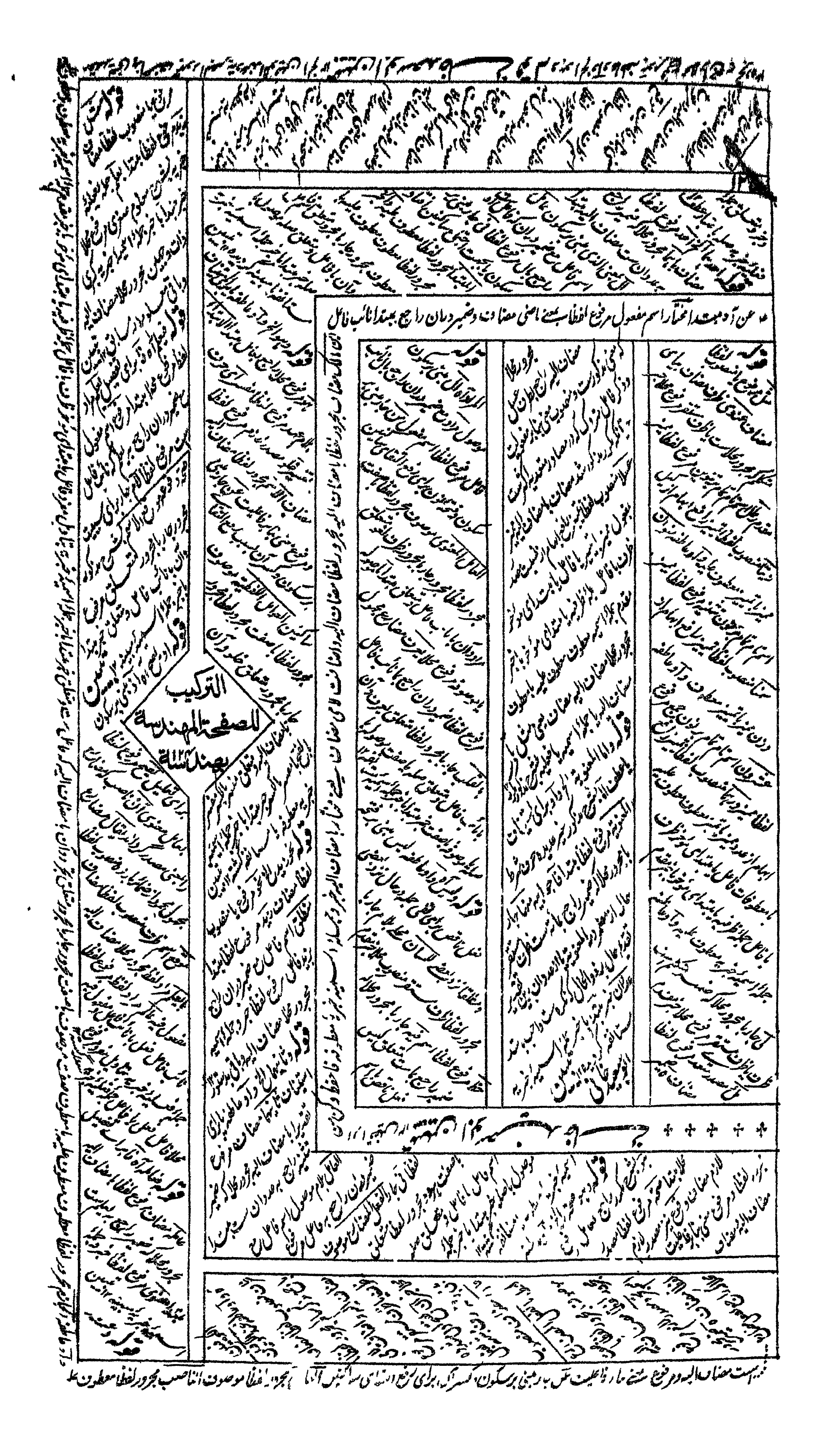
العامل في المبتدا او الخبر وهو الابتداء اي خلو الاسم عن العوامل اللفظية

نحو زيد منطلق وثانيهما العامل في الفعل المضارع وهو صحة وقوع

الفعل المضارع موقع الاسم مثل زيد يعلم فيعلم مرفوع لصحة وقوعه

موقع الاسم اذ يصح ان يقال زيد عالم بعد ما علم اقسام المعنوي عند الاكثر

ان عامل الفعل المضارع مجرد عن العامل الناصب والجازم



التركيب للصفحة المهندسة

ما عن آدمیت ادا مختار اسم مفعول مرفوع لفظاً بسبب اسمی مضاف و ضمیر در آن راجع بمبتدا نائب فاعل



بسم الله الرحمن الرحيم

كلمة التوحيد لا اله الا الله محمد رسول الله والكلمة النحوية المبنية الاصلية الحرف والامر بغير اللام والماضي والمضارع مع نون الجمع والتاكيد والاسماء غير المتمكنة وهي المضمرات واسماء الاشارة و الموصولات واسماء الافعال والاصوات وبعض الظروف والكنايات والمركب البنائي والمعربة المضارع الصحيح المجرد من الضمائر البارزة المرفوعة بالضمة رفعا والفتحة نصبا والسكون جزما والمعتل الواوي واليائي بالضمة تقديرا والفتحة لفظا والحذف جزما والالفي بالضمة والفتحة تقديرا والحذف جزما ومطلقا معها باثبات النون رفعا وبحذفها نصبا وجزما والامر باللام والنهي في الجزم كالمضارع والاسماء المتمكنة المفرد المنصرف الصحيح والجاري مجراه وجمع المكسر المنصرف بالضمة رفعا والفتحة نصبا والكسرة جرا وغير المنصرف بالضمة والفتحة وجمع المؤنث السالم بالضمة والكسرة والاسماء الستة المكبرة الموحدة المضافة الى غير ياء المتكلم بالواو والالف والياء والمثنى وكلا مضافا الى مضمر واثنان وفرعاه بالالف والياء وجمع المذكر السالم واولو وعشرون واخواتها بالواو والياء ويقدر في ما تعذر مطلقا وما استثقل رفعا وجرا وجمع المذكر السالم المضاف الى ياء المتكلم رفعا وغير المنصرف ما فيه سبب هو منتهى الجموع والف التانيث او سببان من العدل والوصف والعلمية والعجمة والتركيب والالف والنون الزائدتين مع التانيث **فالمرفوع** الفاعل ونائبه والمبتدأ والخبر واسم باب كان وما ولا المشبهتين بليس وخبر باب ان ولا لنفي الجنس **والمنصوب** المفعول المطلق وبه وفيه وله ومعه والحال والتمييز والمستثنى اذا كان بعد الا في كلام موجب او مقدما على المستثنى منه او منقطعا على الاكثر او بعد خلا وعدا وما خلا وما عدا وليس ولا يكون وخبر باب كان واسم ما ولا المشبهتين بليس واسم باب ان والمنصوب بلا لنفي الجنس **والمجرور** مجرور بحرف الجر لفظا او تقديرا **وتابع** كل معرب بجنس اعراب متبوعه من جهة واحدة وهو النعت للمنعوت او لمتعلقه والعطف بالحرف او البيان والتاكيد لفظيا او معنويا وبدل الكل والبعض والاشتمال والغلط **تمت** الافادات السعيدية في شهر ربيع الاول سنة تسعين بعد الالف واثنتين من هجرة رسول الثقلين محمد صلى الله عليه وعلى آله وصحابه اجمعين صلوة متتالية وتحية متكاثرة على تعاقب الملوين

تقریظِ دلپذیر نتیجه ریزِ فکرِ معربِ المضمرات موضحِ المبهمات صدر نشینِ ایوانِ سخن شناسی مولوی محمد عبد العلی مدراسی

بهر نحو صرف ظرفِ زمان و مکان تبیین کلمهٔ توحید فاعلِ حقیقی که رافعِ سماوات و خافضِ زمین و ناصبِ جبالست بهترین جملات + و بهر حال قیل و قال
بتوضیح حرفِ تحمید عاملِ معنوی که مبدعِ حرکات و موجدِ سکنات و مخترعِ افعالست خوشترین کلمات + ذات و صفاتِ قدیمش از حدوثِ ماضی و حال و
استقبال مبرا + و اسما و افعالِ بیزوالش ز حروفِ تغیر و اعلال معرا مبارزانِ میدانِ فصاحت را در ثنا طرازیش مجالِ عبارت تنگ و سابقانِ عرصهٔ
بلاغت را در صفت پردازیش پای اشارت لنگ تا بجائیکه متکلمِ انا افصح العرب و العجم + مخاطبِ علمک ما لم تکن تعلم + مسند الیهِ تکوین و ایجاد مبتدای
خبرِ کونین فداه احمدِ محمود المقام محمد سید الانام علیه و علی آله افضل الصلوة و اکمل السلام از انشای کلامِ معجز نظامِ لا احصی ثناء علیک باعترافِ قصورِ
سپاس گذاری خبر داده + و ابوابِ عجز الادراک عن درکه بر روی خواص کشاده تا بعوام کالانعام چه رسد که لوای ادعا در میدانِ حمد و ثنا مرفوع سازند
و شبدیزِ خامهٔ مکسور اللسان را درین مضمارِ دشوار گذار تازند پس آسی ابجد خوانِ دبستانِ هیچ نشناسی عبد العلی مدراسی را زبانی کجا که بحمد گذاری ذاتِ بانی بسته
حمدش میرا سید و دهنی کو که بدستیاری قلمِ زبان شکسته بوصفش بکشاید تا چار عنانِ شهبِ خامهٔ دو زبان را ازین عرصهٔ ناپیدا کنار بدستِ اعتذار مجرور ساخته بسوی
کوی ادای مدعا معطوف میدارد + و بجوهرِ عرضِ مطلب منصوبِ خواطرِ طلاب مرفوعِ ضمائرِ اولی الالباب میسازد که درین قحط سالِ علم و هنر جنسِ کاسدِ
جهل و نادانی چنان ارزانی یافته که متاعِ گوهرِ علمِ گرانمایه را بشبهی نمیگیرند + و کالای جوهرِ فنِ بلند پایه را بجوی نمی پذیرند سکهٔ بیجوهری در هر طرف رایج گشته + و
نقشِ بی هنری بهر نحو شهرت گرفته سفها بر یاوه و بیهوده درائی کشتیِ مبالغه میرانند جهلا ما تقرءا را بما نافیه میخوانند شیرازهٔ کتابِ بلند حوصلگی از شکنجهٔ پست همتی تنگظرفان
از هم گسیخته + و برگ و بارِ نونهالِ چمنِ فضل و کمال از دستبردِ خزانِ فقدانِ تعلیم و تعلم بر زمینِ ذلت فروریخته وجودِ استادِ کامل و طالبِ صادق هر دو معروف
الاسم مجهول الجسم چون عنقا + و حالِ اهلِ افاده بجای کافهٔ استفاده ملتا گردیده کساد و کسوفِ بدر و سلمای مهر طلعتِ علومِ عربیه در بهم نشسته + و سحابِ ناروائیِ
خسوف با هلال ابهامِ فنونِ ادبیه با هم پیوسته لا سیما دیارِ هند از علم و هنر صاف رفته شد + و اهلِ کمال الکلمه خیر باد گفته شد اکثری بعلتِ قلتِ تمیز جملهٔ افعالِ مدح
و ذم را از یک باب بشمار میدهند و بعضی از متکلمان موقوف دولت نقشِ منعِ صرف در اسم را همواره نصب العینِ خود میدارند حتی که واحد و شان از اربابِ علم بجای جمع بوند
آنهم بعد و قید بجای شان جا بجا نقل مینمایند آری اهلِ علم تهی دستی معمول اند و اهلِ بخت پیوسته بصلهٔ موصول حج اگر جیبِ آن از گوهرِ نقاط خالیست مخ آن
این حرفِ ... پر از آلایش است درین دور که کاسد شده بازارِ عمل بجوی کس نخرد جوهرِ عقل و دل + از سرِ اوجِ عروج آمده امروز بخاک + جوهرِ علم و هنر گوهرِ
بی شل و بدل قدرشناسی جوهر دگر هست آفتِ جان + زین ملالت جگرم خون شده و هوشم مختل + استغفر الله چه میگوئی و چرا راهِ خطا میپوئی ناحق شور و غوغا
بر انگیزی و ... سختِ تنازع در آویزی هوش دار و گوش گمار آنچه هرزه درائی ست در کسوتِ خودنمائی و آنچه لاف سرائیست در پردهٔ خویشتن آرائی تو خود جوهرِ علم
در کیسه ... خریدار او بهر هنر ز کجا آری آیا بر تو این امر جالی نیست که حالا هم فضای جهان از ذاتِ هنر پروران خالی نیست میگویم که حرفِ قدردانی از صفحِ
ضمائرِ ارباب ... اگر نسیا منسیا محذوف گشته و جوهر شناسیِ گوهرِ علم در اصدافِ خواطرِ اصحابِ مآثر جا نپذیرفته چه آن عالی همت جوهرشناس + بلند حوصله روشن
تنها برای نستنیه بلکه بچشمِ خود دیده که گوهرِ آبدارِ سخن را بنرخِ جوهرِ جان خریده است + و قدرشناس هر فن را بثمنِ بیش از آن طلبگار عنانِ فتحِ بیانِ توسن
پیوسته بنحو ختمِ اجزای پریشانِ دفترِ علوم معطوف + و ذاتِ لازم البرکاتش باوصافِ کسرِ نفسی و تواضعِ اربابِ فهم موصوف قدردانیِ علما در خمیرِ او ... ست
و نفع رسانیِ طلبا در ضمیرِ او مضمر شرطِ جزای خوش نیتی + بانی بنای بلند همتی ناظم ناثر نکته سنج ... محمد عبد الرحمن خان شایاں که بسعی جون اهتمام
در موشگافیِ زلفِ مشکینِ معانیِ نقوشِ الفاظ نزدِ دلدادگانِ شاهدِ معنی مشکوست + و ضمائرِ ... اولی الالباب بنحو مطلعِ فیض مرتبل ز حب ...

منافع مجهور ساده رجان خرائد صفائح کتب مندرسه از خط و خال حواشی مفیده نقش و نگار جدیده بخشیده آری بمناسبت همین نظام بزرگ و انتظام سترگ بحکم
الاسماء تنزل من السماء نام نامی این کارخانه از عالم غیب مطبع نظامی نازل گردید چرا نباشد که هر فردی از توابع آفاتی مدار و تشیع کانگار موصوف بالقابم
بفرسنگ راهی صبر انجلاد و تازه ایجادات صنائع و اختراعات بدائع ید بیضا مینماید + و هر احدی از عوامل کارپردازان این کارخانه فیض نشانه عقده‌های مالاینحل را
بناخن انگشت فکر صائب میکشاید علی الخصوص شاهد اتحاد مصداق انتقال ناصب عوامل شهرستان معانی + رافع الویه میدان نکته دانی تحلیل بان
کمالاتش + سیبویه بلاگردان مقالاتش + زمخشری محو حیرت اسرار تفسیر او + مبرد دستبردار از گرمی بازار تقریر او + اخفش روبروی خورشید جلالش از کمال
ندامت محجوب + کسائی از غیرت عبقری گرانمایه فضائلش در گلیم خجالت منکوب + قرار اچون اتفاق بحث تنازع بدو افتادی + در اول بتقریرش
رو بفرار نهادی اگر در زمانش حضرت ملا جامی بقید حیات بودی + هر آئینه از خم خانه افاداتش جام استفاده پیمودی تعلیلات او در بدایة الصرف
مبتدیان را شافیه و تقریرات او در هدایة النحو منتهیان را کافیه + تسالک مسالک بهیه عارج معارج علیه منهل غایة التحقیق + هنوز شمع تدقیق مصباح
المتکلمین + سراج المتعلمین اعنی استاذی مولوی **الهی بخش** فیض آبادی دام بالفیوض والایادی که بخدمت لازم الافادتش بفیض متعدی رسیده‌ام + و پیش
حضور افادت ظهورش زانوی ادب ته نموده حلقه شاگردیش بگوش هوش کشیده‌ام گوهر سخنش را در جیب جان خود داده‌ام و جوهر حرفش را نقش ضمیر
خویش پنداشته‌ام کرا طاقت که بطرز ایجاد فکر مخترع او تواند رسید و کجا قدرت که کمان زور بازوی طبع موجد او تواند کشید + سرعت عقل سلیم و حدت
طبع مستقیم او بدرجه نبود که مغیبات مستقبل را چون حال ماضی نداند + و اصابت رای و وقاد و حذاقت ذهن نقاد او بمرتبه نباشد که عبارت فردا
را بر صفائح امروز نخواند **قطعه** رای او آنکه دهد پیر خرد را تعلیم + فکر او آنکه کند مضمر دل را اعلام + خوانده از چهره امروز نقوش فردا + دیده از روزن
آغاز جمال انجام + کسی که به پیش خدمتش زانوی ادب ته نماید + بی ریب و گمان بداند که کلامم درین معنی از شائبه غلو بریست + و قولم
درین امر مبرا از تکلفات سخنوری چنین نیست که راقم بواسطه خلوص تلمذ اینهمه لافیده باشم بلکه این کتاب دستور العمل طلاب که در آن نقد
تحقیقات کلمات + و ترکیبات جملات + و تنقیح مطالب + و توضیح مآرب و تبیین مبانی + و تصریح معانی ایراد یافته + که تا حال پرتو عقل کسی از
ماهرین این فن بران نتافته بر زور بازوی آن طباع بالغ نظر و صناع هنرپرور گواهیست صادق دیگر چه حاجت بیان شاهد یست
ناطق زیاده ازین چه ضرورت برهان بالجمله این شاهد زیبا دعروس رعنا از خط و خال غازه تحریر و **نقش** و نگار گلگونه تسطیر باشطه
کلک گوهربار خطاطان جواهرنگار مزین به هفت شده در از منه مقصوره بمساعی ممدوده اوائل ذیحجة الحرام سنه ۱۳۰۳ هجری در مطبع
نظامی واقع کانپور بار سوم بر منصه ظهور زیور انطباع پوشید و کباس ارتسام در برکشید + اللهم اجعل مطبعه مطبوع الانام و صیره مرجع الخواص والعوام

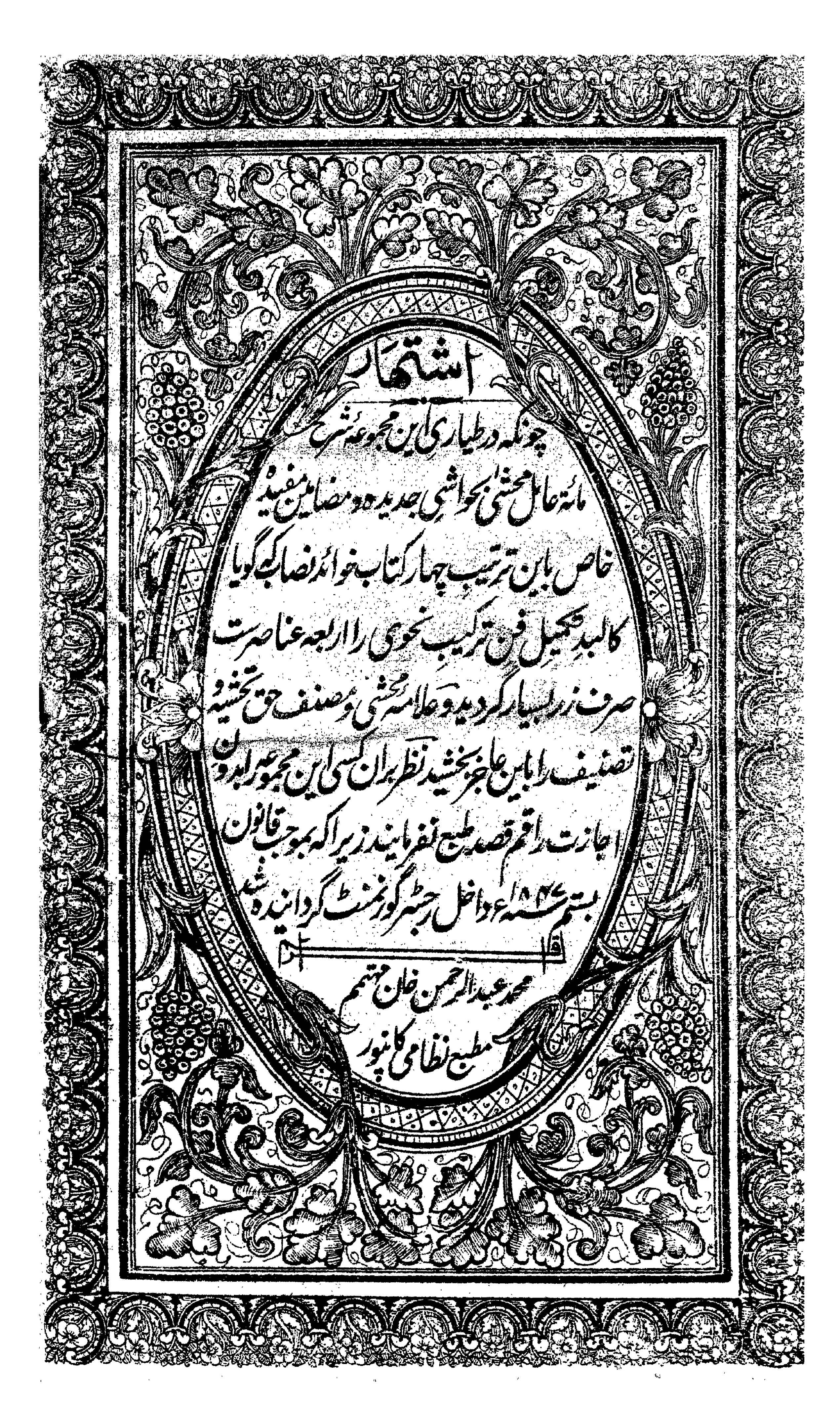
اشتهار از طرف صاحب مطبع

چونکه این کتاب شرح مائة عامل که حسب تصریح صاحب در مکنون تصنیف مولانا عبدالرحمن جامی ست محشی بحواشی حل تراکیب و معانی مسمی به تبیین الوسعید خانی
بترتیب و وضع تازه بمصارف بی‌اندازه طیار گردید و جناب محشی حق تصنیف آن باین خاکسار بخشیده لیکن حسب ادعا نون بستم سنه ۱۸۴۷ع داخل رجسٹر سرکار گورنمنٹ
نموده شد لهذا کدامی صاحب قصد طبعش نفرمایند و نسخها که مطلوب باشد ازین مطبع طلب نمایند



وجه مهر و دستخط مهتمم بر خاتمه

برای سند همین که کتاب هذا مطبوع مطبع نظامیست مهر و دستخط صاحب مطبع در آخرش ثبت گردید فقط



اشتهار

چونکه در طیاری این مجموعه شرح
مائة عامل محشی بحواشی جدیده و مضامین مفیده
خاص باین ترتیب چهار کتاب بفوائد نصاب گویا
کالبد تکمیل فن ترکیب نحوی را اربعه عناصرست
صرف زر بسیار گردید و علامهٔ محشی و مصنف حق بخشید و
تصنیف را باین عاجز بخشید نظر بران کسی این مجموعه را بدون
اجازت راقم قصد طبع نفرمایند زیرا که بموجب قانون
بستم سنه ۱۸۶۷ع داخل رجسٹر گورنمنٹ گردانیده شد

فقط

محمد عبد الرحمن خان مهتمم
مطبع نظامی کانپور